

**RE/MAX**  
Realtron Realty Inc., REALTOR  
Independently Owned and Operated

**فروزان هنری**  
رهنمای صمیمی در خرید و فروش املاک

Tel: 416 - 222 - 8600 24 H  
Cell: 647 - 889 - 8952

**SAM CONSTRUCTION**  
Stucco Finish System

- \* Renovation
- \* Basement Finishing
- \* Drywall-Painting-Plaster

Tel: 416-731-1902

۸۷

سال هشتم، قوس ۱۳۸۹ خورشیدی

**اندیشه نو**  
Andisha-e-Nou

نشریه افغان های مقیم کانادا

**Balkh Ltd شرکت بلخ**

شرکت بلخ واردکننده اجناس انتیک، محصولات صنایع نفیس و دستی، موبل، قالین، مجسمه های تزئینی، تابلو های نقاشی، لوستر ها، قندیل ها و اجناس شیشه بی طلا کاری شده

Tel: 905-831-5644, Cell: 416-568-0943  
1050 Brock Rd, South, Unit 7 Pickering

**Century 21** Affiliate Realty Inc., Brokerage

**Mirza Alakoozai**  
Sales Representative

میرزا محمد الکوزی  
نیت نیک، اخلاص در معامله  
مشاور و ارزیاب املاک و تجربه پشتوانه کار ماست

Tel: 416-290-1200  
Fax: 416-290-1900  
Cell: 416-875-8361  
malakkoozai@trebnet.com  
malakkoozai@yahoo.ca

208-80 Corporate Dr  
Toronto, ON, M1H 3G5



Ontario Premier Dalton McGuinty and Sultanal Shunbuli

## مهمترین رویداد های افغانستان در کانادا چه میگذرد؟ گزارشات کمونیتی

سیاست پردازی و نیرنگ

خشونت، فرهنگ تخریب ناپذیر علیه  
زنان در جامعه افغانی

نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

## تجلیل از رسانه های کثیر الملتی

در مراسمی که به تاریخ ۱۵ دسامبر، برای تجلیل از رسانه های همگانی کثیر الملتی کانادا، در تالار کتابخانه ریفرنس تورنتو دایر شده بود، دالتون مگنتی صدراعظم اونتاریو و تیم رهبری لیبرال نیز اشتراک ورزیده بود. نمایندگان نشرات کثیر الملتی اعم از نوشتاری و دیداری، حضور بهم رسانیده و در مراسم اشتراک ورزیده بودند.

نخست، وزیر جدید امیگریشن طی صحبتی از صدراعظم اونتاریو- به خاطر خدماتی فراموش ناشدنی اش اظهار سپاس و قدر دانی نمود. متعاقب آن آقای مگنتی عقب مکروفون قرار گرفته و از اشتراک نمایندگان رسانه های همگانی تقدیر به عمل آورده و از عرضه خدمات فرهنگی و معلوماتی شان ابراز خشنودی نموده و درباره سیاست های حکومتش که به نفع طبقات آسیب پذیر جامعه است، معلوماتی جامع ارائه نموده و وعده تعهدات بیشتر را نمود. سپس در جای معین قرار گرفته با نمایندگان رسانه های همگانی فوتوهای یادگاری گرفت. البته عصریه نیز برای صرف مدعوین از طرف کارکنان آنجا پیشکش میگردید. مراسم که ساعت شش آغاز شده بود، ساعت هشت و نیم شب خاتمه یافت.

**RE/MAX Yasin Yusufi**  
West Realty Inc. Brokerage  
Independently owned and operated  
Canada # 1 Top Negotiator, Top Producer  
Graduated from Toronto University

برنده بزرگترین جوایز سال Re/max  
با تجارب بزنسی که نقش عمده در معاملات املاک دارد  
کارمند موفق و با سابقه در دوائر دولتی کانادا

No commission charge to you when you are buying property

"اگر توسط من خانه بخرید کمیشن فروش خانه شما از سهم من رایگان است"

Tel: 416-459-9993, 1-888-291-5576

Fax: 416-281-0034

www.yasinyusufi.ca

E-mail: yyusufi@trebnet.com

- \* اگر نمی توانید پول پیشپرداخت را بپردازید
- \* اگر توانایی مصرف مارگیج را ندارید
- \* اگر نمیتوانید مصارف وکیل را در هنگام خرید خانه بپردازید
- \* اگر می خواهید که کمترین مارگیج را بپردازید
- \* اگر پول کوچکی را ندارید
- ما شما را رایگان کمک می کنیم تا این مشکل شما برطرف گردد

یاسین یوسفی مشاور خرید و فروش املاک تجارتي و مسکونی و تهیه کننده مارگیج، اکنون ایجنت های خرید و فروش املاک و مارگیج را به حیث (Salesperson Agent) استخدام می کند. برای افراد استخدام شده تهرین داده می شود.

**یاسین یوسفی**

اولین مشاور آگاه در امور خرید و فروش خانه و املاک تجارتي با تحصیلات عالی در یونیورسیتی تورنتو



## تبصره سیاسی

## پیکار پامیر

## اندیشه نو

ماهنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

مدیر مسوول: سلطان علی شنبلی

صاحب امتیاز و ناشر : داکتر ثنا نیکپی

زیر نظر هیأت تحریر

نویسندگان این شماره: سلطان علی شنبلی، علی بامیکانی، پیکار پامیر، یار، محمد یوسف رحیمی، پروفسور دکتور امیر شاه حسن یار، داکتر جان کولمن، حفیظ شریعتی، اسحاق فیاض، تقی بختیاری، فرهاد لبیب، مهدی زردشت.

Andishae Nau

The Afghan Community  
Monthly Publication

Publisher & Editor: Dr Yar Sana  
yarsana@gmail.com  
www.andisha-e-now.net  
andishaenau@hotmail.com

Scarborough Office:  
115 Omni Drive # 301  
Toronto, ON, M1P 5B4  
Tel/Fax:416-724-6603

Ajax Office:  
16 Cragg cresent  
Ajax, ON, L1T 0E4  
(647-704-3591)

Editor- in- Chief:  
Sultan Ali Shunbuli  
sshunbuli@gmail.com

وجه اشتراک سالانه در کانادا ۱۰۰ دالر کانادایی

در ایالات متحده امریکا ۱۰۰ دالر امریکایی

و سایر کشور ها ۱۲۰دالر امریکایی

اندیشه نو در ویرایش مطالب آزاد است.

مقالات و مضامین نشر شده بیانگر دیدگاه نویسندگان نیست.

استفاده از مطالب اندیشه نو با ذکر منبع آزاد است.

اندیشه نو با اعمال سانسور مخالف است ، ولی مطالبیکه فاقد ارزش های علمی و ادبی باشند ، در اندیشه نو نشر نمی گردند.

اندیشه ی نو ناشر اندیشه های مترقی، تربیون افکار دموکراتیک، مُبلغ اعاده حقوق آزادیها و عدالت اجتماعی حامی اصول دموکراسی در افغانستان و جهان بوده با مظاهر استعمال زور خشونت ، برتری جویی ، افراط و ظلمتگرایی زیر هر پوشش و به هر شیوه یی که تبارز نماید، مخالف است.

چنانکه خواننده های عزیز بخاطر دارند، ما قبلاً تبصره یی روی رشوه گیری رییس جمهور کرزی و رییس دفترش (عمر داوودی) داشتیم و این عمل را محکوم نموده آنرا قبیح و ننگین و غرور شکنانه خواندیم . همچنان گفتیم که این چنین داد و گرفت، آنهم توسط رییس جمهوری کشور، بهیچوجه توجیه پذیر نیست .

متعاقب پخش این گزارش ، سر و صدای دیگری هم بگوشها رسید و آن اینکه علاوه از رییس جمهور، تعدادی از وزرا و وکلای پارلمان افغانستان هم از مقامات جمهوری اسلامی ایران « حقوق » ماهیانه میگیرند. حتا اسمای بعضی از این مزد بگیران در رسانه های داخلی افشا هم شد. حال، با این وضع و حال شرم آور، مردم ما و جهان چه قضاوت خواهند کرد؟ آیا نگفته اند که « ناداری در ذات خودش عیب نیست ، ولی درویزه خوبی و غرور شکنی عیب بزرگی است ؟ »

قضاوت های عام و مردمی چنین است که وقتی یک وزیر کابینه و یا یک وکیل پارلمان از کشور یا کشور های بیگانه پول (مزد) دریافت میکند، حتماً در قبال آن کاری و خدمتی را باید برای جانب مزد دهنده انجام دهد، در غیر آن ، این بده بستان مفهومی نخواهد داشت. بهر حال، شاعر در حق چنین افراد گفته است که :

آتش ارچه، سرخ روی است در شرر تو ز فعل او سیه کاری نگر

در مورد کنفرانس دو روزه ی لسبون باید گفت که در این کنفرانس که توسط ناتو در مرکز پرتگال دایر شد، دران به تعداد ۲۸ کشور عضو نا تو و ۲۰ کشور و سازمان بین المللی دیگر اشتراک ورزیده بودند. آجندای کنفرانس مذکور را عمدتاً انتقال مسوولیت تأمین امنیت به خود افغانها و تداوم دراز مدت تعهدات ناتو با افغانستان تشکیل میداد. اینکه انتقال مسوولیت های امنیتی به اردوی افغانستان تا سال ۲۰۱۴ از نظر امکانات و مکانیسم لازم دفاعی مقدور است یا نه ؟ هنوز نمیتوان دران مورد کاملاً مطمئن بود. باز اگر احیاناً شرایطی باشد که این پروسه صورت بگیرد، آیا افغانستان، انهم در تحت اداره یک دولت ضعیف و پُر از فساد، قادر خواهد بود در برابر شورشیان مسلح ، مجهزو صادر شده از خارج و همچنان، در مقابل ارتش و استخبارات بمراتب نیرومند و توطئه های دوامدار همسایه ها، از عهده ی تأمین امنیت و دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی بدر شود؟ آیا ناتو و سایر کشور های قدرتمند، چنان اردوی قوی و مجهز با وسایل و وسایط پیشرفته در اختیار وزارت دفاع افغانستان گذاشته اند یا خواهند گذاشت؟

امراالله صالح سابق رییس عمومی امنیت ملی افغانستان، اخیراً طی مصاحبه یی با خبرنگار تلویزیون طلوع گفت « امریکا و ناتو، تایکنیم سال قبل، یعنی تا اواخر سال ۲۰۰۹ میلادی، ضرورت یک اردوی مجهز یکصد هزار نفری برای افغانستان را اضافی و غیر لازمی میدانستند و بهمین دلیل بود و هست که افغانستان از این ناحیه هنوز کمبود بزرگی دارد. » در عین حال، جهان غرب به رهبری امریکا، پیرامون خروج سربازان شان تا سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۲۰ از افغانستان بگونه ی غیر شفاف و ضد و نقیض صحبت میکنند. مثلاً انگلیسها میگویند که سربازان شان تا سالهای دراز در افغانستان باقی خواهند ماند. حتا جنرال ریپارد فرمانده نیروی های سه گانه ی آن کشور اخیراً اظهار داشت که در آینده به تعداد ده هزار سر باز دیگر نیز به افغانستان خواهند فرستاد. از سوی دیگر، گفته شد که مسوولیت تأمین امنیت را در شهر ها و مناطق آرام به اردوی افغانستان خواهند سپرد و در مناطق نا آرام مانند هلمند و قندهار و کنر و غیره نیرو های خارجی باقی خواهند ماند.

در سفری که او باما رییس جمهور ایالات متحده فقط در همین هفته به میدان هوایی بگرام در شمال کابل انجام داد، طی اقامت چهار ساعته اش در آنجا، تماسها و صحبت هایی با افسران و سربازان امریکایی مستقر در میدان بگرام داشت. وی خطاب به سربازان امریکایی گفت : « شما سربازان شجاع امریکایی وظایف تانرا در سراسر جهان بخوبی انجام میدهید و شما در اینجا (در افغانستان) هستیذ تا شهر های امریکای را ایمن نگهدارید.»

ضمناً او باما علاوه کرد که « القاعده را شکست خواهیم داد و طالبان را تضعیف خواهیم کرد و مردم افغانستان را تنها نخواهیم گذاشت »

اینکه چرا او باما از تصمیم امریکا غرض شکست دادن القاعده میگوید ، ولی در مورد گروه طالبان

از کلمه شکست منصرف شده تنها به تضعیف آنها اکتفا میکند، معنا و مفهومی دران نهفته است . از این سخن چنین استنباط میگردد که امریکا تصمیم ندارد گروه طالبان را به شکست قطعی بکشاند. بلکه با آنها از راه مذاکره و معامله پیش خواهد آمد و در آینده هم ازان ها به نحوی از انحا استفاده ی ابزاری بعمل خواهد آورد.

رسانه های افغانستان و جهان، در اطراف این نکته که چرا او باما نخواست از بگرام بکابل پرواز کرده با رییس جمهور کشور دیدار نماید، تبصره هایی داشتند. برخی از رسانه ها نوشتند که در آینده ی نزدیک، تحولاتی در تصمیم جانب امریکا نسبت به رژیم آقای کرزی رونما خواهد گردید . هر چند کرزی ظاهراً باسلس رای یکنعداد اهالی کشور (ولو با تقلب) بر گزیده شده است ، ولی اگر کاخ سفید بخواهد که او را از کرسی ریاست جمهوری پایین کشد، میتواند و قادر است با ذرایع مختلف، بخصوص از کانال فشارهای دیپلماتیک و ادار به استعفاایش کند.

و اما آنچه جالبتر بود این بود که رضا گیلانی صدراعظم پاکستان هم در همین هفته ، بنابه دعوت حامد کرزی رهسپار کابل شد و مذاکراتی را با وی انجام داد. اینکه در مذاکرات پنهانی میان دو رهبر چه گفته شد، کسی نمیداند، ولی تاجاییکه کنفرانس مطبوعاتی آندو در کابل دیده و شنیده شد، نکات و حرکات جالبی در خود نهفته داشت: حامد کرزی اظهار کرد که ما دیدیم که تروریسم هم در افغانستان و هم در پاکستان اوج گرفت ، بنابراین، هردو کشور تصمیم گرفتند تا مشترکاً علیه آن به مبارزه برخیزند. وی در عین حال، با یکنوع تعجیل و دست پاچه گی در میان ارائه جوابها ، بجای گیلانی، خودش مداخله مینمود و میخواست بخشهای زیاد سوالها را خود ش جواب بگوید و یا به اصطلاح اصلاح کند.

از قریبه چنین برمی آید که پاکستان اگر هنوز مصمم نباشد (که نیست) تا گروه طالبان و یا پایگاه های امن آنها در خاک خود را مهار کند، لافلا از نزدیکی های اخیر امریکا با هند سخت نگران شده و نرم سازی روابط با دولت افغانستان را غنیمت می پندارد .

خواننده های گرامی بخاطر دارند که همین چند هفته قبل، او باما باجمع بزرگی از سرمایه داران امریکایی به هندوستان سفر کرد و ضمن اقامت چند روزه دران کشور، توافق نامه های زیاد اقتصادی و غیر اقتصادی را با جانب هند به امضا رسا نید؛ بدون آنکه از آنجا به اسلام آباد هم سفری داشته باشد. این موضوع مقامات پاکستان را تکان داده که میداد امریکایی ها با همدستی هندوستان و افغانستان ، تضییقات مالی و سیاسی و نظامی علیه کشور شان وضع نماید. حامد کرزی نیز در گیریو دار حوادث ، اعتراض ها ، افشا گریها و تجمع مقامات امریکایی و متحدان آن علیه اداره اش، هراسان است. همینجاست که هم پاکستانی ها با طرح مذاکره با گروه طالبان ( البته در صورتیکه خودشان دران نقش داشته باشند) ، راضی اند و از سوی دیگر چرخش اخیر حامد کرزی و گروپ کاری اش بسوی اسلام آباد را به نفع جانب خویش می دانند. هر چند مقامات پاکستانی، بخصوص مقامات نظامی آن کشور به هیچوجه از تطبیق برنامه های تخریبی شان علیه افغانستان دست بردار نخواهند بود.

تذکر این نکته هم ضروری است که وقتی امریکا ، ناتو و بریتانیا متذکر میشوند که افغانستان را تنها خواهند گذاشت، هرگز این مطلب را افاده نمیکند که مردم این کشور را از حال زار اقتصادی و سیاسی نجات خواهند داد و افغانستان را آباد و آزاد خواهند ساخت، بلکه این گفته ها و اشاره ها، مفهوم خاص و دیپلماتیک را میرساند. یعنی به این نظر اند که حال که این کشور جنگزده و اما طبیعتاً غنی و ستر اترتیک را به جنگ آورده اند، آنرا نباید بزودی و آسانی از دست بدهند. ایالات متحده ی امریکا و ناتو، در هر حال، به پایگاه ها ی نظامی غرض کنترل منطقه نیاز دارند و حتا اگر سربازان آنها روزی بگونه ی رسمی و نمایشی هم از افغانستان خارج ساخته شوند، پایگاه ها ی ستر اترتیک، افسران و سربازان مستقر در پایگاه های مذکور، سلاح های پیشرفته و هژمونی نظامی- اقتصادی شان باقی خواهد ماند.

وفا کردیم و با ما غدر کردند برو سعدی که این پا داش آن است

(خبر، روبرو و تحلیل)

پیکار پامیر

# مهمترین رویداد های افغانستان

## تصرف حکومتی خوگيانی توسط طالبان

یک گروه مسلح طالبان به روز اول ماه نوامبر، به محل حکومتی خوگيانی ریختند و در نتیجه، سلاح کوت و هفده تن از افراد پولیس حاضر در آنجا را با خود بردند. علاوهً، افراد مسلح، عمارت حکومتی خوگيانی را آتش زده فرار نمودند. گفته شده که این عملیات، در نتیجه یک سازش پنهانی میان افراد پولیس و گروه طالبان صورت گرفته است؛ زیرا نه اداره کننده ی دولتی در آنجا حضور داشت و نه برای افراد مذکور به ماه ها پول و دیگر ضروریات شان میسر میشد. یکی از عوامل جلب و جذب گروه طالبان در میان جوانان و اقشار دیگر جامعه، موضوع فقر و بیکاری و درمانده گیهای آنها است. اینکه گروه طالبان آنهمه وسایط جنگی و پول وافر را از کجا بدست می آورند که توسط آن افراد را جذب نموده گوشت دهن توپ میسازند، بهمه هویداست. یعنی وابسته گی مالی، سیاسی و فکری این گروه به کشور های خارج دیگر از نظر ها پنهان نمانده است.

## قتل بیگناهان

## توسط طالبان ادامه دارد

گروه طالبان که جز انفجار و کشتار و ویرانگری و از نظر فکری هم جز عقب گرایی و ظلمت فزایی چیز دیگری را نمی شناسند، هرکه جلو تیغ و تلوار آنها قرار بگیرد، ولو زن باشد یا مرد، پیر باشد یا کودک، از کشتنش ابا ندارند. بهمین سلسله، به روز اول ماه نوامبر امسال، دو تن از زنان مظلوم و بیگناه کشور ما را در میان راه گرمسیر – لشکرگاه و مشخصاً در محلی بنام «عینک» از موتر پایین کرده بگونه ی بسیار ظالمانه و نا جوانمردانه تیر باران کردند. این دو زن مظلوم وطن، هیچ جرم و گناهی نداشتند، بجز آنکه در یکی از موسسات غرض رفع حوایج خانواده های شان کار میکردند. زنان مقتول بنام های (نازنین) و (سبحان زاده) بودند. گروه طالبان، با چنین افکار و کردارنا روای خویش در عین حال، ادعای مسلمانی و رهبری مردم ما را هم دارند.

## مخمصه یی که پاکستانی ها

## به آن مواجه اند

مقامات نظامی پاکستان که ظرف چندین سال، شعبده بازیهای رنگارنگی را در قبال قضیه افغانستان و سیاست های ایالات متحده ی امریکا در منطقه انجام داده اند، در این اواخر، مشتشان نزد ارباب امریکایی بیشتر از پیش باز شده و نسبت تروریست پروری های همیشه گی شان تحت فشار جدی قرار گرفته اند. یکی از فشار ها اینست که امریکایی ها از نظامیان پاکستانی میخواهند پایگاه های مصوون طالبان در وزیرستان شمالی را مورد سرکوبی قرار دهند. اما از آنجا که آی اس آی پاکستان خطرناکترین گروه های تروریستی را در تحت فرماندهی مولوی جلال الدین حقانی و پسر بیرحم او (سراج الدین حقانی) در وزیرستان قرار داده و مساعدتهای هنگفتی از عربستان سعودی، امارات عربی، مساجد

خواننده های گرامی!

باساس گزارشات مربوط به اوضاع و احوال سر زمین غمبار ما (افغانستان)، اینک بار دگر، سعی میکنیم روؤس گزارشاتی را که در ماه گذشته به بیرون رسیده اند، به شما تقدیم نماییم:

## امریکا در نیمروز

## پایگاه نظامی میسازد

ولایت نیمروز افغانستان که در جنوب غرب کشور و در همسایه گی ایران واقع شده است، برای ایالات متحده امریکا از اهمیت زیادی برخوردار میباشد. این، همان هدفی است که مقامات جمهوری اسلامی ایران نیز آنرا درک کرده اند. گزارش ها میسرسانند که در این ولایت تا کنون، نیرو های خارجی مستقر نشده بودند. لهذا، ظرف سالهای اخیر، شرایط برای فعالیت های اطلاعاتی و لوژستیکی برای مقامات ایران و گروه طالبان خیلی مساعد بود. گفته شده که ایران از همین طریق گروه طالبان را اکمال مالی و نظامی میکند تا نیرو های امریکایی و ناتو را تحت فشار همیشه گی قرار بدهند. جانب امریکا نیز این هدف ایرانی ها را دریافته است. بنابراین، امریکایی ها در این اواخر سعی بخرچ میدهند تا میدان هوایی مجهز و پایگاه نظامی دایمی در نیمروز تأسیس نمایند. آنچه در راستای جنگ نامریی میان دو کشور (ایران و امریکا)، گفتنی است، اینست که در اخیر ماه گذشته، حینیکه چند بال طیاره نظامی امریکا به میدان هوایی آنجا نشست، موشکهایی از دور شلیک شد. اینکه شلیک موشک چه خساراتی وارد آورد، چیزی گفته نشد. پس علاوه از پاکستان، ایران نیز بخاطر جلو گیری از استقرار نیرو های امریکایی در بنا گوشش، از هیچنوع حمایت مالی و نظامی در قبال گروه طالبان دریغ نخواهد کرد.

## برگشت روسها به افغانستان

از مدتی است که هم کرزی و هم مؤتلفین سیاسی و اجرایی اش در صدد گرم سازی روابط میان روسیه و افغانستان هستند. حتاجنرال عظیمی سخنگوی وزارت دفاع افغانستان اخیراً اظهار داشت که اقدام به خریداری هلیکوپتر های روسی بعمل خواهد آمد، زیرا هلیکوپتر های روسی نسبت به هلیکوپتر های امریکایی، مؤثریت بیشتر دارند. علاوهً، در همین اواخر، تنی چند از کارشناسان مواد مخدر روسیه، در یک عملیات مشترک با نیرو های افغانی و امریکایی، غرض شناسایی و نابودی دستگاه های هیرویین سازی در جلال آباد سهم گرفتند. چنانکه توانستند چندین دستگاه پراسس هیرویین را نا بود کنند. اما، آنچه جالب بود این بود که حامد کرزی در برابر چنین عملیات با اشتراک متخصصین روسی واکنش شدید نشان داده گفت: «این اقدام بدون اجازه و آگاهی حکومت افغانستان، خلاف کلیه موازین بین المللی است و باید تکرار نشود»، در عین حالیکه بعضی از منابع وزارت امور داخله افغانستان گفتند که آنها از اشتراک کارشناسان روسی آگهی داشته اند. این جریان، از یکطرف سر در گمی و آشفته حالی اوضاع در چهارچوب دولت کنونی را نشان میدهد و از سوی دیگر، بی خبری و تند مزاجی حامد کرزی در قبال چنین عملیات موفقیت آمیز را به نمایش میگذارد. آنچه که اشتراک فعال روسها در چنین عملیات ها را توجیه میکند، همانا نگرانی عمیق مقامات روسیه در مورد ملیونها نفر معتاد در خاک آن کشور است که گفته شده در هر ماه، حدود سی هزار تن آنها جان میدهند.

و مدارس پاکستانی و دیگر منابع خاص در آنجا سرازیر میشود، هرگز نمیخواهند این گروه های دست پروده و ابزار سیاسی – نظامی خود شان را مورد حمله قرار دهند. گفته میشود، مقامات نظامی و استخباراتی پاکستان در این اواخر در صدد چاره جویی بخاطر نجات گروه های تروریستی تحت فرمان شان از وزیرستان شمالی برآمده و یکی از تدابیر آنها در این زمینه اینست که آنها را بطرف مرز های جنوبی افغانستان و اطراف کرم اجنسی و پاره چنار و کوهستانهای جنوب جابجا نمایند تا در صورت فشار بیشتر امریکا و آغاز عملیات نظامی، به تروریستهای مورد نظر شان آسیبی نرسد.

## طالبان به تعداد چهل

## نفر هموطنان ما را بکام

## مرگ سپردند

گروه طالبان، به سلسله عملیات انتحاری شان، به تعداد چهل نفر از هموطنان مظلوم ما را در شهرک خواجه سبزپوش مربوط ولایت فاریاب از هستی ساقط نمودند. گفته شده که فرد جنونزده ی انتحاری اصلاً میخواست ملا رحمت الله ربیس شورای ولایتی فاریاب را مورد حمله قرار دهد. ربیس شورای ولایتی در اثر این عمل ضد انسانی تنها زخمی شد، ولی در عین حال موجب مرگ و نا بودی آنعده از هموطنان بی گناه و بی تقصیر ما شدند. با آنهم، هستند کسانی که هنوز هم بصورت بیشرمانه، اعمال و حرکات خونریزانه ی این گروه را «حرکت ملی» و قاتلان مسلح طالبی را «برادران ناراض» میخوانند.

## کشتار افراد مُلکی در

## افغانستان ادامه دارد

کمسیون حقوق بشر در افغانستان اعلام نمود که در هفت ماه گذشته، به تعداد یکهزار و سه صد نفر غیر نظامی توسط نیرو های خارجی به قتل رسیده اند. اعلان این تعداد از کشته شده گان مسلماً بسیار محتاطانه و محافظه کارانه میباشد، زیرا با آن شدتی که نیرو های خارجی در افغانستان عمل میکنند و با استفاده از پیشرفته ترین امکانات جنگی که در اختیار دارند، یقیناً تلفات اهالی مُلکی در مناطق جنگی بمراتب بالا ازان است. کمسیون حقوق بشر افزوده است که شصت و هفت در صد این تلفات توسط گروه طالبان و بیست و سه در صد آن توسط نیرو های خارجی صورت گرفته است. این، به این معناست که مردم زجر دیده ی افغانستان از مدتها ست میان دو سنگ آسیاب گیر کرده اند. با درد و دریغ فراوان که جریان کشتار ها و خونریزها ظرف سی سال اخیر در کشور ما ادامه داشته و هیچگاهی متوقف نشده است. حامد کرزی اگرچه بنام ربیس جمهور افغانستان در ارگ جمهوری نشسته است، ولی در قسمت قطع این خونریزی ها که از سوی خارجی ها و طالبان همه روزه صورت می گیرد، هیچ صلاحیتی ندارد. یا بعبارة دیگر، مردم افغانستان هیچ نوع مصوونیت جانی و مالی نداشته و هنوز هم ندارند.





(مخبر، روبروها و تحلیل ها

## در کانادا چه میگذرد؟

متولد ۱۹۲۴ در سسیلی ایتالیا بود.

نیکولو ریزوتو فعالیت مافیایی خود را در کانادا به عنوان همکار خانواده گانگستری کاترونی Cotroni که بخش اعظم تجارت مواد مخدر مونترال در اواخر دهه ۱۹۷۰ را کنترل می‌کرد، آغاز کرد و مسئول پاسخگویی به خانواده گانگستری بونانو در نیویورک بود. نیکولو به مافیای سسیل خیلی نزدیک بود. می‌گویند نیکولو در سال ۱۹۷۸ در قتل پائولو ویولی یکی از روسای باند بونانو که به عنوان رئیس خانواده مافیا در مونترال تعیین شده بود نقش داشت. نیکولو زیاد به مراتب رسمی و تشریفاتی رهبری درخانواده کوترونی اهمیت نمی‌داد. پائولو ویولی از رفتار مستقلانه نیکولو ریزوتو شکایت داشت و می‌گفت: «از این جبهه به آن جبهه می‌رود، و هیچ چیز به هیچ‌کس نمی‌گوید. بیزنس می‌کند و هیچ‌کس هیچ‌چیزی نمی‌داند.» برای همین پائولو ویولی از روسایش درخواست «سربازهای» بیشتری کرد و آشکار بود خود را برای جنگ آماده می‌کند. در دهه هشتاد، به دنبال نبردی که بین دو بخش سسیلی و کالابریایی خانواده در مونترال در گرفت، خانواده ریزوتو به عنوان گروه غالب در مافیای مونترال شناخته شد. نیکولو ریزوتو دراوایل دهه ۷۰ از مونترال به کاراکاس در ونزوئلا گریخت. به گفته پلیس علت آن بود



### نیکولو ریزوتو

که می‌خواست از نقشه‌ای که توسط پائولو ویولی برای قتل او ریخته شده بود بگریزد. نیکولو بین سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ به علت در اختیار داشتن کوکائین پنج سال را در زندان ونزوئلا گذراند. گفته می‌شود بعد از آنکه یکی از اعضای خانواده، ۸۰۰ هزار دلار کانادا به مقامات ونزوئلایی رشوه داد، نیکولا از زندان ونزوئلا آزاد شد. نیکولو در سال ۲۰۰۶ در کانادا دستگیر شد و در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۸ از زندان آزاد شد. نیکولو دارای دو نوه از پسر خود ویتو بود که لئونارد و نیکولو جونیور نام داشتند. در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۹ نیکولو جونیور در نزدیک اتومبیلش در محله اشرافی مونترال دستگیر شد. داماد نیکولو ریزوتو به نام پائولو رندا در ۲۰ می ۲۰۱۰ ناپدید شد و فرض بر این شد که ربوده شده است. یک ماه بعد اگوستینو کانتریا Agostino Cuntreرا که ظاهراً کنترل خانواده را به عهده گرفته بود به همراه بادی‌گارد خود به قتل رسید.

و سرانجام، در دهم نوامبر ۲۰۱۰، نیکولو ریزوتو در عمارت مسکونی خود در منطقه اشرافی Cartierville مونترال توسط یک گلوله که از سوی یک تک‌تیرانداز شلیک شده بود از پای درآمد. گلوله از دو لایه شیشه در پایتو عبور کرده بود.

## اعتراف اتاوا به کمبودهای اساسی در نیروهای مسلح کانادا

رئیس اداره سرپرستی مجروحان جنگی اعلام داشت که در ابتدای جنگ افغانستان و اعزام سربازان کانادایی به آن ماموریت، سازمان مذکور از توانایی لازم برای پوشش و کمک به مجروحان جنگی برخوردار نبود. رئیس وزیر امور نظامیان جنگ دیده کانادایی اعتراف کردند که دربدو امر، لوازم طرح در خور پوشش نیازهای مجروحان جنگی را دارانبوده اند بدین منظور، دایره ویژهٔ تاسیس کردند. این مطالب به دنبال رسانه ای شدن شکایات سربازان و مجروحان جنگی کانادا عنوان میشود.

## نیکولو ریزوتو - آخرین پدرخوانده مافیا چگونه در مونترال به قتل رسید

❖ او هفته گذشته در خانه اشرافی در مونترال به ضرب يك تڭ گلوله كشته شد.

❖ گلوله از دو لایه شیشه عبور کرد و او را از پای آورد.

كندین پرس

صبح دوشنبه ۱۵ نوامبر، ۲۰۱۰، در مقابل کلیسایی در محله لیتل ایتالی مونترال، مراسم تشییع جنازه پدرخوانده مشهورترین مافیای جنایی کانادا، برگزار شد. این يك تشییع‌جنازه معمولی نبود. صفي از موترهای لوکس مشکی که با دسته گلهاي سفید تزئین شده بودند، مقابل کلیسا توقف کردند و تابوت طلایی رنگ نیکولو ریزوتو Nicolò Rizzuto از اتومبیل مخصوص بیرون آورده شد و بر دوش آشنایان، به داخل کلیسا برده شد.

این پدرخوانده که سن وسالی از او گذشته بود، چهارشنبه ۱۰ نوامبر، به ضرب گلوله از پای درآمده بود. او جدیدترین عضو از خانواده ریزوتو است که به قتل می‌رسد. تدابیر امنیتی در این مراسم بسیار گسترده بود که علت آن نه فقط محافظت از خانواده ریزوتو، بلکه گردآوری اطلاعات بود. کارآگاهان پلیس کاملاً زیرنظر داشتند که چه کسانی می‌آیند و می‌روند. بعضی از مأموران پلیس از مردم و شماره موترها فیلم تهیه می‌کردند. عکاسان و خبرنگاران رسانه‌ها از فراز يك بالکنی در آن سوی خیابان، پیاپی عکس و فیلم می‌گرفتند. در بامداد این روز، بسته‌ای مشکوک روی پله‌های کلیسا پیدا شد - جعبه‌ای سیاه که صلیبی سفید روی آن را تزئین کرده بود. پلیس می‌گوید که در داخل جعبه فقط يك ورق کاغذ را پیدا کرده است. یکی از شاهدان، از اینکه چنین گروه کثیری در تشییع‌جنازه يك جنایتکار پرسابقه شرکت کرده بودند به طنز اظهار شگفتی می‌کرد: «برای چنین جمعیت عظیمی، مراسم را باید در استادیوم المپیک (مونترال) برگزار می‌کردند.»

نیکولو ریزوتو که بود؟

نیکولو ریزوتو پدربزرگ ۸۶ ساله‌ای بود که همیشه لباس فاخر می‌پوشید و کلاه فدورا بر سر می‌گذاشت. او را آخرین پدرخوانده حقیقی و زنده مافیا می‌دانستند که هنوز در خارج زندان بسر می‌برد و بالاخره روز چهارشنبه او را در عمارت اشرافی‌اش در مونترال به قتل رساندند. این جدیدترین قتل از

زنجیره قتل‌هایی است که علیه خانواده، جنایی ویتو ریزوتو Vito Rizzuto به عمل آمده است. ویتو ریزوتو سرکرده يك باندگانگستری بزرگ بود که اینك در زندان آمریکا بسر می‌برد. باند گانگستری او ارتباط محكمی با منطقه تورنتوی بزرگ GTA داشت.

قتل نیکولو ریزوتو در روز چهارشنبه، حتی کسانی‌که با خشونت‌های زیرزمینی آشنایی دارند، را دچار شگفتی کرد.

می‌گویند در این اواخر، نیکولو به ظاهر فقط ورق بازی می‌کرد و با نوه‌های خود بازی می‌کرد، ولی هنوز قدرت پنهان در دنیای زیرزمینی بود. نورمند برسبویس از کارآگاهان بازنشسته پلیس که در گذشته مافیای مونترال را زیرنظر داشت معتقد است که نیکولو هنوز پدرخوانده اصلی بود.

ویتو ریزوتو پسر ۶۴ ساله نیکولو که همانطور که گفتیم در زندان آمریکا بسر می‌برد قرار است در تابستان ۲۰۱۲ از زندان آزاد شود. ویتو به خاطر نقشش در يك جنایت سه‌گانه در نیویورک در ۱۹۸۲ که برای خانواده مافیایی بونانو Bonanno انجام داد، در زندان آمریکا نیکولا ریزوتو در پی آن بود که از دنیای جنایت زیرزمینی خود را بازنشسته کند ولی به دنبال سوءقصد‌های گسترده علیه خانواده‌اش و زندانی شدن اغلب اعضای خانواده‌اش، مجبور شد کنترل سازمان خود را به عهده بگیرد.

کسانی که در زمینه باندهای جنایت زیرزمینی تحقیق می‌کنند و کتاب می‌نویسند حدس می‌زنند که ائتلافی از گروه‌های جنایی در پشت قتل نیکولو ریزوتو قرار دارند و می‌گویند هر کس او را کشت می‌خواهد کنترل قاچاق مواد مخدر، صنعت ساختمان‌سازی و بیزنس باج‌گیری را در اختیار بگیرد. یکی از این کارشناسان به نام نورمند بریسبویس حدس می‌زند که رقبای موسوم به Calabrian از ضعیف شدن خانواده ریزوتو استفاده کرده و او را به قتل رسانده‌اند.

نیکولو و ویتو ریزوتو در دو خانه اشرافی مجاور هم در خیابان انتوان برتلت که محلات بسیار گرانیقیمت مونترال بوده و به «کوچه مافیا» مشهور است، زندگی می‌کردند. یکی دیگر از اعضای اصلی این خانواده به نام پائولو رندا نیز خانه‌اش در همین خیابان است. او اوایل امسال ناپدید شد، ظاهراً هنگامی که به سمت خانه رانندگی می‌کرده است، او را ربوده‌اند.

نیکولو ریزوتو در اواخر دهه ۱۹۵۰ به کانادا مهاجرت کرد و در اواخر دهه ۱۹۷۰ به دنبال قتل پائولو ویولی Paolo Violi و دو برادرش در مونترال، به درجات بالایی قدرت رسید. نیکولا ریزوتو

اتاوا- صدر اعظم کانادا در همایش کشورهای موسوم به جی ۲۰ تلاش کرد که همکاری بین المللی را برای مبارزه علیه کاهش مصنوعی نرخ اسعار جلب نماید. چینی ها به ویژه با کاهش غیر قانونی وخلاف عرف بین المللی اسعار خود را به حجم صادرات آن کشور می افزایند. کانادا که در روند قانون مداری باقی مانده با ارزش برابری دالر کانادایی بسیار بالا رو برو است ولذا از صادرات آن کاسته شده است.

در منزل را بروی بیگانه ها نگشایید

انتاریو - افزایش تعداد حمله به خانه ها ، ضرب و جرح و قتل صاحب خانه ها مو جب شده است که تعداد بیشتری از صاحب خانه ها به فکر نصب دستگاه ایمنی و امنیتی در منزل خود باشند. به قتل رسیدن خانم هایان (خبرش در هفته های قبل نشرشد)در منطقه مارکم تعداد این حملات را به ۹ مورد در یک منطقه رساند. گزارش پولیس می گوید که نصب سیستم امنیتی و رعایت مسایل آن بهترین راه مقابله با تبهکاران است. نمایان نکردن وسایل الکترونیک و جلوی دید نبودن آنها(ازخارج خانه ) باز نکردن در خانه و اپارتمان برای افراد بیگانه و کسانیکه در لباس فروشنده و... جلوی در خانه شما حاضر می شوند از آن موارد است.

## گلوله ای برای پدر خوانده مافیا در مونتریال

مونتریال - خانواده ری زوتو، بالاترین فامیل در پیکره مافیای شهر مونتریال و شرق کانادا است. پدر بزرگ خانواده بنام نیکولو ری زوتو در منزل خود با یک گلوله یک قاتل حرفه ای به قتل رسید. وی پدر ویتو ری زوتو، رئیس مافیای سی سی لی کانادا است که در امریکا و درزندان بسر میبرد.ویتو تا دو سال دیگر آزاد میشود. جنوری گذشته نیز، نواسه (نیک) پدر خوانده که در فقدان حضور ویتو (پدر) امورات مافیا را سازمان میداد به ضرب گلوله ای به قتل رسید. در حقیقت پدر خوانده در سال ۱۹۵۰ میلادی از سی سی لی لیا وارد مونتریال شد. وی ابتدا برای رئیس مافیای وقت، پائولو ویولی کار کرد و به سرعت مدارج ترقی را در سازمان تبهکاری مذکور پیمود. در سال ۱۹۷۰ میلادی میدانست که ویولی قصد کشتن او را دارد، لذا به ونزوئلا فرار کرد و از همانجا کار سازماندهی واردات و فروش مواد مخدر در کانادا را رهبری کرد. خانواده ری زوتو، قوی ترین فامیل و رهبری مافیای سی سی لی کانادا را در دست دارند. بنظر میرسد که گروه های تبهکار و رقیب فامیل ری زوتو دست بالا را نحوی در افغانستان تمدید می کند یا خیر؟

بقیه در صفحه ۲۹





اخبار، روزروها و تحلیل ها

## گزارشات کمونیتی

گزارش از محمد یوسف رحیمی

### انتخابات

### در اتحادیه افغانهای انتاریو

بر اساس اعلامیه ریاست اتحادیه افغانهای مقیم تورنتو، قرار شد به تاریخ ۲۸ نوامبر سالروان، انتخاب رئیس اتحادیه برگزار شود. در روز موعود که مساله انتخاب رئیس قبلا ذریعه رسانه های نوشتاری و دیداری به اطلاع مردم رسانیده شده بود، تعداد زیادی هموطنان برای این منظور گرد آمده بودند. علاقمندان از شهر های دور و نزدیک تورنتو نیز حضور بهم رسانیده بودند که هنگام رای گیری به شخص مورد نظرشان رای دهند. لهذا براساس دستورات اتحادیه به شکل قانونی تحت اجرا گرفته شد. رای گیری در فضای آزاد، با نظم و دسپلین بسیارخوب تحت نظر اشخاص صاحب صلاحیت صورت گرفت. البته این بار هم آقای دکتور حسین دانشور یکتن از کارکنان سابقه دار اتحادیه خود را به ریاست اتحادیه کاندید کرده بود، از طرف اعضای با صلاحیت اتحادیه ضمن رای گیری به حیث رئیس اتحادیه بار دیگر انتخاب شد. باید یاد آور شوم که در باره جناب دکتور دانشور و اجراءات دوران زمامداری و کارنامه اش طی چند سال گذشته معلومات برای اعضای اتحادیه ارائه شد. او چوکی ریاست اتحادیه را بار دوم بدوش گرفت. در پایان انتخابات او سوگند یاد کرد که بعد ازین امور اتحادیه را مثل گذشته با امانتداری و صداقت به پیش خواهد برد. طی سوگند اشغال کرسی ریاست اتحادیه برای بار دوم او تعهدات خود را برای خدمتگذاری اعلام نمود. او گفت دروازه اتحادیه بروی کلیه هموطنان باز بوده و هر گونه مشکل شما را کارکنان اتحادیه با پیشانی باز حل خواهند کرد. دکتور دانشور از بارگاه الهی توفیق خواست تا به او توانای اعطا نماید تا با موفقیت و کامیابی وظایف سپرده شده را به پیش ببرد. بعد از ختم جریان انتخاب که تا ساعت ۳۰ دوام کرد. نوبت برنامه موسیقی رسید. اوازخوانان و نوازندگان محفل را با ساز و سرود خود شور و هیجان بخشید که موجب رضایت کامل مدعوین قرار گرفت.

نگارنده شاهد و ناظر جریان کار و انتخابات بود، رفتار و پیشامد اعضای اتحادیه را مثبت ارزیابی میکند. انتخاب جناب داکتر دانشور را که یک شخص فعال و مردم دوست است، تیریک گفته و برایش آرزوی موفقیت و کامیابی نمود. من خواهش نمودم تا اتحادیه یک مقدار فعالیت های فرهنگی و اجتماعی اش را توسعه بخشند و به خصوص موضوع جوانان و حمایت از انها را با ایجاد فعالیت های سپورتنی و هنری در دستور کارش قرار داده، نگذارند این نسل سرگردان شکار فرهنگ بیگانه شده، در راه های منحریف گام بردارد و باعث بدنامی جامعه افغانها گردد. زیرا در کانادا کمونیتی هام تمام توجه خویش را به فعالیت های مفید و سرگرمی های سازنده میذول داشته، تلاش دارند تا نگذارند که مردم جامعه اش در نزد سایر کمونیتی بدنام گردد. همچنان مساله کاریابی و آموزش لسان انگلیسی برای کلان سالان و زنده نگهداشتن زبان مادری است و آموزش پشتو و فارسی از نظر دور ندارند.

اگرچه اتحادیه افغانهای انتاریو، در گسترش فرهنگ و عنعنات و رسم و رواج پسندیده افغانی در ایام عید ها و سال نو و تجلیل از روزهای تاریخی و فرهنگی و برخی فعالیت ها و حفظ روابط باسایر کمونیتی جهت تبادل و افکار و فعالیت های مشترک خیلی ارزنده بوده و از تجارب آنها در امور کاریابی و ایجاد زمینه فعالیت های ثمر بخش برای جوانان، استفاده به عمل آید.

## تلویزیون جهانی صدای افغانستان

انتشاراتی تلویزیون جدید جهانی از مدت یک ماه بد پینسو در شهر لاس انجلس امریکا، تحت عنوان صدای افغانستان شروع به فعالیت کرده، در همین ارتباط جناب عبدالرحمن حمیدی مالک این تلویزیون با لعل آغامهند زی و برخی همکاران تخنیکی از قبیل کمره مین ها و غیره مسافرت داشتند، در کانادا تا همکاری و همیاری فرهنگیان و نویسندگان و هنرمندان این دیار را جلب کند. روی این منظور گردهمایی در بانکویت هال بامیان واقع اگلینتون و مارکام رود با حضور عده کثیر فرهنگیان، هنرمندان پر آوازه مقیم کانادا دایر گردید بود.

قرار بود برنامه های موسیقی این جمعیت مستقیما پخش گردد، ولی به خاطر ملحوظات تخنیکی فهمیده نشد که عاقبت به کجا انجامید. لهذا نگارنده این سطور وقت تر محفل را ترک گفت.

عابده بلوچ و پروین فیضی گوینده گی بر نامه را بدوش داشتند. پروگرام ساعت نه شب آغاز گردید و تا ناوقت های شب ادامه داشت.

آواز خوانان، نوازندگان و هنرمند محبوب و شخصیت های اجتماعی چون رئیس انجمن زنان آدینه جان نیازی، برخی هموطنان فرهنگ و ست تورنتو، از جمع هنرمندان استاد الفت آهنگ و همراهان - استاد فضل احمد طبله نواز مشهور کشور، جناب شاهروان، خان آقا سرور و مزیده جان سرور هنرمندان قدیمی افغانستان، استاد شاه ولی، شاه پور الفت، سمیر الفت، قیس الفت و ویس الفت، خالد ناصری، نجیب پوپل، احمدشاه نوری، تیمورشاه نوری، خبیر پوپل، وکیل احمدی، سیاوش فضلی حضور بهم رسانیده بودند.

دید و بازدید مسوول تلویزیون جهانی صدای افغانستان از زمره

کمونیتی افغانی، اعم از تاجران، برنامه سازان، فرهنگیان و هنرمندان،

چندان پرثمر نبود. هنوز

میزان علاقمندی و سهمگیری شان با این نهاد جدید روشن نیست که با لآخره به کجا خواهد انجامید. در حالیکه کنکاش در این باره جریان دارد. مسوولین این نهاد جدید مصمم اند تا نماینده گی و شعبه این

تلویزیون

را درتورنتو

برپا نمایند، تا

بعدا اگر کسی حاضر

به همکاری میگردید و سابقه

کاری برنامه سازی شوها و تجارب

دایر نمودن نمایشات تلویزیونی داشت، با اداره

مربوط در تماس شده و حل مطلب نماید. البته اگر کسانی ازین

طریق خدماتی به هم میهنان خویش انجام داده بتوانند و به صلح امنیت کشور خود بیاندیشند، برنا مه های آموزشی، تفریحی و سرگرمی و معلوماتی تهیه کرده

بتوانند - زمینه خوبی برای شان میسر شده است، هموطنان میتوانند هرچه زودتر با اداره این

عزیزه صدیقی، آدینه نیازی، عابده لعلزاد

تلویزیون جهانی که بیشتر از یکماه میشود، به فعالیت آغاز کرده است. در تماس شده و همکاری خویش را ابراز دارند. البته با

تماشای محتوای برنامه های نشراتی این نهاد به زودی پی خواهید برد که خط مشی این صندوق جادوی به کدام سمت روان است.

مزیده سرور، خان آقا سرور و استاد شاه ولی

ویس الفت، شاه پور الفت و فردین الفت

بقیه در صفحه ۲۹



(خبر، روزروها و تحلیل ها

# نیمرخ رسانه های جهانی دربارهٔ افغانستان

بریتانیا معرفی و پول دریافت کرده است

به گزارش شبکه اطلاع رسانی افغانستان (afghanpaper)، شخصی که خود را به حیث یک رهبر طالبان معرفی کرده، با ریس جمهور کرزی نیز ملاقات کرده بود، از جانب اداره استخبارات بریتانیا معرفی و پول دریافت کرده است.

این مطلب را رویترز به نقل از روزنامه تایمز گزارش داده است. یک تحقیقات تازه توسط روزنامه تایمز نشان می دهد که اداره خدمات استخباراتی بریتانیا از ماه می به این طرف، برای شخصی بنام ملا اختر محمد منصور پول تادیه کرده است، به این مفهوم که این اداره درتماس های خارجی میان طالبان وحکومت افغانستان گویا به یک موفقیت تاریخی دست یافته است.

ولی این شخص نه تنها سابق وزیر یا قوماندان بلند پایه طالبان نبوده، بلکه یک دکان دار عادی از شهر کویته پاکستان می باشد که خود را رهبر طالبان معرفی کرده بود.

بریتانیایی ها قانع شده بودند که شخص مذکور واجد شرایط بوده، نامبرده را توسط یک هواپیمای ترانسپورتی بریتانیایی چندین بار از کویته به کابل انتقال دادند.

شب گذشته بل هریس، شخصی که به حیث نماینده بلند پایه ایالات متحده امریکا در ولایت قندهاراجرای وظیفه می کرد و در ماه جاری متقاعد شد، به روزنامه تایمز لندن گفته است، این تنها مقامات استخباراتی بریتانیا نیستند که مسؤول چنین اشتباهات شده اند، بلکه چنین کار ابلهانه عموماً لازم به یک تیم دارد.

تایمز می نویسد، این شخص با رییس جمهور کرزی نیز ملاقات کرده و وظیفه حکومت افغانستان بود که هویت شخص را تحقیق وثثبت می کرد. زیرا این افغانها هستند که رهبران کلیدی طالبان را با همه عبا وقبا آنها می شناسند.

در همین حال محمد عمر داوودزی، رئیس دفتر رئیس جمهوری کرزی، گفته است که مقامات بریتانیایی این فرمانده دروغین طالبان را برای مذاکرات صلح به کاخ ریاست جمهوری در کابل آورده بودند.

اما منابعی در داخل دولت بریتانیا به بی بی سی گفته اند که ماموران اطلاعاتی افغانستان فرد مذکور را به بریتانیا معرفی کرده بودند و بریتانیا فقط به دیدار وی با مقام های دولت کرزی کمک کرده بود. گفته می شود که این فرد پس از دریافت صدها هزار دالر ناپدید شده است.

این در حالی است که رئیس جمهور کرزی نیز اخیراً در جریان یک نشست خبری اعلام کرد که با ملا منصور گفتگو نکرده است.

## رسوایی تازه امریکا با افشای اطلاعات جدید در پایگاه ویکی لیکس

**...ویکیلیکس سه میلیون پیام تلگرافی را که شامل گفتگوها و دیدگاه های محرمانه آمریکا درمورد کشورهای ازجمله استرالیا ، انگلیس ، کانادا ، اسرائیل ، روسیه و ترکیه است منتشر کند .....**

خبرگزاری صدای افغان

شماری از دولت ها در سراسر جهان روز شنبه خود را برای انتشار احتمالی میلیون ها تلگراف دیپلماتیک و شرم آور آمریکا توسط پایگاه اینترنتی ویکی لیکس آماده کردند و واشنگتن نیز در عین حال تلاش کرده است پیامدهای این اقدام ویکیلیکس را محدود کند .

به گزارش خبرگزاری فرانسه ، پیش بینی می شود پایگاه اینترنتی ویکیلیکس سه میلیون پیام تلگرافی را که شامل گفتگوها و دیدگاه های محرمانه آمریکا درمورد کشورهای ازجمله استرالیا ، انگلیس ، کانادا ، اسرائیل ، روسیه و ترکیه است منتشر کند .

دیپلمات های آمریکایی درپی این تصمیم ویکیلیکس تلاش هایی را آغاز و تلاش کردند خشم و پیامدهای ناشی از این اقدام ویکیلیکس را کنترل کنند زیرا این تلگراف ها پیام هایی داخلی هستند که اغلب فاقد دقت و ظرافت خاصی هستند که دیپلمات ها در سخنرانی های علنی شان رعایت می کنند.

جیمز جفری سفیر آمریکا در عراق گفت: ویکیلیکس یک مانع بزرگ و مهم برسر راه کار وی در عراق است .

وی افزود: نمی فهمم انگیزه پایگاه اینترنتی ویکیلیکس از افشای این اسناد چیست . این اقدام ویکیلیکس نه تنها به تلاش های ما در عراق کمک نمی کند بلکه باعث آسیب رساندن به تلاش های ما در



این کشور خواهد شد .

مایکل مولن رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا نیز در عین حال از ویکیلیکس خواست به اقدام بسیار خطرناک خود در افشار اسناد محرمانه پایان دهد .

روزنامه کومرسانت روسیه روز جمعه نوشت پرونده های جدیدی که پایگاه اینترنتی ویکیلیکس قصد انتشار آن را دارد شامل تلگراف هایی دیپلماتیک است که ممکن است به روابط مسکو و واشنگتن آسیب برساند.

روزنامه کومرسانت به نقل از منبعی در پایگاه اینترنتی ویکیلیکس نوشت این تلگراف های محرمانه شامل ارزیابی های کلی از اوضاع سیاسی در روسیه و ویژگی های ناخوشایند مقامات این کشور است .

این روزنامه همچنین نوشت این اسناد همچنین شامل گفتگوهای ضبط شده دیپلمات های آمریکایی با سیاستمداران روسی ، ارزیابی ها از رویدادهای مهم در روسیه و سیاست داخلی و خارجی این کشور است.

سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه گفت : واشنگتن رسما به وزارت امور خارجه روسیه درمورد افشای این اسناد توسط پایگاه اینترنتی ویکیلیکس هشدار داده است .

خبرگزاری اینترنتفکس به نقل از لاوروف اعلام کرد آنها اسناد محرمانه را می دزدند اما ما حداقل چنین کاری را انجام نمی دهیم. فیلیپ کروی سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت :آمریکا خودش را برای بدترین سناریو ممکن آماده کرده و در حال مطلع کردن دولت ها درمورد انتشار این اسناد محرمانه است .

پایگاه اینترنتی ویکیلیکس هنوز به محتوی اسنادی که قصد انتشار آنها را دارد و همچنین زمان افشای این اسناد اشاره نکرده است اما دیوید لاپان سخنگوی وزارت دفاع آمریکا پنتاگون گفت احتمالا این اسناد اواخر این هفته یا اوایل هفته آینده منتشر خواهد شد .

ویکیلیکس تنها اعلام کرده این اسناد هفت برابر بیش از اسناد منتشر شده درباره عراق است .

رسانه های ترکیه اعلام کردند پرونده هایی که ویکیلیکس قرار است آنها را منتشر کند شامل کمک ترکیه به شبه نظامیان القاعده در عراق و کمک آمریکا به شورشیان کرد مستقر در عراق است که با ترکیه درحال جنگ هستند .

یک دیپلمات بلند پایه ترکیه که خواست نامش فاش نشود گفت : سفارت آمریکا در آنکارا ما را درمورد این مسئله مطلع کرده است همانطور که کشورهای دیگر از آن آگاه شده اند .

این در حالی است که احمد داود اوغلو وزیر امور خارجه آمریکا نیز گفت: آنکارا نمی داند این اسناد شامل چه چیز هایی است.

وی افزود: اینها همه گمانه زنی است اما به عنوان یک اصل باید گفت تحمل یا نادیده گرفتن هرگونه اقدام تروریستی که از ترکیه نشات بگیرد و کشورهای همسایه به ویژه عراق را هدف قرار بدهد خارج از موضوع است .

داود اوغلو تصریح کرد مقامات عراقی در این خصوص هیچ شکایتی نداشته اند و ما نیز هیچ شکایتی را به مقامات عراقی مطرح نکرده ایم . ما همیشه با آمریکا در مقابله با تروریسم همکاری نزدیک داشته ایم چه القاعده باشد و چه پ ک ک .

وزیر امور خارجه ترکیه گفت اگر اسنادی که ادعا می شود منتشر شود و واقعا چنین اسنادی وجود داشته باشد ما ارزیابی های لازم را درمورد این اسناد انجام خواهیم داد .

مقامات ایتالیا اعلام کردند مقامات آمریکایی به آنها گفته اند ویکیلیکس قصد دارد اسنادی را نیز درباره ایتالیا منتشر کند .

مقامات ایتالیایی پس از آن اعلام کردند این کشور درمورد پیامدهای منفی اقدام پایگاه اینترنتی ویکیلیکس در انتشار اسناد محرمانه و حساس ، نگران است .

فرانکو فراتینی وزیر امور خارجه ایتالیا در پارلمان این کشور گفت: با مقامات وزارت امور خارجه آمریکا گفتگو کرده است و آنها به وی گفته اند اسنادی در ویکیلیکس درباره ایتالیا وجود دارد.

(*خبر، روزروها و تحلیل ها*)

# ارباب بزرگ و اربابان کوچک

**پیشگفتار:**

از آنجا که بحث ما از زمینه اجتماعی خود جدا نیست ناچار قبل از پرداختن به بحث اصلی «ارباب بزرگ و اربابان کوچک» گریز کوتاهی به شرایط اجتماعی و سیاسی کنونی افغانستان می زنیم.

پس ازحمله نظامی امریکا به تاریخ ۱۵میزان ۱۳۸۰ خورشیدی (مطابق ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی)امارت اسلامی افغانستان سقوط کرد. اما شماری از طالبان در روستاها رفتند و در اوایل سال ۱۳۸۵ خورشیدی از میان روستاهای جنوب سر برآوردند. شمار دیگری، با تغییر قیافه و لباس در داخل دستگاه های دولتی جذب شدند که بعداً بنام «طالبان ارگ نشین» شهرت یافتند.

در افغانستان نظام ها تغییر میکنند، اشخاص عوض میشوند اما همان مناسبات کهنه فیودالیزم بحالت خود باقی میماند و هر دموکراسی تازه وارد قربانی عنعنات قومی می‌گردد.

در کنفرانس «بین» نیز تهداب یک حکومت قومی گذاشته شد و در عین زمان تاکید بر رعایت اصول و اساسات دموکراسی، جامعه و حقوق بشر داشت. در ابتدا یک سلسله گامهای اولیه در حرکت بسوی دموکراسی برداشته شد که ازانجمله می توان از تصویب قانون اساسی، قانون رسانه ها، انتخابات

ریاست جمهوری و انتخابات پارلمانی یاد کرد.

چورج بوش رئیس جمهور وقت امریکا، دموکراسی نوپای افغانستان را «دموکراسی نمونه» برای شرق میانه خوانده بود و وعده یک حکومتداری خوب را برای مردم افغانستان داده بود.

اما دموکراسی در افغانستان چیزی بیشتر از یک استراتژی دولتی برای جلب کمک های خارجی نبود و هیچ نسبت قوی با ساختار قبیله ی درکشور نداشت. به این ترتیب آن «دموکراسی نمونه» تحت تاثیر قوم گرایی و تمرکز قوم گرایی و تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی در دست پنجاه فامیل (اشرافیت تنظیمی) خیلی زود جایش را به انحصار گری و سیاست غیر مردمی داد. افزون بر این، نظام ریاستی اختیارات نا محدود و تعریف نا شده ی را به رئیس جمهور تفویض کرده است که اصل تطبیق دموکراسی در این نظام را زیر سوال برده است.

با ارتباط رعایت حقوق بشر، دولت افغانستان با عفو ناقضان حقوق بشر به صراحت تمامی عهد نامه های بین المللی حقوق بشر بشمول ICC را که دران عضویت دارد نقض کرده است.

ظهور اربابان نو

پرزدنت کرزی به نمایندگی از همه حکومت نه کرد و بسیار زود به «دام بازی قومی» افتاد. بازی که حلقات ناسیونالیزم قومی (از هر قوم) سرنوشت ملت افغانستان را به بازی گرفتند.

در میان حلقاتی ناسیونالیزم قومی حلقه ی که مُهر کتابهای «سقاوی دوم» و «افغانستان و ساختار قدرت» را برپیشانی دارند از همه منسجم تر و با هدفمند تر است. این حلقه لقب «اولسمشر» را به رئیس جمهور داده است. اولس مشر کلمه ی است پشتو به معنی «کلان قوم» پس پرزدنت کرزی را می توان بنام «ارباب بزرگ» (لوی خان) یاد کرد.

**خالدآرینفر**

## تلفات افراد ملکی در افغانستان و مسّوولیت های دولت در قبال آن

جنگ های فرسایشی بیشتر از سی سال در کشور عزیزما افغانستان جز ویرانی، کشتار و معیوب شدن میلیون ها انسان ، بی خانمان و آواره گی میلیون ها افغان دیگر به سراسر دنیاه برای مردم ما جز بدبختی چیزی دیگری را به ارمغان نیاورد. با روی کارآمدن حکومت مختلف در کشور، آرزوهای جدیدی در دل مردم ما زنده شده منتظر آن بودند که شاید صلح تأمین گردد.بخصوص با تاسیس حکومت کرزی مردم انتظار آنرا داشتند که شاید با موجودیت عساکرایالات متحده و سازمان اتلانتیک شمالی (NATO) به تمامی بدبختی های مردم نقطه پایان گذاشته شود اما متأسفانه نه تنها آرزوها و امید های مردم ما برآورده نشد بلکه حکومت شکل قبیلوی را بخود گرفته، فساد اداری وفقریه اوج خود رسید و وضعیت امنیتی از هر وقت دیگر بدتر و خطرناکتر گردید. جنگ باعث از بین رفتن هزارها افغان ملکی توسط نیروهای مخالف و عملیات نظامی نیروهای خارجی گردید. برعلاوه ده ها هزار افغان غیر نظامی دیگر بصورت غیر مستقیم از آسیب دیگر جنگ همچون بیجاه شدن، قحطی، امراض گوناگون، فقدان تداوی طبی، جنایت و بی قانونی از بین رفته اند. نظر به تخمین منابع مختلف از سال ۲۰۰۱بدینسو در حدود سی الی سی وپنج هزار افغان از بین رفته اند.

جدی ترین موضوع سوءاستفاده قدرت در افغانستان، فساد اداری و استفاده نادرست از منابع کمکهای منابع مالی جامعه بین المللی میباشد. درسال ۲۰۰۵، افغانستان از نظر شاخص شفافیت فساد بین المللی(Transparency International’s Corruption Index) درردیف ۱۱۷ دربین ۱۵۹ کشورجهان قرار داشت و چهارسال بعد مقام دوم را بعد ازکشور نزاع زده سومالیاحرازکرد. نظربه راپور دفتر سازمان ملل متحد در مقابله با مواد مخدر و جنایت (UNODC) درسال ۲۰۱۰، افغان ها ۲,۵ بیلون دالرامریکایی را در سال گذشته به مقامات و مامورین دولتی افغان رشوت داده اند. یک نفر دربین دوافغان باید حد اقل یک رشوت به مقام دولتی

رهبiran اتحاد شمال پس از سقوط امارت طالبان به دنبال تشکیل حکومت های مؤقت و انتقالی اکثر چوکی های مهم دولتی را در اختیار داشتند. رقابت های شخصی و نداشتن یگ پروگرام روشن سیاسی باعث آن گردید تا رهبiran اتحاد شمال به تدریج پست های کلیدی را از دست دهند. رهبiran اتحاد شمال فکر می کردند که به عنوان میراث داران مقاومت ضد طالبان کل حکومت حق آنهاست. پرزدنت کرزی هم با تضعیف کردن اتحاد شمال احتمالاً سه پیام داشت: یکی برای امریکایی ها که اتحاد شمال را از طرفداران ایران و روسیه می دانستند. دیگری برای طالبان که اتحاد شمال دشمنان جبهه ی آنها بودند و سومی برای پاکستان که اتحاد شمال را دشمنان منافع ملی خود میدانستند.

در نتیجه «ار باب بزرگ» با روش ملک مآبانه رهبiran اتحاد شمال را تاسطح اربابان کوچک تنزیل داد.

در طی دو دهه اخیر ساختار سنتی جامعه از هم ریخته است. قدرت گرفتن قوماندانان محلی در برابر نفوذ خوانین است که در نتیجه قدرت سنتی از دست خوانین به قوماندانان محلی که از اقتشار پایین جامعه بر خواسته اند انتقال نموده است. قدرت اربابان (خوانین) سنتی ارتباط قریب داشت. با مقدار زمین. منشا خانواده گی و دستر خوان (نان دهی) اما قدرت اربابان نو به زورتفنگ است.

گفتنی است که مردم افغانستان، ارباب پروراند و اربابان هم عوام پروراند. این روحیه باعث گردیده که شمار از اربابان توسط قربانیان خود به قدرت برسند.

در این گپرو دار، محصلان به حیث نیروی محرکه جامعه با پناه بردن به راحت طلبی و آسایش شخصی از زندگی سیاسی جامعه دوری کرده اند و اما نخبه گان هر قوم یا توسط اربابان هرقوم به حاشیه رانده شده اند و یا در خدمت اربابان قوم قرار گرفته اند. بنابر این بازی سیاسی در افغانستان تنها «بازی اربابی» است.

درصفا آرای قومی اربابان هزاره و ازبیک در کنار ارباب بزرگ قرار گرفتند. به این امید که ارباب بزرگ شاید از دامن فراح خود چند چوکی دولتی را به اربابان کوچک هدیه کند. اما جای تعجب این است که قوم تاجیک که سالها قبل از مرحله ی قبیله ی عبور کرده است اربابی نوی را به حلقه اربابان کوچک تقدیم کرده است.

من استاد برهان الدین ربانی را از دوران استادی می شناسم. وی یک شخصیت فرهنگی است. قیلا مقام های عالی چون استاد پوهنتون، رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و ریاست پیشین دولت اسلامی افغانستان را به عهده داشته است. من هیچ فکر نمی کردم - وی باداشتن این مقام ها به سطح ارباب کوچک تنزل نماید.

اکنون قوم گرای به بُفچه ی از مشکلات تبدیل شده است که هیچکس قادر نخواهد بود آن را بازکنند.

حفظ قدرت ارباب بزرگ در شرایط کنونی افغانستان کارپیچیده ی است که نیاز به جلب حمایت اربابان کوچک دارد. حالا عامل دیگری هم به این پیچیده گی افزوده شده و آنهم حمایت اربابان بزرگ بین المللی از ارباب بزرگ و حمایت اربابان کوچک بین المللی از اربابان کوچک است که موجب شده که آنها هم وارد بازی پیچیده ی

قومی شوند و آن را پیچیده تر از قبل کند.

همه چیز قومی

امروز در افغانستان همه چیز به صورت خواست قومی مطرح می گردد. به عنوان نمونه، وزیران قومی، احزاب قومی، سفرای قومی، تخلص های قومی، اردوی قومی و حتی سرود قومی که به غلط اسمش را ملی گذاشته اند.

پرزدنت کرزی هم آشکارا سیاست قومی را دنبال میکند. چنانچه با صدای بلند نارضایتی خود را از انتخابات ولایت غزنی ابراز کرد. زمانی که رئیس حکومتی خودش طرفدار قومی سازی حکومت است، پس از اربابان قومی دیگر که از دل تنظیم ها برخاسته اند چه گילה.

در انتخابات هم هر قوم به کاندید قوم خود رای میدهد مگر اینکه آن قوم کاندیدای از قوم خود نداشته باشد. به همین دلیل است که امروز تفکر فرا قومی بازنده و تفکر تنک نظرانه قبیله ای برنده است. به عنوان مثال، می توان از جنرال علومی، داکتر کبیر رنجبر، میراحمد جوینده، سرور جوادی و عبدالرحمن اوغلی یاد کرد. آنها فکر فرا قومی داشتند.

یکی از اثرات مهم قوم گرایی جدای قومیت ها در شهر کابل است. چنانچه بایک گشت و گذار کوتاه در نقاط مختلف شهر کابل شهرک های قومی را مشاهده میکنید، در حالیکه قبل از دهه هفتاد خورشیدی چنین نبود.

پایتخت وظیفه تاریخی خود را بحیث ذوبان اقوام از دست میدهد و به تدریج به «قدرالیزم اقوام» تبدیل شده می رود.

گفتنی است که بیشتر ازانکه ارباب بزرگ فاجعه بارباشد، اربابان کوچک هستند که فاجعه بار اند. من بعضی از اربابان کوچک را می شناسم که حتی به حزب و قوم خود فکر نمی کند و فقط در فکر منافع شخصی خود هستند. من خیلی ها یشان را می شناسم که اکنون میلیونر دالری شده اند در حالیکه قبل از جنگ هیچ نداشتند.

اما پایان ماموریت نیروهای بین المللی در افغانستان در سال ۱۳۹۳ خ (۲۰۱۴م) پایان اربابی اربابان کوچک خواهد بود. بعد ازان ارباب بزرگ با«برادران ناراضی» خود حکومت خواهد کرد و هرگز اجازه نخواهد داد تا دوره های حکومت های نه ماهه و نه ساله در تاریخ آینده تکرار گردد.

سخن آخر

قوم سازی سیاست طوریکه تاریخ نشان داده نه تنها نمی تواند به ثبات و وحدت ملی افغانستان کمک کند بلکه باعث تشنج های قومی و مداخلات کشورهای همسایه از این قوم و آن قوم نیز میشود.

افغانستان بالاخره باید وارد سیاست مدنی و دموکراتیک شود. سیاست کنونی قومی است تا زمانی که سیاست قومی وجود دارد کشمکش های قومی نیز وجود خواهد داشت. (پایان)

پوهاند دکتور امیرشاه حسن یار

شهر تمپا ـ فلوریدا

ایالات متحده امریکا

دوم دسامبر ۲۰۱۰

ماتم عزیزان شان نشانده و مینشانند و کسی نیست که به داد این مردم بیچاره برسد وازهمچو حوادث غمبارجلوگیری نماید.

سازمان ملل متحد درافغانستان شمار کشته شده گان ملکی را در شش ماه اول سال ۲۰۱۰ بیشتر از دوازه صد نفر وشمار زخمیان را تقریباً دوهزار تخمین میکند ماهروز شاهد صدها حادثه از این قبیل میباشیم مانند حمله انتحاری در مراسم عروسی ارغنداب ولایت قندهاربتاریخ ۱۰ جون سال ۲۰۱۰ که چهل کشته و ۷۷ زخمی بجا گذاشت و کشته شدن غیر نظامیان درکنندزوجلal آباد در ماه جون سال جاری توسط هر دوطرف درگیرجنگ. مردم از دولت خود انتظارات زیاد داشته ودارند مخصوصاً که دولت باید درتأمین امنیت جدیت بخرچ داده و زنده گی مردم را از خطرات احتمالی در امان نگهدارد. اما برخلاف دولت صرف با صدور اعلامیه یی حادثه را تقبیح میکند و گاهی بعد از وقوع حادثه عذر خواهی میکند وبس. حتی عناصر تخریب کار و مفسد در دولت جا دارند که آنها خود دربسیاری حوادث تروریستی، قتل ها وغارت اموال مردم سهیم و یا آنرا مساعدت مینماید.

هرگاه دولت در شرایط کنونی که هم نیروهای امنیتی افغانی را در اختیار داشته و سربازان چهل و چهار کشورجهان هم به پشتیبانی آنان درافغانستان قرار دارند نتواند جلو این گونه حوادث را بگیرد، چسان مردم به آن اعتماد نموده و چگونه یک دولت مفسد از مردم توقع همکاری وکمک را داشته باشد.

ما از دولت بویژه از رئیس جمهور کرزی انتظار داریم که واقعاً بخاطرکاستن رنج های ملت بلا کشیده ماخود را تکان داده و درد های این ملت زجرکشیده را درمدت باقی مانده زمامداری اش مرهم گذارد و گرنه سه سال باقیمانده حکومتش بیهوده سپری خواهد شد وجز نفرین ابدی و جاویدانه ملت چیز دیگر را با خود نخواهد برد.

ماتم عزیزان شان نشانده و مینشانند و کسی نیست که به داد این مردم بیچاره برسد وازهمچو حوادث غمبارجلوگیری نماید.

# سیاست پردازی و نیرنگ

## اثری از نویسنده کتاب کمیته ۳۰۰

## (۳)

این تعبیر نادرست، بی درنگ توسط رسانه ها مورد تبلیغ قرار گرفت و اکنون به عنوان نظر پذیرفته شده است. در حالی که این نظریه و آن تصمیم هر دو نادرست بودند.

یک نیرنگ بزرگ نسبت به مردم امریکا تبلیغ این نظریه است که رئیس جمهور همواره و به طور دایم فرماندهی نیروهای مسلح را بر عهده دارد. آگاهی سنا و مجلس نمایندگان امریکا تا آن میزان اندک و ضعیف بود که اجازه دادند رئیس جمهور بوش نزدیک ۵۰۰۰۰۰ سرباز امریکایی را برای دفاع از منافع نفتی انگلیس به خلیج فارس اعزام دارد و تنفر شخصی خود را از صدام حسین ارضا کند در همان هنگام بود که بوش رابطهٔ خوب خود را که تصور میرفت با مردم امریکا دارد، از دست داد. رئیس جمهور بیل کلینتون هم اخیرا از همین عنوان نادرست فرماندهٔ کل نیروهای مسلح استفاده کرده و اجازه داد هم جنس بازی در نیروهای مسلح آزاد باشد. او بر طبق قانون اساسی اختیار صدور چنین مجوزی را نداشت. این اقدام، کمتر از جنبهٔ اخلاقی و بیشتر ازباب گذر از مرز اختیارات رئیس جمهوری مورد توجه است.

حقیقت تلخ دربارهٔ سربازان امریکایی که زیر پرچم سازمان ملل به جنگ کوریا و خلیج فارس اعزام شدند. این است که آنان جان خود را در راه کشور و پرچم امریکا و حفظ حاکمیت آن از دست ندادند. چه در این دو جنگ مساله حفظ تمامیت کشور و حاکمیت قانون اساسی آن در میان نبود. افزون بر آن از آنجا که نه سازمان ملل و نه هیچ یک از شوراهای آن از جمله شورای امنیت، دارای حاکمیت ملی نیستند، پرچم آن سازمان نیز هیچ معنای ویژه ای به مفهوم یک کشور با خود همراه ندارد.

چون سازمان ملل هیچگونه حاکمیتی ندارد، قطعنامه های صادره و از جمله قطعنامه هایی که در پیوند مستقیم با ایالات متحده است، فاقد نفوذ و اعتبار است. قانون اساسی ایالات متحده، برتر از نهادهی که به اصطلاح بین المللی خوانده می شود، قرار دارد. برتری، به ویژه سازمان ملل را نیز در بر میگیرد. قانون اساسی ایالات متحده برتر از هرگونه پیمانی است که با کشور یا گروهی از کشور ها، چه وابسته به سازمان ملل چه غیر وابسته به آن سازمان، به امضاء می رسد. اما سازمان ملل به رئیس جمهور امریکا، قدرت های نامحدودی می بخشد که خارج از دایره قانون اساسی است.

آنچه رئیس جمهور بوش در مورد خلیج فارس به انجام رساند، با صدور اعلان جنگ (نامش دستور اجرایی است) به نیابت مستقیم از جانب شورای امنیت سازمان ملل، قانون اساسی ایالات متحده رازیر پاه گذاشته و آن را نادیده گرفته است. در عین حال باید یاد آور شد که مجلس نمایندگان و سنای امریکا با جلوگیری نکردن از صدور این دستور غیر قانونی، در انجام وظایف قانونی خود، سستی و کاستی فراوان نشان داده اند. آنان می توانستند با تخصیص ندادن اعتبار، این دستور را بدون اقدام بگذارند.

مجلس نمایندگان و سنا، هیچیک دارای این حق نبودند و اکنون هم نیستند، که موافقت نامه (یاحتی پیمانی) را با یک نهاد جهانی که خود را برتر از قانون اساسی ایالات متحده می داند ـ به ویژه که آن نهاد از هیچ گونه حاکمیتی نیز برخوردار نیست. اعتبار مالی اختصاص دهند. افزون بر آن، این نهاد همواره امنیت ایالات متحده را مورد تهدید قرار داده است.

قانون همگانی۸۵۶۷۷ بخش ۱۶،۲ ایالت ها میگوید:

«... هیچ بخشی از اعتبارات مالی در این قانون با هر قانون دیگری نمی تواند برای پرداخت... به هیچ شخص، موسسه یا شرکت، یا هر ترکیبی از اشخاص، موسسات یا شرکت هایی پرداخت شود. که آنان بتوانند مطالعه ای انجام دهند که به موجب آن، این کشور و مردم آن تسلیم قدرت بیگانه شوند.»

قانون همگانی ۴۷۱،بخش۱۹۸ ایالات:

«تخصیص اعتبار برای هر طرحی که جهان تک حکومتی و یا جهان تک شهر وندی را تقویت کند، غیر قانونی است.»

حال، سازمان ملل متحد چگونه می خواهد با این قانون روبرو شود؟ جنگهای کوریا، ویتنام و خلیج فارس، انحراف از قانونراساسی ایالات متحده بوده است. چراکه از مادهٔ یک، بند۸، شق ۱۱ انحراف حاصل شده است. زیرا قانون اساسی می گوید «اختیار اعلان جنگ با کنگره است.»

این قانون اختیار اعلان جنگ را به وزارت خارجه، و رئیس جمهوری ویا سازمان ملل واگذار نکرده است. سازمان ملل یک نهاد بی حرکت، انگل وار وبیه ریشه ای است که میزبان خود ایالات متحده را می دوشد. اگر هر گونه گروه نظامی سازمان ملل در یالات متحده مستقر باشد، باید دستور اخراج آنها داده شود. چهف حضور آنان در سر زمین امریکا تهدیدی نسبت به قانون اساسی به شمارمی آید و نباید از جانب کسانی که سوگند حفظ قانون اساسی را یاد کرده اند، تحمل شوند. سازمان ملل برای فابین های سوسیالیست که در ۱۹۲۰ متولد شده اند یک سکوی

پرتاب است. این سازمان، تا کنون همهٔ دستور العمل های فابین های سوسیالیست را در امریکا به اجرا در آورده است. حضور غیر قانونی سازمان ملل در کمبودیا و ناکارایی آن در بوسنیا وهرزه گوین نیاز به دلیل بیشتر ندارد.

شماری از قانون گذاران، کاستی های مووافقت نامه سازمان ملل را دریافته اند؛ از جمله جسی سامر Jessie Summer نماینده ایالت ایلی نوز دریک سخنرانی در کنگره امریکا اظهار داشت:

«آقای رئیس! شما آگاهید که برنامه صلح دولت ما، در واقع برنامهٔ صلح به شمار نمی آید. این حرکت را کهنه کارانی آغاز کردند که به شکلی مضحک خود را پیشگام صلح می خوانند و در حلی که ادعا می کنند ما را از جنگ بر حذر می دارند.(نمونه ای تعریف شده از دیپلوماسی نبییرنگ)، در واقع به درون صحنه کارزار پرتاب می کنند.

این آقایان، در حالی که و عده داده بودند ما را از جنگ بر حذر بدارند، مانند دیگر اقدامات شان، در عملی ما را در گیر جنگ کردند. این اقدام(موافقت نامهٔ سازمان ملل متحد) از این پس ما را در هر جنگی در آینده گرفتار خواهد کرد.»

لورنس اچ، اسمیت از حزب جمهوریخواه پسانتر با سامر همصدا شد. که:

«رای دادن به این پیشنهاد، تصویب کمونیسم جهانی است. این امر(سازمان ملل) تیری است که به قلب قانون اساسی امریکا شلیک می شود. این پیشنهاد، حق اعلان جنگ را از دایرهٔ اختیارات کنگره خارج کرده ئ به رئیس جمهورمی سپارد. جوهر استبداد و مهار استبدادی در همین جاست و ما را نا گزیر خواهد کرد از آن پیروی کنیم.»

اسمیت ادامه می دهد:

«به ریئس اختیارات مطلق داده شد(اختیاراتی که قانون اساسی اییالات متحده هداده است) تا هر زمان که اراده کند و بنا به خواست اکثریت اعضاء سازمان های لین المللی، در هرشرایطی، پسران و دختران ما را تا هر زمان که می خواهد، به جبهه های جنگ اعزام کند. توجه داشته باشید که ایالات متحده در چنان موقعیتی قرار خواهد گرفت که در جنگ های آینده، مقررات مربوط به مدت اقامت سربازان خود در سر زمین های بیگانه را، بیشتر به دست کشور های بیگانه خواهد سپرد تا در دست خود ما....»

نگرانی های اسمیت بی دلیل نبود. چه این درست اقدامی بود که رئیس جمهور بوش با اعزام پسران و دختران امریکایی به جنگ خلیج فارس و زیر پرچم سازمان ملل صورت داد. سازمانی که در واقع از هیچ گونه حاکمیتی برخوردار نیست. تفاوت میان یک پیمان و یک موافقت نامه در این است که طرف پیمان باید یک کشور دارای حاکمیت ملی باشد. در حالی که موافقت نامه چنین الزامی را ایجاب نمیکند.

سنای ایالات متحده در سال ۱۹۴۵، تنها به مدت سخ روز به بحث و گفتگو و تبادل نظر دربارهٔ پیمان سازمان ملل پرداخت؛ البته بتوان عنوان پیمان بدان داد. همان گونه که میدانیم، پیمان ها پیشینه ای چندین هزار ساله دارند. سنای ایالات متحده نتوانست یا در واقع نخواست منشور سازمان ملل را با همه منابعی که در اختیار داشت، مورد بررسی قرار دهد. وزارت خارجه، نا آگاه ترین عناصر خود را برایجو سازی و ایجاد اغتشاش به سنا اعزام داشت. نمونهٔ آن اظهارات فاستر دالس John Foster dules فقید یکی از ۱۳ امریکایی عضو الومیناتی و یکی از اعضای کمیتهٔ ۳۰۰ و از سوگند خوردگان آرمان «جهان تک حکومتی» است.

بر اساس صورت جلسات کنگره، دالس و گروه همراه او که توسط کمیتهٔ ۳۰۰دستچین شده بودند، ماموریت داشتند سنا را که بیشتر آنها ازقانون اساسی آگاهی نداشتند، به انحراف بکشانند و دست آخر آنان را در سر درگمی باقی گذارند. دالس، هنگامی احساس می کرد ممکن است دروغ پردازی ها بر ملا شود، در جلسه سنا به نقش ناقلای زرنگ، دروغ پرداری دیگری رو می آورد و در واقعه، در نقش آموزش دیدهٔ خیانتکار ظاهر می شد.

دالس ازپشتیبانی سناتور لوکاس W.lucas (یکی از نمایندگان بانکداران که در سنا نقش مهمی بر عهده داشت) بر خوردار بود و لوکاس نیز به نوبهٔ خود از اربابانش(بانکداران والت استریت) الهام میگرفت:«...من دربارهٔ آن(منشور سازمان ملل) احساس خوبی دارم، چه اکنون زمان آ» فرا رسیده که سناتورها روشن سازند معنای منشور چیست؟ اما نباید یک سال، یا دو نیم سال(سالهای بلا فاصله بعد از جنگ جهانی دوم) که شرایط دیگری حاکم خواهد بود، در انتظار بمانیم. من میل ندارم سناتوری را ببینم که یکسال یا یکنیم سال دیگر انتظار می کشد....»

روشن است که این شیوهٔ بیان سناتور لوکاس بدان معنا ست که بررسی مناسب دربارهٔ منشور سازمان ملل، دست کم هیجده ماه نیاز داشته است. مفهوم دیگر این بیان آن است که اگر اسناد منشور مورد مطالعه دقیق قرار می گرفت. امکان رد شدن آنها بسیار زیاد می بود. اگر سنا تفکری منطقی غالب می بود و اگر سناتورها به تکلیف

خود عمل میکردند، در می یافتند که این مطالعه، پیش از اخذ رای، به یک تا دو سال و قت نیاز دارد. اگر سناتورها در سال ۱۹۴۵، وظیفهٔ خو د را به خوبیانجام میدادند، امروز هزار ها سرباز امریکایی، به جای آنکه زندگی خود را نثار نهادهی حاکمیت سازمانرملل کنند، هنوز در قید حیات بودند و به زندگی ادامه می دادند.

با آنکه حقیقت تلخ است، اما امریکاییان باید اذعان کنند که جنگ کوریا، جنگی خلاف قانون اساسی و به نمایندگی از سوی نهاد بدون حاکمیت بوده است. بنابرین، باید گفته شود که سربازان شجاع امریکا، جان خود را در راه وطن شان فداکردند. جنک های دیگری نیز مانند جنگ کوریا یا جنگ خلیج فارس و جنگ سومالی که همگی از ندانم کارهای سنای ایالات متحده، در بررسی دقیق منشور سازمان ملل متحد سر چشمه می گیرد، بروز خواهد کرد. نا توانی ایالات متحده، به خاطر پیمان سال ۱۹۴۵ سازمان ملل،جنگ های خلاف قانون اساسی بسیاری انجام داده است.

قاضی تو ماس.ام کولی در کتاب خود درباره قانون اساسی چنین آورده است:

«قانون اساسی به خودی خود تجویز کنندهٔ پیمان یا واضع قانون نیست. قانون بازمان دگرگوننمی شود و به طور نظری هم، تسلیم شرایط نمی گردد. کنگره، اختبار قانونگذاری خود را از قانون اساسی که معیار قدرت است، دریافت میدارد. وضع هر قانونی از جانب کنگره که با شرایط قانون اساسی همخوانی نداشته باشد و یا در چارچوب آن قرار نگیرد، خلاف قانون اساسی است.

بدین ترتیب هیچ قانونی به گونهٔ اجباری به کسی تحمیل نمی شود....» قانون اساسی، هیچ محدودیتی بر قدرت تحمیل نمی کند، اما باید مجوز محدودیت هایی را صادر کند که هیچ عملی در زیر لوای آن، برای تغییر قانون اساسی یا بخش هایی از قدرت مبتنی بر قانون اساسی صورت نگیرد... مجلس نمایندگان و سنا نمی توانند در مورد یک پیمان اختیاری بالاتر از خود اعمال کنند و یا اختیارات تفویض شده از سوی سنا و مجلس نمایندگان را وا گذار کنند.»

پروفوسور هرمان فون هولست Prof.Herman von Holst در کتاب خود زیر عنوان «قانون اساسی ایالات متحده» می نویسد: «قانون اساسی دربارهٔ واگذاری اختیار به پیمان ها ساکت است؛ اما بی تردید، این اختیارات هرچه باشد، نمی تواند نا محدود باشد. واگذاری اختیارات، تنها زیر لوای قانون اساسی امکان دارد وهر یمانی که با چارچوب قانون اساسی مغایرت داشته باشد، فاقد مشروعیت است.»

پیمان سازمان ملل متحد در دوازده مورد با شرایط قانون اساسی ایالات متحده همخوانی ندرد. با توجه به آنکه یک پیمان نمی تواند بالاتر از قانون اساسی باشد، هر یک از قطعنامه های شورای امنیت، دست کم در پیوند با ایالات متحده بی اعتبار است. این اصل، عضویت تحمیلی ایالات متحده در این سازمان طفیلی راهم در بر می گیرد. بدین ترتیب، ایالات متحده هرگز به عضویت سازمان ملل در نیامده و اکنون نیز عضو آن نمییاشد و در آینده هم نخواهد بود. بنابر این، تا هنگامی که مردم امریکا متمم قانون اساسی رانپذیرند و از تصویب سنا و همهٔ ایالت ها نگذرد و اجازهٔ عضویت آن در سازمان مللصادر نشود، عضویت امریکا در آن سازمان غیر قانونی است.

نویسنده، موضع خود را درباره عضویت ایالات متحده در سازمان ملل متحد چنین خلاصه میکند: مردم صاحب حاکمیت ایالات متحده، مجبور نیستند از قطعنامه های سازمان ملل پیروی کنند. چه، تصویب منشور سازمان ملل متحد توسط سنا که به معنای تسلیم قانون اساسی به آن سازمان است، با شرایط قانون اساسی مغایرت دارد و بنابر این، بدون اعتبار و بی اثر است.

سازمان ملل متحد، یک نهاد طرفدار جهان تک حکومتی است که با هدف بی اعتبار کردن قانون اساسی ایالات متحده تنظیم شده است. گرایش روشن بنیانگذاران سازمان یاد شده، فابین هایی همچون سیدنی وبیتریس وب Sydney and Beatrice Webb ودکتر لئوپوسووالسکی Dr.Leo Posvolsky و لئو ناردو ولف Leonard woolf بوده اند. یکی از منابع معتبری که این جریان را تایید میکند، در کتاب روزمارتینRose Martin با عنوان «آزاد راه فابین، راه اصلی به سوی سوسیالیسم در ایالات متحده» به نگارش در آمده است.

اساس طرح توطئه سوسیالیستی برای سرنگونی دولت ایالات متحده را می توان در مقاله هایی با عنوان (دولتمردان نو) و(جمهوری نو) که هر دو در سال ۱۹۱۵ انتشار یافته اند، مشاهده کرد.

هنگامیکه نویسنده در موزیم بریتانیا در لندن سرگرم مطالعه بود، نسخه هایی از آنها را که در آنجا نگهداری می شد، موزد مطابعه قرار داد. در سال۱۹۱۶، موسسه برن تاموس نیورک، این سند را با عنوان«حکمت بین المللی» منتشر کرد که باتشویق همه گروه های سوسیالیستی امریکا روبرو شد.

بقیه در صفحه ۲۹

(*خبر، روبروها و تحلیل ها*)



## گذری بر فرهنگ شفاهی هزاره ها

**ادبیات و فرهنگ کهن و شفاهی مردم هزاره یا منظوم است یا منثور (و گاه نثر و نظم با هم)؛ که می شود آن را به دو بخش مهم تقسیم بندی کرد: حماسی و عشقی. گنجینه ادبیات و فرهنگ شفاهی مردم هزاره بیشتر شامل این دو گروه اند، یعنی یا حماسی است یعنی توصیف اعمال رفتار و کنشگری های پهلوانان مردمی و بیان رشادت ها و مردانگی ها و از جان گذشتگی هایشان برای قوم، ملت خود که نمونه خوب آن مخته های هزارگی است و نمونه مصداقی آن گل محمد خان هزاره است...**

اشاره: فرهنگ شفاهی و ادبیات عامیانهٔ مردم هزاره، ادبیات تودهٔ و مردمی، مردم است که، آن را مردمانی بی‌سواد یا کم‌سواد و بیشتر شفاهی بیان کرده و سروده اند. این کهن سروده ها و باور ها از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات رسمی و سنتی مکتوب متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالت ها و اندیشه‌های مردمی‌در آن آشکار است.

درآمد
فرهنگ شفاهی مردم و یا ادبیات عامه از نظر مضمون و محتوای آن دوگونه است. یکی دانش مردمی یا عامه و ادبیات مردمی و شفاهی که بیشتر جنبه ای گفتاری و زبانی دارد و دیگری علم انسان‌شناسی که با جامعه شناسی و تاریخ رابطه دارد که مورد بحث ما در این نوشته نیست. آنچه مورد نظر در این نوشته است نگاه گذرا به ادبیات عامیانه یا فرهنگ شفاهی است که بر اسطوره ها، افسانه های تاریخی، مذهبی، باور ها و دانش های مردمی مانند پند پیران و یا امثال و حکم و ترانه ها، دوبیتی ها، قهرمانان، داستان های حماسی و رمانتیک، قصه ها، شوخی ها و حتا بازی های کودکانه و ... تکیه دارد. اگرچند باید پژوهش مردم شناختی را در شکلی گسترده تر، شامل کل خلاقیت و آفرینش های مردمی در حوزه فرهنگ کلامی مردمی چه در شکل «هنر شفاهی» و چه در شکل «هنر نوشتاری» تعریف کرد که شامل دانش شفاهی مردم و فولکلوریک یا دانش عوام و دانش انسان شناسی نیز می شود.

و اما فرهنگ و ادبیات شفاهی، عامه یا ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا فولکلور را پژوهشگران و مردم شناسان در مقابل ادبیات رسمی به کار می برند. زیرا ادبیات رسمی و اکادمیک آفریدهٔ ذهن مردم باسواد و دانش آموخته است اما ادبیات شفاهی، عامه یا ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا فولکلور مجموعه‌ای است از ترانه‌ها، افسانه ها و قصه‌های عامیانه، دوبیتی ها، چارگانه ها، نمایش‌نامه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، پندپیران، سحر و طلسم و جادو، چستان ها و درمان گری مردمی که بیشتر در میان مردم روستایی، ساده و ابتدایی و بی‌سواد رواج دارد. برای شناخت بیشتر این مقوله به ناچار باید فرهنگ عامه و یا فولکلور را شناخت:

فولکلور (Folklore) که در زبان فارسی به فرهنگ مردم، فرهنگ عامه، دانش عوام، فرهنگ توده و... ترجمه شده است، نخستین بار توسط ویلیام جان تامز انگلیسی (در سال ۱۸۴۶میلادی) عنوان شد. از نظر وی، این واژه ناظر بر پژوهش‌هایی بود که بایست در زمینه ی عادات، آداب و مشاهدات، خرافات و ترانه‌هایی که ازدوره های قدیم باقی مانده‌اند، صورت می‌گرفت. نگارنده در این نوشته بر اساس دل نوشته های نیکوی پژوهشگران مردمی فارسی زبان واژه فلکلور را فرهنگ شفاهی مردم و یا فرهنگ عامهٔ مردم آورده ام. زیرا فولکلور واژه انگلیسی است و از دو جز folk به معنی مردم و lore به معنی دانش و دانستنی تشکیل شده است. در مجموع این واژه بیانگر آداب و سنن و رسوم، حکایت ها، افسانه ها، قصه ها، داستانها، ترانه ها و باورهای مردمی یک ملت است. فولکلور در حقیقت عاطفی ترین نموده‌های ذوقی مردمی و شفاهی مردم است که همواره با احساسات شفاف مردمی همرا بوده است که این هم آوایی باعث راز بقای آن شده است. از این روست که امروزه فرهنگ شفاهی یا عامهٔ ای مردمی در بسیاری از نقاط دنیا، مانند برخی از کشورهای اروپایی، آمریکا، هند و جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، به عنوان دانشی مستقل مورد توجه بوده و در نظام دانشگاهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کرسی ویژه ی خود را دارد.

فرهنگ شفاهی مردم هزاره

ادبیات و فرهنگ کهن و شفاهی مردم هزاره یا منظوم است یا منثور (و گاه نثر و نظم با هم)؛ که می شود آن را به دو بخش مهم تقسیم بندی کرد: حماسی و عشقی. گنجینه ادبیات و فرهنگ شفاهی مردم هزاره بیشتر شامل این دو گروه اند، یعنی یا حماسی است یعنی توصیف اعمال رفتار و کنشگری های پهلوانان مردمی و بیان رشادت ها و مردانگی ها و از جان گذشتگی هایشان برای قوم، ملت خود که نمونه خوب آن مخته های هزارگی است و نمونه مصداقی آن گل محمد خان هزاره است. و یا عاشقانه است که شاید سخن گفتن از احساسات و تجربه های شخص باشد، ولی مضمون آن فراختر و توصیف «من» برتر و گسترده‌تر است که شامل من قومی و مردمی نیز می شود. این احساسات و تجربه های شخصی عاشقانه، بیان عشق است میان دو جنس مخالف و بی‌تابی ها و دلبستگی هایشان بی تابی های تمام دلباختگان مردم هزاره است.

همین طور در حوزهٔ نثر اوسانه ها و قصه‌های عامیانهٔ هزارگی

وجود دارند که مخاطب آن ها در زمان های قدیم مردم عامی بوده‌اند که سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند و پای قصه‌گویی نقالان و قصه‌گویان می‌نشسته‌اند و تحقق آرزوها و آمال خود را در این قصه‌ها می‌جسته‌اند. این قصه های هزارگی اگر چند از دید عده ای نا آشنا دارای سند تاریخی معتبر نیستند و افسانه اش می خوانند، ولی همین افسانه به مراتب، از هر سند و تاریخی گویاتر و صادق تر است. گویاتر است زیرا این قصه ها خیال ها، رویاهای تلخ و شیرین مردمی، باورهای قومی و دینی، آرزوها، بیم ها، امیدها و تلاش های مردمی است که برای رسیدن به هدف های بلند شان به آن ها پناه جسته اند. صادق تر است زیرا که غرض های فرهنگی کینه توزانه و سیاسی آن را تیره و مغشوش نکرده است. این قصه ها طرزفکر، بینش، اخلاق و خلاصه آرزوهای نهفته در بطن و درون مردم هزاره را نشان می دهد و زوایای تاریک و پیچیده آنان را روشن می سازد. همین سان این قصه ها کهن ترین نمونه های اصیل تفکر و تخیل مردم هزاره است که نشان دهندهٔ کیفیت زندگی و مسایل ذهنی و شادی و اندوه این قوم را بیان می کند. مردم هزاره، از روزگاران بسیار دور پندار ها، باور ها، افکار، آرزوها و تجربه های خود را در قالب قصه ریخته و با افزودن و کاستن های معنادار سرانجام به شکلی زیبا و تحسین برانگیز به دست امروزی ها رسانده است که در عین سادگی و صفایی بی پیرایه لطیف و دلکش است. البته در کنار قصه ها پند پیران، دانش مردمی یا عوام، امثال و حکم و آداب و رسوم مردمی را نیز باید در شمار بهترین های فرهنگ شفاهی مردم هزاره به شمار آورد. جمله های کوتاهی که زابیده ی اندیشه و دانش مردم سادهٔ هزاره و میراثی از غنای معنوی نسل های گذشته آنان است که دست به دست و زبان به زبان به نسل امروزی هزاره ها رسیده است. هزاره ها در طول تاریخ فرهنگی شان آمال و آرزوها، غم و شادی، عشق و نفرت، ایمان و صداقت و اوهام و پندهای پدرانیشان را در قالب امثال و حکم و آداب و رسوم مردمی بازگو کرده اند که حاصل تجربهٔ هزاران سالهٔ آنان است. این گزین گویی ها همواره با باریک بینی و طبع بذله گو و نکته سنج هزاره ها همرا بوده است.

قالب دیگری در حوزهٔ نظم، دوبیتی ها و تصنیف های هزاره هاست که محتوای آن شامل مسایل نفسی، معیشت، محدودیت‌ها و فشارهای اجتماعی ناشی از فقر، نابه سامانی ها، مهاجرت ها و خانه به دوشی ها، تفاوت‌ها و فاصله‌های اجتماعی و... می شود. اگر چند در کنار آن‌ها، در این دوبیتی ها و تصنیف ها شادی‌های اندک از کام یابی‌های معمول هم وجود دارد. از محتوای دیگر این دوبیتی ها و تصنیف ها عشق و آرزوی وصال، فقر و کیسه تهی عاشقانه و فقر فراگیر اعم از فقر مادی و فرهنگی است. این دوبیتی ها و تصنیف ها بیشتر در سر زمین ها و هنگام درختکاری و نهال شانی ها، فصل کار، زیر سقف کلبه ها و کومه های دهقانان، در دامن کوه ها و آغوش کشتزارها و در میان گله های گاو و گوسفند همراه با نی شبانان و زنگ آوردن گوسپندان از کوه پدید آمده است. و شاید هم در شب تار یا لب جویباری نالهٔ هجران یا فریاد شوق دیداری از سینهٔ مرد یا زنی برخاسته و به زبان ها افتاده و دیگران آن را زمزمه کرده اند. این دوبیتی ها و تصنیف ها همواره با عشق ها و امیدها و عواطف و هیجانات این مردم ساده و یا با وصف جلوه ها و زیبایی های طبیعت همرا بوده اند.

هین‌طورمضمون برخی از این ترانه ها مربوط به زنان است. سهم زنان را در تمامی نمونه‌های نظمی از آفرینش‌های فرهنگ شفاهی مردم هزاره، در اجتماع، عاشقانه‌ها، ترانه‌های کار، در غریبی‌ها و در ترانه‌های سرور و سوگ و ... می‌توان دید. ترانه‌های زنان، در طیف مضمونی گوناگون و رنگارنگ خود، بیش‌تر به بیان رنج‌ها، سختی ها، مرارت های زندگی و کار و دل‌زدگی‌های ناشی از زندگی خانوادگی اختصاص دارد، و یکی از مقوله های مهم آن، ازدواج به زور و نا خواسته است که نزد مردم شناسان فرهنگی هزاره به عنوان «ازدواج زورکی» شناخته شده است.

یکی دیگر از محتوای جدی در فرهنگ شفاهی مردم هزاره به‌ویژه در دوبیتی ها و تصنیف ها «غریبی سرایی» است. غریبی سرایی در حقیقت تلخی ها، سختی ها، مصیبت‌ها، غم‌ها و رنج‌های مردمی است که در اثر جابه جایی و مهاجرت های داخلی و خارجی و همین طور اوضاع ویژه ی اجتماعی، ناگزیر از ترك یار و دیار می‌شوند و در بازگویی آن غمگینانه می سرایند. در این چند سده ای گذشته مردم هزاره در نتیجه‌ی وضعیت دشوار زندگی ناشی از جنگ و جدال خانمان‌سوز میان مدعیان قدرت و پادشاهان، درگیری درون قومی، جنگ و جدال خان های بزرگ و کوچک هزارستان، حمله‌های دایم غارت‌گران داخلی و بیگانه، ترك یار و دیار و وطن مالوف کرده، در کشور ها و دیار بیگانه، ساکن شده اند. در نتیجه ای این عوامل غریبی سرایی از گذشته های دور تا کنون در میان هزاره ها وجود داشته است. که نمونه های آن انواع گونگونی از دوبیتی ها و تصنیف های است که در میان مردم هزاره زبان به زبان می شوند. بخشی از این غریبی سرایی روزهای غریبی و غربت را به تصویر می کشد و همین طور حسب حال خود مسافران - غریبان نیز هست که دور از خانه و کاشانهٔ خود غریبانه سروده اند و دیگری تصویر حال و احوال خویش، تبار، خانواده و دوستان و آشنایان آنان

را در وطن نشان می دهند.

در دوبیتی ها و تصنیف های هزارگی گاهی این محتوا های گوناگون فراگیر می شود و مقوله ها و مسایلی مانند: مسایل خانوادگی، نا کامی‌ها و نامرادی‌های شخصی، ضعف‌ها و کاستی‌ها، ارزش‌های ناشی از تغییرات سیاسی و اجتماعی، پدیده‌های تکنیکی و فنی، مظاهر استبداد و تجاوزهای درون و برون اجتماعی، دولت و مردم، آثار مثبت و منفی ناشی از گذر از شیوه‌های حکومتی و غیره را نیز بازگو می کنند.

به دیگر سخن فرهنگ شفاهی مردم هزاره منبعی سرشار و غنی از پند و حکمت و پنجره ای به گذشته های دور آنان است که به درستی می توان تاریخ و گذشتهٔ تاریخی این مردم را از آن استخراج کرد. این گنجینه های مردمی حاصل و دست آورد سیر تحولات فکری و مادی و اندیشه ای مردمی است که در تعامل نسبت به یکدیگر و در کشاکش تاریخ و گذر تلخ و شیرین تاریخی شکل گرفته و به جزئی تفکیک ناپذیر و جدانشدنی از فرهنگ تاریخی و حیات قومی و ملی آنان شده است. بنابراین هر گونه نگاه دیگرگونه و تحقیر آمیز به این اندوخته ها و داشته های قومی و مردمی در واقع حقیر شمردن مردمی است که آفرینندهٔ آن است و خود بر سفره ای آن نشسته اند. همین طور فرهنگ و ادبیات شفاهی هزاره ها بخشی مهی از بازتاب سختی ها، مرارت ها و واقعیت های عینی تاریخی است که بر آنان گذر کرده است. از افسانه ها تا ضرب المثل ها و ترانه ها و دوبیتی های این مردم نمودی عریان و بر جسته از خواست ها، آرمان ها، آرزوها و سرانجام شکست ها و پیروزی آنان است که در دل خود چگونگی زندگی آن ها و واکنش آن ها را در برابر پدیده ها رویدادهایی تاریخی نشان می دهد. این ساده های حکمت آمیز در حقیقت واگویی چگونگی روابط اجتماعی، برخورد های سیاسی، آداب، رسوم مردمی است که همرا با رویدادهای تلخ و شیرین، خوشایند و ناخوشانید در خاطره های مردمی نقش بسته و از نسلی به نسلی دیگر رسیده است تا گوشه ای یا گوشه هایی از تاریخ مردمی را به صورت ناخودآگاه در لباس افسانه، آداب و رسوم دوبیتی و ترانه هویدا سازد و آیندگان را دست مایهٔ باشد برای بازشناسی درست گذشته های تاریخی و اجتماعی این مردم. ترانه ها، دوبیتی ها، افسانه ها و پند پیران این مردم چنان چشمهٔ زلال و پر عاطفه است که حافظه و خاطره افراد -باسواد و بی سواد را از خود کرده و زمزه های بزرگان فرهنگی این مردم شده است. زیرا این گنجینهٔ شفاهی زبان مردم عادی و عامی است که پیام تاریخی هزاران ساله ای این مردم را بر دوش دارد که در آن سختی ها و مرارت ها فقر و قناعت، بلایا وخشونت طبیعی، تلاش برای پیروزی بر طبیعت قاهر، ستم ملی، مبارزه برای مانندن، مقاومت، پایداری برای خوب زیستن، تجاوز داخلی و خارجی و دفاع از کیان مردم و وطن، خیانت قومی و دوستی های داخلی و دشمنی های خارجی، امانت و وارستگی، عشق و دلباختگی و سرانجام نبرد پاکی و پلشتی به صورت ساده و نغز بازگو شده است. به دیگر سخن فرهنگ شفاهی مردم هزاره بازتاب روحیه ها، خلق ها و آرزوهای آنان است که ریشه در اعماق جامعه هزاره دارد. مسایلی که در فرهنگ رسمی به راحتی قابل شناسایی نیستند و تنها با بررسی و واکاوی فرهنگ عامه، می‌توان به آن ها پی برد.

بر آگاهان پوشیده نیست که بی توجهی جدی نسبت به تاریخ و فرهنگ و به ویژه فرهنگ شفاهی هزاره ها در طول تاریخ این مردم شده است. یکی از عوامل جدی این بی توجهی ستم دردناک ملی است که حاکمان فرهنگ ستیز و مردم گریز گذشته و اکنون بر آن پای فشرده اند، زیرا فراخ اندیشی و بزرگ نگرى اینان را از محدودهٔ فرهنگ قومی و نژادی فراتر راه نباشد. دلیل دیگر این کم توجهی پایین بودن سطح سواد در هزارستان است که در چنین فضایی جوانه های فرهنگ مردمی و شفاهی جایی برای رشد، نمو، بازبینی پرورش و پالایش نمی یابد. در نتیجهٔ آن به خشکیدگی و مرگ زودهنگام دچار می گردد.

در این مدت اگر چند همرا با تحولاتی پی در پی و زود گذر در افغانستان که چند دهه از عمر مفید نسل های مردمی این دیار را در خود پیچاند و فرو برد، اما مهاجرت فراگیر مردم ما، به کشور های همسایه و دور دست این فرصت را فراهم کرد که دوباره به گذشته شان به اندیشند و باآشنایی با پژوهشگران آنان دست به تنظیم و ضبط و نشر فرهنگ شفاهی یا عامیانه بزنند و در این میان کار پژوهشگر مردمی و مورخ گرامی جناب آقای یزدانی که «فرهنگ عامیانه طوایف هزاره» و «سیری در هزاره جات» نوشته انجنیر علیداد لعلی در خور تأمل و تقدیر اند. در این میان نوشته ها و پژوهش های استاد جواد خاوری در کتاب های دوبیتی های هزاره، امثال و حکم هزاره، قصه های هزاره های افغانستان، پشت کوه قاف، ترانه های غرجستان در خور ستایش است.

ویژگی‌های عام فرهنگ و ادبیات شفاهی مردم هزاره

آنچه در زیر می آید برخی از این ویژگی‌ها و برجستگی های فرهنگ شفاهی مردم هزاره است که اشارهٔ مختصری به آن می شود:

بقیه در صفحه ۲۹

(مجموعه)

## چرا جوانان دچار مشکلات می گردند؟

نهایت به مرگ تدریجی خود شان می انجامد. یکی دیگر از مشکلات فراگیر در زندگی جوانان که از سوی کشورهای به اصطلاح جهان اول اعمال می شود، جذب نیروی فکری نخبگان می باشد. در بین جامعه شناسان اصطلاح معروف بنام فرار مغزها وجود دارد که فرار مغزها در واقع جذب همین نخبگان فکری است. عدم موجودیت نخبگان در کشور سبب می شود تا جوانان آموزش درست نبینند و تعداد زیادی از آنها بعد از فراغت از دانشگاه بی سواد باقی مانند. مسلم است که کشورهای توسعه یافته اوضاع را آنچنان برای نخبگان فکری و علمی جهان سوم فراهم می کند که آن را جذب جوامع خود می سازند و با رفتن این نخبگان از کشور خودشان به دیگر کشورها باعث می گردد تا کشورش از توسعه باز ماند.

از جانب دیگر کشورهای توسعه یافته به علت در اختیار داشتن وسایل ارتباط همه گانی بهتر، همیشه سعی دارند تا فرهنگ خود را بر جوامع سوم تحمیل کنند زیرا با اشاعه فرهنگ غرب فروش کالای غربی در کشورهای در حال توسعه بالا می رود و با وارد کردن لباس هایی با طرح و دیزاین خیلی قشنگ باعث می شود که جوانان بیشتر به مود و فیشن رو آورند و از این بابت کشورهای غربی مفاد زیادی را به دست می آورند و چون در کشورهای جهان سوم وضعیت آموزش و پرورش خوب نمی باشد تا فرهنگ خودشان برایشان تدریس و فهمانده شود و از جانب دیگر چون این کشورها خودشان از خود تولیدات ندارند پس جوانان ناچار به استفاده از لباس های غربی می گردند.

دلایل فوق همه اشاره ای بود گذرا که مهم ترین اسباب و گونه مشکلات جوانان را که بسا ملموس نظر است.

هوسی اکبری دانشجوی دانشکده ژورنالیزم

و نیروی جوانان را تسخیر و آلوده کرده در نتیجه آنها در دوره بلوغ فکری خود مسیر پویای زندگی مسالمت آمیز را گم می کنند.

اشاعه فرهنگ استفاده از مواد مخدر برای تخریب نیروی فکری و جسمی جوانان یکی دیگر از برنامه ها برای به منجلاب کشاندن جوانان است. مسلم است که استفاده از مواد نشئه آور نیروی فکری و جسمی- هردو- را از بدن خارج می سازد و در نتیجه آنها که دیگر افراد معتاد به حساب می آیند، همه به خاطر یافتن مواد شان فرصت های سیاسی، فکری و ذهنی در زندگی شان را از دست می دهند و قربانی عملی می گردند که در تاریخ بشر، از آن به عنوان يك آفت نام برده شده است. تاریخ سیاسی کشورها و ملت ها گویای این واقعیت است تخریب نیروی فکری جوان، يك گام پیروزی برای مقاصد شان است که می تواند ماهیت گونه گون داشته باشد. جنگ تاریخی تریاک در کشور چین می تواند مثال زنده بر ادعای فوق باشد. در افغانستان هم بیشترین افرادی که مبتلا به مواد مخدر نظیر تریاک، هیروئین و چرس هستند، جوانان اند که عدم مبارزه جدی و گسترش کشت و زرع مواد مخدر در کشور، بیشترین ریشه در قوت های خارجی دارد.

رواج اعتیاد در هر جامعه ای افراد را از تحرک سیاسی و فعالیت سازنده اقتصادی باز می دارد و روحیه بی اعتنایی را در جامعه حکمفرما می کند و این روحیه بزرگترین آفت توسعه هر جامعه است که اگر به افراد مسلط گردید، بنیادهای لازم برای توسعه را از بین می برد.

مواد مخدر یا افیون اجتماع از بزرگترین آفت در کشورهای جهان سوم به خصوص افغانستان می باشد. زیرا طوریکه می دانیم ارتش برای اینکه بر مناطق حمله کند و آنرا اشغال نماید نیاز به اسلحه و ساز و برگ نظامی دارد، در حالیکه اسلحه معتادان(تریاک و...)، تیغ بران برای خود آنان است که در

بدون شك؛ جوانان نیروی فعال و بالقوه برای يك جامعه است و در واقع آینده سازان يك کشور. این یگانه تعریف عام از نیروی مروج است که تقریباً در هر کشور، جامعه و فرهنگ رواج است و بر زبان ها جاری می شود. و اما افغانستان؟ متأسفانه باید گفت که در افغانستان جوانان همواره قربانی آفت های مختلف شده اند. در تبیین به این سوال که چرا جوانان در افغانستان بیشتر از هر جامعه دیگر قربانی مشکلات شده اند؟ می توان با ارائه يك پاسخ کلی گفت که به صورت کل دو علت: داخلی و خارجی وجود دارد.

در این مقال، ما از علت داخلی که باعث افزایش و موجودیت مشکلات دامنگیر در زندگی جوانان این کشور شده است، صرف با بیان مسائل همچون وجود جنگ های طولانی که عدم توجه دولت و حکومت حاکم در افغانستان، فقدان یک استراتژی های کارا به هدف رفع مشکلات و فراهم آوردن وسائل و امکانات کافی در زندگی جوانان... یاد می کنیم. اما بحث اصلی ما با طرح نظریات کوتاه عوامل خارجی است که مشکلات فراگیر در زندگی جوانان را فراهم آورده است.

ما بحث خود را با این پیش فرض آغاز می کنیم که مشکلات فراگیر در کشورهای فقیر و یا به تعریفی کشورهای جهان سوم، بیشتر بار سیاسی به خود می گیرد و بدین لحاظ است که گفته می شود تحمیلی است. در این میان افغانستان که جزئی کشورهای جهان سوم می باشد، نیز مشکلات موجود در زندگی جوانان این کشور می تواند عامل خارجی داشته باشد. کشورهای غربی یا کشورهای اکثرأ جهان اول به خاطر اینکه منافع شان تأمین شود همیشه در این کشورها به اختلاف ها از طریق های گوناگون دامن زده اند که این اختلاف ها در کشورهای جهان سوم سودهای کلان را عاید آنها کرده است. به نمونه ذیل اکتفا می کنیم که گفته اند «تفرقه بینداز تا حکومت کنی.» اختلاف های مذکور، قبل از هر چیز دیگر، فکر، ذهن

اسد بودا: نشر شده از سوی گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر

## زنان و رهبری سیاسی

فرا می خواند. از آن جا که مطبوعات سازنده ی ذهنیتِ جمعی است، نهادینه سازی تصویر اروتیک و غیرواقعی از زن در ذهنیتِ جمعی، پی آیندِ فرهنگی، اخلاقی و سیاسی زیانباری در باره زنان در پی داشته است که حد اقلِ آن بدبینی خانواده ها نسبت به اشتغال زنان در کارهای بیرون از خانه و دادن بهانه به دستِ ملایانِ زن ستیز ی است که با استفاده ای سیاسی و ابزاری از دین، کوشش می کنند زنان را در میان چهار دیواری خانه زندانی سازند.

به هرحال فرهنگِ توتالیتَر حاکم بر مطبوعات و رسانه ها از یک سو و سطحی نگریِ آنان از سوی دیگر، سبب گردیده است که مسئله ی «تبعیض جنسیتی»، این غیرانسانی ترین و دیرپاترین تبعیض، در افغانستان یا مستور بماند و یا با ارائه ی تصویر منفی از زنان، این مسئله را تشدید نمایند. رسانه ها، به جای طرح درستِ این موضوع، آن را کلیشه می سازند و نه تنها در واکاویِ ابعادِ غیرِ انسانی مسئله کوشش نمی کنند، بلکه از رویِ تعمد و آگاهی به حیثِ یک سوژه ی تبلیغاتی با این مسئله ی انسانی برخورد می کنند. در برخی از رسانه ها معیارپذیرشِ کارمندان زن، ساختار فیزیکی و در واقع تناسبِ اندام آنان است، نه دانش و سواد و تخصص آنان. بسیاری از زنانِ شرکت کننده در «گفت - و- گویی آزاد» که تحت عنوانِ «زنان و رهبری سیاسی»، در تاریخ ۴ قوس ۱۳۸۴ از سوی «گروه تحقیق و دفاع از حقوق» بشر برگزار شده بود، برخورد رسانه ها با زنان را آشکارا «تبعیض آمیز» دانسته اند. مطابقِ اظهارات نمایندگانِ برخی از مطبوعات در «گفت - و- گویی آزاد با گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر، مسئله ی «رهبری زنان» بیش از آن که برایِ مردم عادی و علمایِ دینی حساسیت برانگیز باشد، برایِ مدیران رسانه ها، اعم از رسانه های آزاد و دولتی، حساسیت برانگیز بوده است و حتی برخی از مدیران رسانه های عمومی طرح این موضوع را مخالفِ اسلام و قرآن تلقی کرده اند. به نظر آنان، مدیرانِ مطبوعات حاملِ ذهنیت و فرهنگِ جامعه است و به همین سبب اغلب نگاه زن ستیزانه دارند و در نتیجه مطالبی را نشر می کنند که به جایِ کاهشِ تبعیضِ جنسیتیِ آن را افزایش می دهند.

بقیه در صفحه بعدی

نگاهِ غیر انسانی و طلب کارانه دارد. تنها ملاها، اربابان و کارشناسان نگاه یک جانبه به جامعه ندارد، مطبوعات و رسانه ها نیز نگاهِ نابرابر و غیرانسانی دارند.

اگر از منظر بی طرفانه، به رسانه های کشور تامل نماییم، به روشنی پی خواهیم برد که با گذشتِ بیش از هشت سال، آن ها نتوانسته اند از نگاه های «کلیشه ی» نقد سطحی و آبکی دولت، و بدتر از آن برخورد چشم بسته با مسایل فرهنگی و اجتماعی کشور فراتر گام بگذارند. مطبوعاتِ افغانستان بیش از آنکه به ریشه های مشکلاتِ سیاسی و اجتماعی کشور بپردازند، شعارها و رخدادهای سطحی را دنبال می کنند. هرگز خسته نمی شوند، اگر صداها ترانه ی جنسی در وصفِ قد و قامتِ زنان پخش نموده و از این طریق به شهوتِ سرکوب شده ی جامعهٔ مردسالار افغانستان پاسخ دهند، اما هرگز نمی بینند که دستِ زن دستِ فروشی در «خیابان های سرد شهر» یخ می بندد. تصویری که بسیاری از مطبوعات از زنان ترسیم می کنند، بیش از آن که به سود زنان تمام شود، به ضررِ آن هاست. وقتی در هروز چندین بار ترانه های از قبیلِ «مه چطور در نگیرم از غم چارده ساله گگ» و یا «نه پوهیزی دا وره، په ما خلک خبروی/ زارشم میده میده، قربان شوم وره وره/ زباغ سبزِ عریانش گل چیدم...سفرکردم سراپای وجود او» از رسانه های دیداری و شنیداری کشور نشر می گردد، چگونه می توان از بر حذر داشتنِ مردان از ازدواج با دختران خردسال سخن گفت؟ تصویر زن ایدئال در رسانه های افغانستان نه یک انسان زحمت کش و کارگر و نه یک مادرِ غمخوار، بلکه «دلبرکِ شیرین»، «قندولک لب شکر» و «دخترک قشنگ» است که فقط به خاطر دیوانه کردنِ مردان «زلفکها» یش را «شانه» می کند. زن در عینِ حالی که «آفتِ جان» است و در «کاکل هایش مار و گُردم خانه» دارد، «نمادلذتِ جنسی» است که مرد «اگر یک دم او را «تنها ببیند» به چشیدنِ عصاره ی تام و «تمام لذتِ دنیا» دست می یابد. به سخنی دیگر، تصویر اروتیکِ ساخته شده از زن در رسانه ها و مطبوعاتِ کشور تا آن حد پُررنگ و غلیظ است که نه تنها در عالم بیداری و هشیاری، بلکه در عالم خواب نیز به رقص و پای کوبی مشغول است و نه فقط در پشتِ مجله ها و تیتَر تبلیغات، بلکه در آسمان خیال نیز «باغ سبزِ عریان» است که مسافرانِ دنیای اروتیک را به سوی خود

اسد بودا: نشر شده از سوی گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر.

تصویر زن ایدئال در رسانه های افغانستان نه یک انسان زحمت کش و کارگر و نه یک مادرِ غمخوار، بلکه «دلبرکِ شیرین»، «قندولک لب شکر» و «دخترک قشنگ» است که فقط به خاطر دیوانه کردنِ مردان «زلفکها» یش را «شانه» می کند. زن در عینِ حالی که «آفتِ جان» است و در «کاکل هایش مار و گُردم خانه» دارد، «نمادلذتِ جنسی» است که مرد «اگر یک دم او را «تنها ببیند» به چشیدنِ عصاره ی تام و «تمام لذتِ دنیا» دست می یابد.

زنان و رهبری سیاسی؛

گفت - و- گوی آزاد با نمایندگانِ برخی از مطبوعات و رسانه ها

اشاره:

متن زیر، نسخه ی کوتاه شده ی نشستِی است که از سوی گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر، در تاریخ ۴/۹/ ۱۳۸۹ در دفتر «اکبر» برگزار گردید. موضوع این بحث «زنان و رهبری سیاسی است که به صورت یک «گفت و گوی آزاد» نمایندگانِ گروه و برخی از نمایندگانِ مطبوعات و رسانه های کشور، نقش رسانه ها در مورد رهبریِ زنان واکاوی کرده اند. باید یادآور شویم که طرح این بحث در پیوست با ارائه ی نتایجِ پژوهش این گروه تحت عنوانِ « زنان و رهبری سیاسی» صورت گرفته است.

گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر

یک سوبه نگرى و نگرش از بالا به پايين در تمامي فرهنگ ها و جوامع وجود دارد، در افغانستان اما، اين پديده نوعی افتخار و حيثيتِ اجتماعى به شمار مى رود و در واقع مى توان آن را يکى از ويژگى هايِ اساسيِ ذهنيتِ استبداد زده ی جامعهٔ افغانى دانست. فرهنگِ عمومى افغانستان، تا آن حد اقتدارگرا و توتاليتَر است که در آن نگاهِ انسانی، برابر و مبتنى برعدالت امر نامعمول و ناپهنجار به شمار مى رود. فقط دولت نگاهِ توتاليتَر و اقتدارگرا نسبت به مردم ندارد، نمايندگانِ انتخابی که مطابقِ آرای مردم به چوکى دست مى يابند، نسبت به موکلاش



اسحاق فیاض

# خشونت، فرهنگ تغییر ناپذیر علیه زنان در جامعه افغانی

برخوردارند. در اسلام هیچ تفاوتی میان زن و مرد از ناحیه خلقت و آفرینش وجود ندارد. هر دو از يك ماهیت انسانی برخوردارند. در ویژگیهای انسانی با هم مشترکند. قرآن در آیه ۱۳ سوره حجرات یادآور می‌شود که انسانها از يك مرد و زن آفریده شده‌اند؛ یعنی همان طوری که آفرینش اولیه انسان اعم از زن و مرد یکی است، تداوم بقای انسانها نیز به طور مساوی از يك زن و مردند، اگر تمایزات قومی و قبیله‌ای میان انسان‌هاست به خاطر آن است تا همدیگر را بشناسند وگرنه رنگ، پوست، نژاد و نیز جنسیت هیچ کدام عامل برتری نیست. قرآن به دنبال این بیان فوراً عامل برتری را بیان می‌کند. از نظر قرآن تنها عاملی که می‌تواند انسانی را بر انسانی دیگر برتری دهد، پرهیزگاری و کمال جویی است: «ای انسانها شما را از يك مرد و زن آفریدیم، و گروه گروه و شعبه شعبه قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید، همانا گرامیترین شما پرهیزگارترین شماست.» به راستی جرم زنانه که قربانی خشونت های سنت قبیله‌ای می‌گردند در کدام يك از دستورات اسلام قابل تطبیق است؟ درحالی که این مردان خود را مسلمان می‌دانند و حتی بیشتر از دیگران تظاهر به دین می‌کنند، مردان قبیله حتی خشونت‌هایی را بر زنان رومی دارند و نگاههای سنتی و قبیله‌ای شان را نسبت به زن توجیه اسلامی کنند. مشکل اساسی این است که امروزه متأسفانه سنت های قبیله‌ای و باورهای تعصب‌آمیز جاهلی به عنوان دستورات اسلام قالب شده و توجیه می‌گردد. درحالی که هیچ ارتباطی با دستورات اخلاقی اسلام ندارد. اسلام زن را از اسارت نجات داد و لی مردانی که گرفتار تفکر قبیله‌ای هستند دوباره زن را به نام اسلام به اسارت می‌کشاند. به نظر این قلم اگر دست اندر کاران حقوق زنان و دولت افغانستان بخواهند خشونت را از میان زنان در افغانستان کاهش دهند، با شعار و ارایه آماری از خشونت‌ها راه بجایی نخواهد برد. بهترین راه برای رفع این مشکل این است که اداره امور مذهبی کشور باید دست به کار شوند و روحانیون و ملا امامان را در این زمینه بسیج نمایند تا با آگاهی بخشی دینی برای مردم بفهمانند که خشونت علیه زنان در اسلام نه تنها روانیست بلکه حرام است. همان طوری که شکستن حرمت هرانسان مسلمانی حرام است، شکستن حرمت زنان و بی احترامی به آنان نیز حرام است. مهم ترین راهکار در این زمینه این است که باورهای قبیله‌ای نسبت به زنان باید تغییر کند و در سایه این تغییرات است که می‌توان امید وار بود خشونت علیه زنان در افغانستان کاهش پیدا می‌کند. در غیر این صورت اگر نهاد های طرفدار حقوق زنان بارها و بارها اظهار تأسف نمایند و آمار های بلند بالا از میزان جرم و جنایت و خشونت علیه زنان منتشر کنند و هیچ راه حل عملی برای رفع این گونه خشونت‌ها در دست نداشته باشد، چه کاری از آنها ساخته است؟ درحالی که آنان حتی در روستاها رفته نمی‌توانند چه رسد به این که مسایل حقوق زنان را میان زنان تبلیغ نمایند. در جامعه قبیله‌ای بهترین راه حل برای تغییر باورهای قبیله‌ای روحانیون بیدار و هوشیار هستند که از راه تبلیغ دینی به مردان قبیله بفهمانند که زنان نیز انسانند و از حقوق و کرامت انسانی برخوردارند و انسان حتی حیوان را نیز انگشتان و گوش و بینی نمی‌برند چه رسد به انسان بی‌گناهی که فقط جرمش جنسیت بودن است و بس.

اقتصادی فامیل‌ها باعث ازدیاد خشونت علیه زنان در افغانستان می‌گردد. به راستی چرا علی‌رغم چنین قانون اساسی باز چنین وضعیتی برای زنان در جامعه حاکم است؟ مشکل اساسی همان پارادوکسی است که در جامعه افغانی وجود دارد. نگرش سنتی و قبیله‌ای که باورهای سنتی - قبیله‌ای شان را به نام اسلام نیز توجیه می‌کنند. اگر به رفتاری که مردان قبیله‌ای نسبت به زنان دارند دقت شود، به سادگی روشن می‌گردد که آنان هیچ گونه احترام انسانی نسبت به آنان قایل نیستند، زیرا اگر آنان را به عنوان يك انسان احترام می‌کردند هرگز گوش و بینی و نوک انگشتان زنان را نمی‌بردند، حتی چنین رفتاری از نظر اسلام نسبت به حیوانات هم روا نیست چه رسد به انسان. اما آنچه که مردان را وادار به این رفتار ضد انسانی می‌کند، باورها و برداشت های قبیله‌ای است، اخلاق و رفتارهای قبیله‌ای چنین بینشی را برای آنان داده است که زن را موجود بدنام و عاجز بداند که فقط باید در خانه وسیله‌ای برای دفع شهوت مرد و برده‌ای برای کار در خانه باشند. گاهی وقت‌ها انسان در حیرت می‌ماند که این مردم چه نوع درکی از اسلام دارند که این گونه با زنان شان رفتار می‌کنند؟ آیا اسلام نیز همان تصویر و برداشت ذهنی را از زن دارد که مردان سنتی و قبیله‌ای افغانستان دارند، یا این مردم آنچنان غرق در باورها و تعصبات قبیله‌ای گرفتارند که دستورات اسلام را در مورد زن نمی‌توانند برتابند و راهنمایی‌های اخلاقی و احکام انسانی که اسلام در برخورد با زنان دارد در لابلای تعصبات و رفتارهای قبیله‌ای گم می‌شود. متأسفانه در تفکرات قبیله‌ای، اسلام تا آنجا نفوذ دارد و اجازه نقش داده می‌شود که دخالتی در باورها و تعصبات قبیله‌ای شان نداشته باشد. به راستی که قرآن چه زیبا گفته است که «به اعراب (عربهای بدوی و قبیله‌ای) بگویند که مسلمان شده اید اما ایمان نیاورده اید.» ایمان درک درست از دستورات اسلام و انجام این دستورات است. ایمان وارد کردن این دستورات در امور زندگی انسانها است، در حالی که در نظام قبیله‌ای فقط شعاری از اسلام است و دستورات اخلاقی اسلام هیچ تأثیری در رفتارهای زندگی آنان ندارد. قران زن و شوهر را نسبت به يك دیگر لباس هم دیگر می‌دانند «هن لباس لکم و انتم لباس لهن... آنان لباس برای شما و شما لباس برای آنها هستند» و نیز می‌گوید: «... ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها... برای شما از جنس خودتان جفتی آفرید تا در کنار او آسایش داشته باشید» و نیز . از جمله حقوق آدمیان، برخورداری از آرامش در طول حیات است و ازدواج زمینه ساز آرامش روحی و روانی برای زن و مرد خانواده است، اما آیا با چنین رفتاری که مردان قبیله با زنان دارند، این مردان لباسی برای زنان شان هستند و یا این زنان در کنار شوهران شان در آرامش هستند؟ بر اساس گفته دکتران تعداد زیادی از زنان در افغانستان گرفتار مشکلات زیاد روحی و روانی هستند که ناشی از رفتار بد مردان در خانواده شان است. در حالی که اسلام خانواده را مایه آرامش و قرار می‌داند و ازدواج را مایه آرامش روحی و روانی مرد و زن می‌داند، اما آیا خانه مردانی که تفکر قبیله‌ای دارند برای زنان مایه آرامش است؟ از نظر اسلام زن و مرد به عنوان يك انسان از يك آفرینش

۲۵ نوامبر روز محو خشونت علیه زنان در جهان است، در این روز ارگانه‌ای زیادی در کشور های مختلف نشست های متعددی برگزار می‌کنند و جایگاه زنان را و میزان خشونت‌هایی که علیه زنان در هرسال در کشور های مختلف روا داشته می‌شود، به بررسی می‌گیرند. در افغانستان نیز این روز هرسال از سوی نهادهای مختلفی تجلیل می‌گردد، دکتر سیما سمیر بیس کمیسیون مستقل حقوق بشر (که سخنران اصلی این روز در طول ۹ سال گذشته بوده است)، در جمعی از زنان و نهادهای مدنی گفت بیش از ۱۰۰۰ واقعه خشونت علیه زنان تنها در کمیسیون مستقل حقوق بشر به ثبت رسیده که نسبت به سال گذشته کمی افزایش داشته است. فرهنگ معافیت در کشور دسترسی زنان به حقوق شان را دشوار ساخته و در خیلی از موارد، زنان و دختران از سوی مسئولان نهادهای مجری قانون مورد خشونت قرار می‌گیرند. اوخاطر نشان کرد که برای تامین حقوق بشر در کشور باید به فرهنگ معافیت خاتمه داده شود و نهادهای دولتی به ویژه مجریان قانون طرز تفکر شان را برای پذیرش زنان به عنوان یک انسان، آماده بسازند. یکی از چالش‌هایی که همیشه فراروی زنان افغانستان وجود داشته است این است که علی‌رغم این گونه نشست‌ها و بررسی مشکلات و چالش‌های فراروی زنان، تغییر چندانی در وضعیت زندگی زنان به وجود نمی‌آید و هرسال بجای آن که خشونت‌ها علیه زن در کشور کاهش پیدا کند، رو به افزایش است در حالی که دیگر کشور ها هرسال وضعیت زنان بهتر از گذشته می‌شود و زنان خشونت‌های کمتری را تجربه می‌کنند و حضور زنان در قدرت و مناصب بالا هرسال در حال افزایش است. اما در افغانستان خشونت علیه زنان به فرهنگی غیر قابل تغییر مبدل شده است و کمپین‌های محو خشونت علیه زنان چندان تأثیری برای بهبودی وضعیت زنان در افغانستان نداشته است. برخی‌ها بدین باورند که افغانستان سرزمین تضادها و پارادوکس‌هاست، این سرزمین بهترین و آزادترین قانون اساسی را دارا می‌باشد، مادر اطاعت و پیروی از قانون اولین کشوری است که قانون را زیر پا می‌گذارد و در دامن فساد اداری غرقند. یکی از پارادوکس‌های موجود در جامعه افغانی موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان در نگرش‌های مدرن و سنتی آن است. قانون اساسی افغانستان، قانونی است که بیشترین سهم و جایگاه سیاسی و اجتماعی را به زنان قایل شده است، اما در همین جامعه بسیاری از زنان چنان غرق در سنت‌های قبیله‌ای هستند که موقعیت و جایگاه اجتماعی را که در قانون برای آنان در نظر گرفته شده است؛ اصلاً نمی‌توانند درک کنند. به راستی آیا وضعیت زنان در افغانستان هم‌تراز با همان جایگاهی است که در قانون برای آنان در نظر گرفته شده است؟ برای این پاسخ کافی است که به گزارش سازمان ملل که در باره زنان افغان انتشار یافته توجه شود و یا گزارش‌های دهشت‌ناکی که از کشتن و شکنجه زنان افغان در خانه‌ها و نگاهی که مردان قبیله نسبت به زنان دارند توجه گردد. به عنوان مثال سال گذشته معاون صندوق وجهی سازمان ملل متحد برای زنان در افغانستان به همین مناسبت گفت که نقش زنان در پروسه صلح و ثبات در افغانستان کمتر از آن است که انتظار می‌رفت. ازدواج‌های اجباری و ضعف

## زنان و رهبری سیاسی

عدم توجه رسانه‌ها به حساسیت‌های فرهنگی، از موضوعاتی است که افراد شرکت‌کننده بر آن اتفاق نظر داشتند. فرهنگ جامعه را در نظر نمی‌گیرند و با منفی‌اندازدن، حساسیت‌های فرهنگی اجتماعی را، تشدید می‌کنند. تردیدی نیست که پی‌آیند ارائه‌ی این تصویر منفی از زنان، مخالفت خانواده‌های بسته و سنتی

افغانستان با کار و تحصیل زنان و دختران شان خواهد بود. برخوردهای سطحی و غیر کارشناسانه با تبعیض جنسیتی، به ویژه مسئله‌ی رهبری زنان و «حضور آنان در سطوح مدیریتی بالا و سیاست‌گذاری‌های کشور»، نتایج زیان‌باری در پی داشته‌اند. به نظر آنان یکی از «پیامدهای آن» مسئله‌ی «خودسوزی زنان» در مناطق غربی کشور است. خودسوزی زنان در هرات، بیش از آنکه ناشی از ناآگاهی زنان باشد، ریشه در «آگاهی آنان» از حقوق سیاسی و اجتماعی شان دارد. خودسوزی نوعی مقاومت در برابر زورگویی است. زنان زمانی به خودسوزی روی می‌آورند که از رسیدن به حق انسانی که نسبت به آن

آگاهی پیدا کرده است، به کلی ناامید می‌شوند. عده‌ای از شرکت‌کنندگان معتقد بودند که «پروژه‌های برابری جنسیتی در افغانستان» تأثیر چندانی بر بهبودی وضعیت زنان نداشته‌اند، زیرا این پروژه‌ها، معطوف به «مشارکت زنان» است، نه «ظرفیت‌سازی» آن‌ها. برنامه‌های برابری جنسیتی زمانی موثر و کارا خواهند بود که بالابردن توانایی‌های زنان را در محور کار خویش قرار دهند، نه مشارکت سمبلیک و عددی زنان را. البته رسیدن به برابری جنسیتی و حضور زنان در تصمیم‌گیری‌های اساسی و سیاست‌گذاری‌های کشور، بدون همکاری رسانه‌ها که در واقع مهم‌ترین دست‌گاه فرهنگ‌سازی

در کشور می‌باشند، امکان‌پذیر نیست. در مجموع تمامی افراد شرکت‌کننده در «گفت‌وگوی آزاد» برگزار شده از سوی «گروه تحقیق و دفاع از حقوق بشر»، تحت عنوان «زنان و رهبری سیاسی» بر این امر اتفاق داشتند که «رسانه‌ها و مطبوعات کشور» نسبت به مسئله‌ی تبعیض جنسیتی، به ویژه «رهبری سیاسی زنان»، برخورد اقتدارگرایانه دارند و نتوانسته‌اند از نگرشِ مردسالارانه‌ی موجود در فرهنگ افغانستان فراتر روند. منبع روزنامه افغانستان: <http://www.dailyafghanistan.com/large/jpg.opinion۲>

# شکوفه های شعر و ادب

محمدکاظم کاظمی

جناب حسین انصاری‌نژاد از شاعران توانمند و باصفای بوشهر، محبتی کرده‌اند و به پاس دوستی چندین‌ساله‌ای که داریم و البته من همیشه در ادا کردن حق این دوستی شرمنده بوده‌ام، غزلی سروده‌اند که در ظاهر تقدیم به من، ولی در حقیقت برای کشور و مردم ماست. با سپاسگزاری به خاطر محبت ایشان، این غزل را پیشکش عزیزان می‌کنم.

دلم می‌خواست می‌شد شاعر همسنگرت باشم  
پس از آن شروه خوان بی‌نشان کشورت باشم  
دلم می‌خواست در چشم ترت دریا بیلویزی  
و من ساحل‌نشین غربت پهناورت باشم  
می‌اندیشی به گلهای شهید «بلخ» و می‌خواهم  
مسافر با تو تا مرز شقایق پرورت باشم  
غم پیر «هرات» از هفت بند ناله‌ات پیداست  
می‌آیم روی دست گریه‌های پرپرت باشم  
نشستی غرق غربت بر مزار کودکی خواندی:  
نشد موشک که می‌آمد به دنبال سرت باشم  
برادر! بر گلویم از غمت بغضی اساطیری است  
دلم می‌خواهد امشب شیعهای چشم ترت باشم  
و باغت را فرود بمب‌های شبمیایی سوخت  
کجای رقص آتش پاره بر برگ و برت باشم؟  
مواظب باش بدجور آسمان دارد می‌آشوبد  
اجازه هست ابر یک خبر پشت درت باشم؟  
کسی بر شانه‌ی «پامیر» با تو درد دل می‌کرد:  
نشد مثنی پر سیم‌رغ، لای دفترت باشم  
نسیمی رد شد از سمت شهیدان دیارت گفت  
اجاق لاله‌ای، نه! کاشکی خاکسرت باشم  
سواری رد شد از شهر سمنگان‌ت به او گفתי  
کجای جاده بر راه یل نام‌آورت باشم؟!  
من این پایین کوهم، خسته‌ام، از قله‌ها برگرد  
چقدر از سنگها دل‌وایس بال و پرت باشم  
از آن بالا صدایم کن صدا می‌خواهم از این پس  
سرم پایین به حکم عشق این پیغمبرت باشم  
محمد کاظم انگار آسمان مثل دلم زخمی است...

دوپارچه غزل از

بهار سعید

چرا «ما» نمی‌شویم؟

هم میهنم ز چیست که هم‌تا نمی‌شویم  
هم باغ و هم بهار و هم آوا نمی‌شویم؟  
از هر گُرّه، تبار و زبانی به یک چمن  
گل‌های گونه‌گونه‌ی زیبا نمی‌شویم؟  
میهن فراخ و گلشن گسترده دامنش  
از چشم تنگ ماست اگر جا نمی‌شویم  
روزی که دست خود بگذاری به دست من  
در گوشه‌های تفرقه تنها نمی‌شویم  
این پهنه مادر همه‌ی ماست از چه رو  
همدامان مهر و مدارا نمی‌شویم؟  
امروزه گر بزرگی ما دشمنی ماست  
ما دوستان کودک فردا نمی‌شویم  
هرچه بهار اخش سمن بوده هیچ‌گه  
پاییز لاله‌های دگر ها نمی‌شویم  
ای هم دیار من که منم هم دیار تو  
پس از کجا، چگونه، چرا «ما» نمی‌شویم

چشیدن

من به دستان تو غلتم که تنت را بچشم  
روی لبهای تو لغزم دھنت را بچشم  
پنجه‌هایم برسد گر که گریبان‌ترا  
داغی سینه‌ی بی‌پیرھنت را بچشم  
پر زنم با مژه‌ها در شکن مژگان‌ت  
دیده‌گان غزل آرای منت را بچشم  
بکشم در نفسم سوز نفس‌های‌ترا  
سینه در سینه دل افروختنت را بچشم  
گوش روی دھنت مینهم و می‌خواهم  
کز روش‌های لبانت سخت را بچشم

پیرهن باز، لب غنچه، دهان پر گل  
روز پیمایمت و شام تنت را بچشم  
از دفتر «چادر»

پرتونادری

بر گشت

از حادثه که بر می‌گشتیم  
کنار رود خانه بی‌نشستیم  
و گریستیم  
و گریستیم  
تنهایی خود را  
و زخم‌هایی را که ازدندان سگان ولگرد  
بر اندام داشتیم

شاید آب‌های خون‌آلود  
قصه‌های ما را  
در سرزمینی جاری سازند  
که جوانمردانش سیه‌پوش نیستند

از حادثه که بر می‌گشتیم  
هیچ چیز به رنگ هیچ چیز نبود  
و لبخند‌ها  
طعم شور گریه داشت  
و بامدادن در چنگال تاریکی  
جان می‌داد

و کوهساران بلند  
-اشترانی دشت‌های دنا-نت-  
خار خجالت در گلو داشتند  
و آزادی  
فریاد‌های بی‌پاسخش را  
در گورستان تنگ سکوت

به خاک می‌سپرد  
و ذهن باغ از قارقار نحس کلاغان  
فتیله بی‌می‌ساخت  
تا انفجار زرد درختان  
و زمین شریان‌تر کیده‌اش را  
با فلج همیشه‌گی رویش پیوند می‌زد

از حادثه که بر می‌گشتیم  
در تمام راه  
در تمام راه  
کسی به کسی سلامی نمی‌داد  
کسی به کسی بوسه بی‌نمی‌داد  
کسی با کسی سخنی نمی‌گفت  
کسی به کسی نمی‌گفت ، یک پیاله چای!  
از حادثه که بر می‌گشتیم  
حقیقت، شرمساری بزرگش را  
در صندوقخانهء دروغ پنهان می‌کرد  
و دختران با کره در کوچه‌های تاریک اتهام  
سنگباران می‌شدند

و انبوه فاحشه‌گان  
تقدس دروغین‌شان را  
ماهتابی بر می‌افراشتند

از حادثه که بر می‌گشتیم  
خورشید مرده بود  
و ماهتاب در تابوت بیوه‌گی خویش  
مرگ می‌زایید  
از حادثه که بر می‌گشتیم  
آسمان طبل دریده بی‌بود ، بی‌آواز  
عقرب ۱۳۸۹  
شهر کابل

حیدر یگانه

در پاییز در آمیز

پاییز را پراپر شو  
ای رهایی  
لبریزی خورشید را سخاوت باش  
و گسستن را گسستم شو در هر گام

شمسه افشانی از خاک  
و خاک پردازی با زر را بیاموز  
یعنی توفان‌راهی و زیبا آیینی را ثمر ده  
ای فرصت

اکنون که باد، شیفتهٔ برگستانهاست  
که بوسه‌ترین شعلهٔ خورشید چنار را حریق کرد  
و تبلور عین، عمیق‌ترین چشمها را سیر ساخت  
ساعتِ عشقِ لابلایِ توست

مثل احتیاط بوسه بر صورت نوزاد، روشن شو  
و ایهام را از پیکرهٔ شعر، پر ده !  
که تنِ سیر آفتابِ میزان، مرمر را معطر کرد  
یعنی، گم شدن در حاضر را پاس دار  
و مثل حل شدن بهزاد در آبرنگ  
کلام را در کورهٔ موسم، بیغش کن  
که تن با کشش هزار پایان  
با جدِ اژدهایِ اسطوره در دور زمین  
خواهشگر است  
که جان، بی هیچ انتخابی، خواهشگر است، بیحد

صوفیه - ۱۳۸۹

هادی میران

طعم شقایق

چه باید کرد تا باور کنی طعم شقایق را  
بخوانی با دل غُذایی ات اندوه وامق را  
چه باید کرد! تا بهتر بفهمانم برای تو  
زبان بومیی عرض ارادت‌های عاشق را  
نمیدانم چه باید کرد تا کفش پریشان‌ت  
بخواند اعتماد کوچه‌های سبز و صادق را  
ترا باید بفهمانم که از دل دوستت دارم  
نزن آتش بلوغ تاکسار این علایق را  
قدم بگذار در جغرافیای عاشقی من  
تصرف کن زمام اقتدار این مناطق را  
۳ دسامبر ۲۰۱۰  
وانشپورگ سوئد

+ داکتر جلیله سلیمی

کینه و نفرت

عمریست که ما شکوه و فریاد زمانیم  
چون مهره به میدان فراخ دیگرانیم  
چشمان به ره داریم وبس منتظر غیر  
در هر غزل ناب خود از ننگ سراییم  
در سفره نداریم به جز لقمه‌ی نانی  
بس مست شراب و می ناب دیگرانیم  
هر لحظه به صحرای ما صیاد دیگر است  
از کیسه‌ی خود دام به صیاد سپاریم  
در خاک سپردیم کلید ره مقصود  
سر گشته به دنبال کلید دیگرانیم  
آهنگ دغل زمزمه‌ی گوش خم ماست  
با خاطر افسرده به آن گوش گذاریم  
بشنو تو صدای دهل و ساز دیگر را  
زیرا که هنوزم من و تو تفرقه سازیم  
مملوست تن و جان مان از کینه و نفرت  
دندان خود از قهر هنوزم بفشاریم  
حیف است سلیمی که بگویی غزل ناب  
کی گوش به این شکوه‌ی تو ما بنماییم



# مروارید های ناب



گردآورنده و برگرداننده - لعلزاد بلوچ

## ضرب المثل عامیانه بلوچی

در مثل منازعه نیست

- اشتری سواری وستوء ورگ؟  
سواری شتر و خوردن آرد بریان؟  
- اُشترکه مه جکیت کی شه لند وگوند کنت  
اگر شترزانونزند کی از..کم کرده میتواند؟  
- اپتارء کوند بی هدنه انت  
خانه گفتار بدون استخوان نیست  
- آلوشه الوارنگه زوریت، همسایگ شه همسایگ  
پنت  
آلو از آلو رنگ میگیرد، همسایه از همسایه پند  
- اِلته روت، عادتء نرؤ  
عیب میرود، عادت نمیرود  
- آپ به وتی شانندا روت  
آب باز هم در مسیر خود جریان میکند  
- آرو چانه گوک وارت  
آن روز ها را گاو خورد  
- آپ بی لگام وارته  
آب بی لگام خورده است  
- آمن و بهمن، تاودی بمن  
هرچی ماه جدی و دلو نکرد، ماه حوت میکند  
- آپ شه بناوانا لوش انت  
آب از سرچشمه خت است  
- اگه تنک بکننت گلومء کنتت،  
اگه بز کنتت چنتت  
اگر آبگین کنند، می آشامند. اگر غلیظ کنند،  
می لیسند (کار خود شان است)  
- آسمانی چیرا کسی را نگندیت  
در زیر آسمان کسی را نمی بیند (مغرور است)  
آکه دیسته شومان انت؛ آکه نه دیسته په ارمان انت  
کسیکه دیده پشیمان است. کسیکه ندیده به ارمان  
است.



از گردآورده های محمد صفدری

## دوبیتی های هزارگی

پس درگه آمادوم پای تو مالوم  
کی درگه تنبه یه تاکی بنالوم  
اگه یار مه بی درگه ره واز کن  
سر دستم بگیر دردم دوا کن  
  
بیه کی سر خوره بغل تو بیلوم  
تی کتوگ بی ملل تو بیلوم  
تی کتوگ بی ملل چی باشه  
بله پیستون یگ چنگل تو بیلوم  
  
پگو را پله خورده تنگ موکونوم  
دیل مه باریگه قد خو جنگ مو کنوم  
د یاد مه در میه کیبرای دیده  
تسلی دیل خوره دنگ مو کنوم  
  
الا یار جان از تو گیله نکو نوم  
گسه د پیش تو وسیله نکنوم  
امو لبا اگر د گیر مه بیه  
قسم خوردم دیگه پله نکنوم  
  
کلونگوی کی قد تو جنگ مو کنوم  
اگو بغل توره پر سنگ مو کنوم  
بوسه طلب کدی دمنه مردوم  
توو خوده فیدای ننگ مو کنوم  
  
درای تو یار ناز دانه بشنوم  
گردون کیل غریبانه بشینوم  
گردون کیل برای دیدنت گول  
دشار پیش شفاخانه بشینوم  
  
رفیق جانم به بهسود است جایم  
مرا از تو جودا کرده خودایم  
نبودی در جودایی ها روا دار  
شوده قیسمت کی پیش آمد برابم



گرد آوری و برگردانی  
داکتر فیض الله ایماق

## ضرب المثل های تورکی اوزبیکی

درخت - ایلدیزی بیلن  
آدم - دوستی بیلن  
درخت - باریشه، انسان - بادوستانش زنده است  
درختنی تامیری سقلم  
آدمنی - دوستی  
درخت را ریشه، انسان را دوستانش نگهمیدارند  
دشمن بعضاً کولدیرو  
اؤنغه ی تاپسه اولدیرو  
دشمن بعضاً میخنداند، اگر مجال یافت، نابود سازد  
دشمن - دوست آره سیدن چقیر  
دشمن - از مابین دوست سرمیکشد  
دشمن نیمه دیمس  
توشگه نیمه کیرمس  
دشمن هرچه گوید، به خواب هرچه آید  
دشمن، آشینگنی ایبر  
سؤنگره، باشینگنی  
دشمن آشت را خورد، موقع یافت سرت را میبرد  
دشمن سرینگنی اوغیرلر  
دوست خطانگنی توغیرلر  
دشمن در پی به دست آوردن راز و اسرار زنده گی  
است،  
اما دوست در پی تکمیل کمبودهایت  
دشمن تیریسیدن، دوستینگ اوچون، پؤستین بیچ  
از پوست دشمن، به دوستت پوستین بدوز  
دشمن چقیرسه بارمه، دوست چقیرسه قالمه  
دعوت دشمن را نپذیر، اما از دعوت دوست سربازنزن  
دشمن شاد - دوست - پایمال  
شادی دشمن باعث بربادی و پایمال شدن دوست است  
دشمن اولر، دوست قالر  
اؤسمه کیتیر، قاش قالر  
دشمن میمیرد، دوست میماند  
بسمه از بین میرود، ابرو میماند  
  
دشمن اولدیریب، آفتابگه تشرلر  
دوست اولدیریب - سایه گه  
دشمن، مرده ات را به آفتاب، دوست به سایه میندازد

نویسنده: سلطان علی شنبلی

## نقش ، مقام و جایگاهی حکیم ناصر خسرو بلخی در تاریخ و فرهنگ افغانستان

## (۵)

« ناصر خسرو که در سنتهای فکری و عقلانی روز کار خود مکتب دیده و درس خوانده بود ، دانش خود را برای دفاع و تبلیغ کیش اسماعیلی به کار برد . از روی کتابهای فلسفی اش به خوبی میتوانیم دریابیم که وی در پهنه فراخ علوم و تحقیق دینی ، با همه موضوعات و مسایل از مابعد الطبیعه تا علم اخلاق آشنایی داشته است . در کتابهای فلسفی اش وی پرسش های فراخ دامنی را مطرح می سازد .جهان چگونه پدید آمد ؟ معنای زمان و مکان و هیولی چیست؟ رابطه میان ماده و روح چیست ؟ نفس چیست و عقل کدام است ؟ مسایل عمده اخلاقی که شخص مومن باید بدانها توجه داشته باشد کدامند ؟ ناصر خسرو پس از گرویدن به کیش اسماعیلی ، همه دانش خود و همه کنجکاویهای عقلانی خود را در خدمت جنبش اسماعیلی ، به ویژه برای هدایت دیگران به حقیقت آن، و برای دفاع از آن در برابر دشمنانش به کارگرفت .» ( □□ )

ز ناصر ناخسرو در رساله شش فصل می نویسد که نفس انسان تنها از طریق علم توحید که آن را به علم شناخت خداوند تعریف می کند ، میتواند به بقا برسد... خداوند به کلی و از جمیع جهات بر تر از همه آفریدگان است ، یعنی فراسوی همه چیز هایی است که وجود دارند ، وچندان از درک و فهم انسان برتر وبالاتراست که در ورای زبان واندیشه و وجود قرار میگیرد . ( □□ )

همانطوریکه قبلا نوشتیم که با وجود آنکه ناصر خسرو در یکی از آثارش در جایی از خشم ودل آزردهگی و اندوهش گریز به تائید مجدد کارهای خود میزند، تعهدات خود را نسبت به حقانیت مذهب اسماعیلی فرا یاد می آورد، و خویشتن را تسلی می دهد که قاعده و قانون این دنیای دون متلون بی ثبات بر این نهاده شده است که نه تنها خوب میتواند به بد تغییر پذیرد بلکه چون تغییر و دگرگونی گزیرناپذیراست ، بد نیز ضرورتا به نیک بدل خواهد شد.

او در اشعارش به مرتبه ژرف تری از معنا اشاره می کند . ناصر خسرو در کتاب وجه دین میگوید که جا نوران عمل دارند و علم ندارند ، فرشتگان علم دارند و عمل ندارند . این تنها آدمیانند که علم و عمل را با هم دارند ، همچنان که جسم حیوانی و دانشن ملکی دارند . (□□) برای ناصر خسرو عقل چیز ی است که باید آن را برای افزایش علم و تقویت دین به کارگرفت او مومن را به ایمانی درست رهنمایی میکند و سپس آن ایمان و عقیده را تقویت میکند، وی میگوید که کار و کردار نیک تنها به خاطر آنکه فی نفسه نیک است تو صیه نمی شود ، بلکه به خاطر آن توصیه میشود که در این جهان ویا آن جهان نیکی به بار می آورد. از آنجا که بخشی از رفتار پسندیدۀ ناصر خسرو باید راهنما وسر مشق دیگران باشد ، اخلاقیات او برای استفاده از عقل ، دو راه طلب می کند : یاد گرفتن برای خود و آموختن به دیگران .

« اسماعیلیان به عنوان یک جامعه شیعی امامی که اصل امامت محور اصلی تعالیم شان بود ، سر بر آوردند . این اصل شالوده ء سنتهای مختلف فکری و ادبی را که در سراسر تاریخ پر حادثه و نا آرام خود در سده های میانه پرداختند ، تشکیل میداد ، هویت اسماعیلیان تا کنون همچنان بر گرد اخلاص و سر سپرده گی به امام بر حق زمان ، یعنی امام حاضر اسماعیلی می چرخد . این وفاداری تزلزل ناپذیر آنها به نهاد امامت ، و نیز میراث فکری، روحانی و فرهنگی اسماعیلی است که آنها را قادر ساخته است که در بسیاری از کشور های افریقا، آسیا، خاور میانه و کشور های غربی، علیرغم انقلابات و تلاطم های تاریخشان ، به عنوان یک جامعه دینی یکپارچه باقی بماند . ( □□ )

نظری کو تاه به برخی آثار حکیم ناصر خسرو بلخی که در متن نوشته بدان کمتر اشاره صورت گرفته است .

گشایش و رهایش - رساله ایست کوتاه ، از جهات مختلف یکی از بهترین کتاب زبان دری به حساب میرود . درواقع ، این اثر صرف نظر از فواید زبانی و لغوی و ادبی ، واز وجوه دیگر نیز دارای فواید بسیار است .
اولا این کتاب که از سی سوال وجواب تشکیل شده است ، به صورت یک دوره درس منطق جلوه میکند که از رهگذر آنها عمده ترین مسایل فلسفی مشغول دارنده ذهن انسان طرح و واری می شوند . ثانیاً این اثر ، به نوعی ، تاریخ مختصر مسایل دینی و اندیشه هایی فلسفی است که تا آن هنگام در جهان اسلام مطرح بوده اند .
سوما کوشش منطقی و علمی است در جهت رد افکار و آرای دیگر فرقه ها ومذاهب مخالف اسماعیلیه و وسیله یی ملموس و عینی برای شناختن خود ناصر خسرو است . در حقیقت ، ناصر خسرو در این کتاب به مناسبت های مختلف اطلاعات وسیعی را که در زمینه های گوناگون زندگی دینی و اجتماعی داشته است بیان کرده و تو ضیح داده است . « مقدمه ، ص ۷»

نمونه نثر کتاب از سر آغاز رساله :

« اما بعد ، این مختصر چند مسایل مختلف فیه است که در قلم آمد ، می گوید : دانستم ای برادر از بسته گشتن مساله هایی که شبهت اندر آن بسیار است و کسی را نیافتم که وی به گشادن آن توان داشت

، ولیکن ما تورا اجابت کردیم در پر سیدن این مساله ها و نام نهادیم این کتاب را گشایش ورهایش از آن که سخن بسته را اندر او گشاده کردیم تا نفسهای مومن مخلصان را اندر او گشایش و رهایش باشد، ما نیز چون از دوستان مکلفیم شرح بعضی از این کلمات و نکته در این موضوع بگوئیم تا جای دیگر مکرر نیایدکرد ، اسم این کتاب به گشایش بعضی از این کلمات حق است ، اما رهایش را علی الاطلاق مستجمع نیست ، و این نکته از آن گفتم تا چون به وضعی که نه رهایش باشد اشارت کرده شود ، ارباب معانی و اصحاب خرد دانند که آن کدام نکته است .

به سرسخن باز شویم ، اکنون سوالهای تو را ای برادر یاد کنیم و جواب هریک به شرح و بیان و برهان و حجت از آیات قران و دلایل از افاق و انفس و طبایع و ارکان همی آریم . « ص □□□□ » کتاب خوان الاخوان ناصر خسرو به دسترس نگارنده این سطور قرارنداشت و البته معرفی محتوای آن را در آینده موکول مینماییم . آنچه در خاتمه این یادداشت ها قابل ذکر است ، برخی آثار دیگر ناصر خسرو است که تا هنوز دستیاب نشده و از امکان بعید نیست که شاید از بین رفته باشند ویا از بین برده شده باشند . در مقدمهء کتاب جامع الحکمتین شاد روان استاد محمد معین که با همراهی پروفیسور هنری کوربین فرانسوی کارهای فراوان در راستای چاپ و پژوهش آثاری در ارتباط تاریخ و ادبیات اسماعیلی انجام داده اند ، مینو یسد: « در جامع الحکمتین ناصر خسرو به کتاب دیگر خود به نام « بستان العقول » اشاره کرده است . و برخی مسایل را دران راجع نموده است .

همچنان ناصر خسرو در صفحه □□□□ جامع الحکمتین میگوید: « و ما این سوالات پیش از ین کرده ایم اندر مصنفات خویش چو « کتاب عجایب الصنعت » ...و« کتاب لسان العالم » و « کتاب اختیارالامام و اختیار الایمان» و جواب هر یکی گفته ایم بدلائل عقلی و براهین منطقی ...» این چهار کتاب حکیم ناصر خسرو بلخی که خودش در آثار خود از تالیف آن تذکر داده تا هنوز به دسترس محققین قرار نگرفته اند ، به احتمال قوی اکثر آثار او در اختیار پیروان وعلاقمندانش است . و بالا خره روزی و روز گاری به دسترس ارباب تحقیق قرار خواهد گرفت .

به دور از انصاف است اگر از کارکردهای پژوهشی ولادیمیر ایوانف و انجمن اسماعیلی بمبئی به خاطر احیای آثار معتابهی فرهنگ ، تاریخ و ادبیات اسماعیلی و اسلامی و ناصر خسرو که تعداد آنها به ده ها جلد میرسد، یاد آوری و قدر دانی نکنیم . و همچنان خدمات فراموش نا شدنی و گرانیهای مرکز مطالعا ت اسماعیلی لند ن که در سطح جهانی کارکرد های در خور ارزش و به یادمانندی در راستای معرفی ، تحقیق و پخش آثار و مدنیت اسلامی و اسماعیلی که جزو افتخارات مشترک بشریت است انجام میدهند ، و گروه بزرگی از اندیشمندان نامی جهان به دور آن جمع شده اند ، واقعا غرور آفرین و افتخار آمیز و قابل تمجید و تحسین است . پخش و نشر صدها جلد کتاب به لسان های مختلف جهان که پهنه و گسترده گی آن در سطح بین المللی است ، از جمله کارهای سود مند و با اهمیتی است که نمیتوان از آن چشم پوشی نمود .

توفیق مزید این مرکز بزرگ جهانی را در راه خدمت بیشتر به مدنیت ، تاریخ ، فرهنگ و ادب اسلامی و اسماعیلی از بارگاه الهی خواهیم . برای حسن ختام این یادداشتها برخی از دو قصیده حکیم ناصر خسرو بلخی را از دیوان اشعارش بر می گزینیم:

سوار سخن را ضمیر است میدان

سوارش چه چیز است؟ جان سخندان

خرد را عنان ساز اندیشه را زین

براسب زبان، اندر این پهن میدان

ز چشم سرت گرنه انست چیزی

نماند ز چشم دل آن چیز پنهان

سخن چون حکیمان نکو گوی و کوته

که سحبان به کوته سخن گشت سحبان(□□)

نبینی که بدرد صد من زره را

بدان کو تهی یک درم سنگ پیکان (□□)

نگر تات نفر ببد این دیو دنیا

حذر دار از این دیو،هان ای پسر، هان! ( دیوان ص □□□ )

\* \* \*

امهات و نبات با حیوان

بیخ وشاخذند و بارشان انسان

بار، مانند تخم خویش بود

سر بیابی، چو یافتی پا یا ن

تخم ما بی گمان سخن بوده است

خوبتر زین، کسی نداد نشان

و آنچه او از سخن پدید آید

به سخن باشدش بقا و توان

به سخن، مردم آمده است پدید

به سخن، جان او رسد به جان

سخنِ اول ، آن شریف خرد

سخن آخر، آن عزیز قران

سختن اول و، سخن آخر

سخنی خوب شود در این دو میان

این جهان کثیف،چون تن توست

جان این تن، از آن لطیف ، جهان

نعمت این بخور، به صورت جسم

نعمت آن ببر به سیرت جان

تنت را مادر این زمین و، فلک

پدر او، هردوان حیران

جانت را مادر و پدر گشتند

نفس و عقل شریف جاویدان

صورت جان تو، شناختن است

مر فلان را حقیقت از بهمان

حد و محدود، جفت یکدیگرند

نیست، باهست، چون مکین و مکان

عقل ومعقول ، هردوان جفتند (□□□)

همگان جفت کرده ء سبحان

چون بدانی حدود جفتیبتها

بر تر آیی ز پایهء حیوان

آن همه نورو راحت و نعمت

وینهمه رنج و ظلمت و نیران

نیست، مرگ است و، هست، هست حیات

نیست، کفر است و، هست، هست ایمان

مرگ، چهل است و زندگی ، دانش

مرده، نادان و زنده دانایان

نیست را، هست، صنع یزدان کرد

هست را، نیست، صنعت شیطان

جهد کن تا ز نیست، هست شوی

برهانی روان ، ز بار گران

گر بگیریم خوی بهتر خلق

از ثری بر شویم زی کیوان ( دیوان، ص□□□)

سرچشمه ها و رویکردها :

□ - ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ( چاپ چهارم ،تهران

( ۱۳۴۲□جلد دوم صفحه ۴۴۳ء۵۶

□ - در اینجا می توان از ویرایشها وترجمه های زیر که از آثار ناصر خسرو به عمل آمده است ، یاد کرد . گشایش ورهایش ویراسته سعید نفیسی (لیدن ۱۹۵۰□) و ویراسته و ترجمه همان به وسیله فقیر محمد هونزایی تحت عنوان ،

Knowledge and Liberation ,London ؛

جامع الحکمتین ، ویراسته هنری کوربین و محمد معین ( تهران و پاریس۱۹۵۲ خوان الاخوان ،ویراسته یحیی الخشاپ (قاهره، ۱۹۴۰□) ، شش فصل ، ویراسته و ترجمه و. آ. ایوانف ( لیدن، ۱۹۴۹□) وجه دین ، ویراسته غلام رضا اعوانی ( تهران ،۱۹۷۷□) ؛ زاد المسافرين ویراسته بذل لرحمن ( برلین۱۹۳۲- ۱۳۴۱□)

□ - بنگرید به اسماعیل ک. پوناوالا ، کتابشناسی ادبیات اسماعیلی( کالیفرنیا، ۱۹۷۷) صفحه □□□□-□□□□.

□- سنتهای عقلانی در اسلام ، ناصر خسرو: متفکر فاطمی ، تدوین و تنظیم داکتر فرهاد دقتری،تهران □□□□ چاپ اول صفحه□□□□□□□□.

□ - دیوان اشعار ناصر خسرو بلخی به ضمیمه روشنامی نامه و سعادتنامه ، شرح حال س. ح. تقی زاده ، چاپ سوم □□□□ تهران ، صفحه ، □□

□- مراجعه شود به دیوان ناصر خسرو بلخی، صفحه ط ( مقدمه سید حسن تقی زاده )

□ - نسخه خطی این کتاب از پامیر برای آ.آ.سیمیونف فر ستاده شده و اکنون در انستیتوت شرق شناسی شوروی ، شعبه لنینگراد ( به شماره□□□□□) ضبط است . مراجعه شود به سیمیونف ، فهرست نسخه های خطی اسماعیلی ، به اهتمام سیمیونف ( ایران ، ۱۹۱۸) صفحه ۲۱۸- ۲۱۹ مقایسه شود با اطلاعات راجع به نسخه های دیگر پامیر همانجا صفحه □□□□ سیمیونف در پیرامون اعتقادات مذهبی...؛ صفحه□□□□ و مطالعات ایوانف ص □□ علاوه بر « مناقب» و « گوهر ریز» که سیمیونف وایوانف معرفی کرده اند ، سیمیونف توانسته است راجع به کتابی به نام « سفرنامه مشرق» اطلاعی به دست بیاورد



## نبرد لایب

می‌دوید پیچ لنگوته بر دستانش باز شده رفت. گوشه‌ی لنگی به گره پایه‌چوب گیر کرد و روشنایی تابناک خورشید را که از نوک شاخ کوه قاده به زیر سایه‌بان جلو خانه‌ی خلیفه‌قاسم چشمک زده بود، زردگون ساخت.

قدم‌زار از فراز یک گوشه‌ی پل به دریا زل زده بود. نور خورشید بر پشت او می‌خورد و سایه‌ی تیره‌اش مثل یک شبح روی جریان زلال آب می‌خزید. قدم‌زار با احتیاط نشست سایه‌اش کوتاه‌تر گشت. به دریا دقیق شد و دوباره بی آن‌که نگاهش را از آن نقطه بر کند، بلند شد و همان‌گونه چند قدم در امتداد پل پیش رفت. انگار چیزی در آن پایین بود که قدم‌زار نمی‌توانست چشم از آن بردارد. نیمه‌دقیقه در میانه‌ی پل نشست. بعد زانوانش را قات کرد و در عرض پل چنان دراز کشید که سایه‌ی سرش از لبه‌ی پل برآمد. از کناره‌ی تخته‌چوب‌ها گرفت و کمی خود را به سمت دریا کشید. سایه‌ی گردنش روی جریان آب کوتاه و دراز شد و سرش را با دو بازوی قوی که اینک از حاشیه‌ی پل بیرون زده بود، وصل کرد. نگاهش را از کناره‌ی دریا، آن‌جا که سایه‌اش افتیده بود، برگرد و درست در مقابل خود، زیر پل، تصویر معشوش چهره و بازوانش را بر روی آب دید که به سرعت در جهت خلاف دریا در حرکت بود و به طرز عجیبی خیال او را به سال‌ها و روزهای آینده می‌کشید و همچون وصال نخستین؛ جذاب، دل‌پذیر ولی سخت مبهم و نامکشوف می‌نمود.

قدم‌زار خیلی زود دریافت که تقریباً همه‌ی سال‌های گذشته را در بلاق‌دره به‌سر برده است، بی آن‌که خودش در این‌جا بوده باشد. همان‌گونه که دو سال و شش ماه را در خدمت سربازی طی کرده بود بی آن‌که لحظه‌یی از بلاق‌دره به دور بوده باشد. هم‌زمان با گوشه‌ی چشمی سایه و تصویرش را زیر نظر داشت که با سرعتی یکنواخت در سر بالایی مسیر آب، طول دره را می‌پیمود. با آن حرکت ملایم پل از کنار نهال‌زارهای سرسبز حاشیه‌ی دریا عبور کرد، از فراز پتی‌های سرمست از خاک سیلاب گذشت و با این سرعتی که به راه افتاده بود، مسلماً از پشت بوم نیز تیر شده بود و تا دقایقی بعد آخرین مرز بلاق‌دره، آن‌جا را که سنگ‌لاخ‌های نفوذناپذیرش ساکنان دو سوی کوه قاده را بیگانه ساخته بود نیز پشت سر می‌گذاشت. آن‌گاه غربت سنگین دلش را پر کرد و سینه‌اش تنگ شد. تا خواست برای آخرین‌بار نگاهش را بر بلاق‌دره بیندازد، ناگهان همه‌ی سیر و سفرهایش به هم ریخت و در یک چشم به هم زدن خود را در همان جای اول یافت. دوباره بر کناره‌ی پل خم شد. این‌بار بر روی شکم خوابید و پاها را از هم باز کرد. خیلی زود خود را سوار بر بال سیمرغ دید که به دور از همه‌ی آلام بشری و با همان تفرج دل‌پذیر او را به آینده‌های دور و دراز می‌برد. سایه‌اش را دید که با تصویرش در روی آب کمی نزدیک شده است. کوشید هر دو را در جلو چشمانش به هم رساند، اما نتوانست. در تقلا‌ی بیهوده‌یی چشمانش را خسته و زار دید. دانست که

سیر و سفر بکری را پیش گرفته است که کم و بیش به فتح قله‌ی کوه قاده در سال‌های نوجوانی‌اش شباهت دارد. از عدم تقابل سایه و تصویرش دل‌زده نشد و در عوض همین‌قدر که خودش را تنها نمی‌دید، شادمان گشت. با فروتنی‌یی ذاتی که برجسته‌ترین، به نظر سیدمردان‌شاه آخوند تنهاترین، خُشنش بود، پنداشت که در یک سفر دور و دراز طی طریق به هر نحوی که باشد، در کلیت امر مشایعت همه‌ی رونده‌گان را به همراه دارد. پس چه بهتر که او نیز به طریق اولی راه خود در پیش گیرد. تا آن‌دم سر و ته حاصل عمرش یک روی‌داد ساده بود که در بیگانه‌ترین لحظات زندگی‌اش او را به خود می‌آورد و در نبود ده انگشت در انتهای پنجه‌ی پاها درد دماغ‌سوزی را در میانه‌ی تالاق سرش احساس می‌کرد. اما ناب‌ترین تجربه را از سال‌های شبانی هم‌چنان با خود داشت. «چوپان عاقل رمه را دنبال می‌کند، چوپان قابل رمه را به دنبال می‌کشد؛ اما چوپان خوب دایم در میان رمه است.» خودش را در میان سایه و تصویرش قرار داد. بگذار همه چیز هر طور می‌خواهد باشد؛ اما این غرور دلاویز و این افتخار دست‌نیافتنی که می‌تواند دست‌مایه‌ی فتح هفت پشته و خاکریز باشد، نباید بر او حرام ساخته شود. با اطمینان دو چندان از کوتاه‌ترین شعاع نیمه‌دایره‌ی بلاق‌دره کنده شد و به راه افتید. رفت و رفت و لحظاتی فرا رسید که در آن مسیر حرکتش سرعت و سکون را از هم تمیز نتوانست و ناگهان خودش را میان سایه و تصویر خود دوتکه یافت. قدم‌زار نارسیده به پشت کوه‌ها و سرزمین‌هایی‌که منبع حیات و سرچشمه‌ی دریا بود، میان دو نیمه‌ی خود در کشمکش‌ی دهشت‌ناک بند ماند.

(ادامه دارد)

پشت کوه قاده تیر می‌کشید و سر و صدای کودکان چیزی نشنید. بلاق‌دره زبان به دندان سکوت گزید. کسی لب از لب نگشود و مردم گوش به تنها آوازی سپردند که از هژده سال قبل نه تنها پهنای دره که فاصله‌ی زمین تا آسمان را هم‌چنان خالی گذاشته بود. قدم‌زار جملات رادیو را بریده‌بریده هم‌چون کلمات قصار که از لابه‌لای قرون بدانجا ره گشوده باشد، بلغور کرد. انگار صدای خفته‌ی رادیوی حاجی‌ملک به گوش ملائک هفت آسمان نمی‌رسید؛ اما وقتی از تونل حنجره‌ی قدم‌زار عبور می‌کرد، هم‌چون پژواک عظیم بر نیمه‌دایره‌ی آبادی‌های بلاق‌دره پخش می‌شد. مردان و زنان کز کرده در زاویه‌ی دیوارها به تازم‌ترین خبرهای داغ از آخرین آرامش سنگین در ماورای بابا و هندوکش گوش فرا دادند. حاجی‌ملک هیچ شبی آن‌قدر دیر رادیویش را روشن نمانده بود. برای چهارمین بار که حاجی‌بیگم آواز داد، دلاور پیچ رادیو را چرخاند و صدای بژیژ آن خُپ شد. درواقع حاجی‌ملک از همان لحظه که سیلاب متوقف گشت، ساعتی قبل از آن‌که قدم‌زار تخت‌بام خانه‌ی او را ترک کرده باشد، با چشمان باز و خیره به دورترین نقطه‌ی سیاه شب به خواب عمیقی فرو رفته بود. روز بعد مردم بلاق‌دره از تماشای رنگ آبی آسمان به وجد آمدند و در آبشار کوچک بغل پل آن‌جا که قطرات شیرگون آب چشمه بر شیشه‌ی شفاف دریا فرو می‌ریخت، تمیز کردن آب چشمه و دریا از هم ناممکن بود. سیلاب از طریق شاهجوی آسیاب حاجی‌ملک یک پلیست خاک رس بر پتی‌های فرسوده‌ی بلاق‌دره هموار کرد و آن را بیش‌تر از پیش بارور ساخت. بنیادکر بلایی از دور به حاجی‌ملک سلام داد: «بلا بود برکتش نه حاجی‌صاحب.»

خلیفه‌قاسم سوهان را بر دندانهای اره ناکشیده گذاشت: «خدا فضل کرد، اگر دو سنگ در تنگی بند می‌ماند تمام توغی زیر آب بود.» حاجی‌ملک راهش را به سوی آنان کج کرد. بنیادکر بلایی ادامه

### مرتب: نگین

# اندیشه و تبسم

داد: «همه چیز از خیراتِ سرِ قدم‌زار است. اگر مسجد آباد نکرده بود...»

حاجی‌ملک نزدیک رسیده بود، میان حرف بنیادکر بلایی دوید: «و اگر اذان‌های مکرر سیدمونس آخوند بر فراز بام این مسجد نمی‌بود.»

خلیفه‌قاسم لب گزید و تیغه‌ی سوهان را بر دندانهای اره محکم کش کرد. بوستان مثل این‌که راز سر به مهری را در حضور بنیادکر بلایی برای حاجی‌ملک و خلیفه‌قاسم فاش سازد، اول از خلیفه‌قاسم خواست که دست از کار بردارد. صدای گوش‌خراش سوهان و اره خوابید. بوستان به چهارطرفش دید و با صدای زیرگوشی (که به نظر حاجی‌ملک بیش از اندازه احتیاط‌آمیز بود) برای آنان گفت: «اگر تا هنوز خودش را نگاه کرده باشد. قسم می‌خورم که او مثل یک معصوم پاک است.»

بنیادکر بلایی بی‌درنگ گپ بوستان را تأیید کرد: «ما با بوستان خود همه‌ی بار گناهانش را در همواری‌های راه رمه زیر آن قلو‌سنگ‌های سیاه چال کردیم.»

چشمان خلیفه‌قاسم مثل دندانهای اره‌اش درخشید. حاجی‌ملک دست برد و لنگوته‌ی پاج زردرنگش را جابه‌جا کرد. بوستان ادامه داد: «مراد هم دید. ما سه نفر بالغ و عاقل حاضریم در پیش سیدمردان‌شاه آخوند سوگند یاد کنیم و شهادت بدهیم.» حاجی‌ملک دو دست بر سر، روی زمین قات شد و نشست. در آن لحظه اگر کسی حال او را می‌پرسید، بی‌گمان او حیرتش را برملا می‌ساخت؛ اما هیچ یک از آن سه پیرمرد چنان نکردند و حاجی‌ملک احساس کرد چیزی مثل شاخ‌های نوکتیز یک آهو به سرعت از درون استخوان سفیدرنگ جمه‌اش به بیرون زده‌اند. لنگوته‌اش را از سر برداشت، دوباره بلند شد و دستی بر سرش مالید. به اطرافش نگاه کرد مثل این‌که هیچ کس را در پیرامونش ندید. فریاد کشید و در حالی‌که هم‌چون دیوانه‌گان به سمت مسجد

### نویسنده: تقی بختیاری

# بلوای خفته گان (۶)

بلاق‌دره با آب دریایش زنده است، این شام‌رگ حیات گاه چون خون مردان این سرزمین به جوش می‌آید. اواخر تابستان آن سال دریا چنان طغیان کرد که سیدمونس آخوند مجبور شد بر فراز مسجد برآمده و اذان دهد. مردان و زنان در گروه‌های چند نفره از دور مستی دریا را نظاره داشتند. موج آب هم‌چون شاخ کوه قاده قیل می‌پرید و دوباره بر آب‌های گل‌آلود کناره‌های دریا فرو می‌غلثید. به تخته‌سنگ‌ها پهلوی می‌کوفت و هم‌چنان کف‌آلود و خشمگین در سراشیب دره می‌غرید. سیلاب سنگ‌های بزرگ را از جای‌شان می‌کند و هم‌چون خسی در دم جاروب از گلوگاه دره رد می‌کرد و می‌برد به سوی سرزمین‌های ناشناس. آواز مهیب رعد و برق پشت کوه قاده، غرش سیلاب و صدای برخورد سنگ‌ها به هم می‌آمیخت و هم‌چون ضرب‌آهنگ سنگین جاز هلهله‌ی کودکان بلاق‌دره را بدرقه می‌کرد:

«برکت به کندو... برکت.»

بنیادکر بلایی در همان آغاز تکه‌های چارچوبه‌ی گوسفندان را دید که پیشاپیش سیلاب بر صخره‌ها کشیده می‌شد و پاچه‌های الاغی که از چهارگوشه‌ی شکم باد کرده، هم‌چون مشک‌ی که از قایق کنده شده باشد، سوار بر امواج از زیر پل رد شدند. حاجی‌ملک که این خبر را شنید به تاخت دوید و قبل از آن‌که سیلاب به شاهجوی برسد و آب آن را خُت و گل‌آلود کند، وضو تازه ساخت و در مسجد به نماز خوف ایستاد. سیدمونس آخوند هر بار به درون مسجد سر زد، حاجی را در حال سجده یافت. بنیادکر بلایی رو به سیدمونس آخوند گفت: «سیل بی‌بارش بی‌بلا نیست اغاصاحب؟»

سیدمونس با نگاه عاقل اندر سفیه و با حوصله‌مندی ناخوaste برای او درباره‌ی فلسفه‌ی سیلاب سخنرانی کرد: «خداوند با نمایش قدرت لایزال خود بنده‌ی غافل را هشدار می‌دهد. هیچ چیز حتا بدترین پدیده‌ها در طبیعت بیهوده خلقت نشده. باران اشک فرشته‌گان آسمانی است که بر بیچاره‌گی آدمی‌زاد می‌گریند و بر زمین تقفیده از عدم ایمان فرو می‌ریزند. اما سیلاب استقراغ آنان است که از رؤیت شدت فساد و دنیاطلبی ما آدمیان ملائک آسمان‌ها را حالت تهوع دست می‌دهد. پس برای اهل ایمان حکمتی در این سیلاب هست که در باران نیست و آن همانا معصیت زاییده‌ی بنده‌گان ناسپاس بلاق‌دره را آب و سنگ تحمل کرده توانند.»

در این حال نگاه‌هایش را بر چشمان او تمرکز داد و پس از مکثی کارساز، گپ بنیادکر بلایی را چنین تصحیح کرد: «سیل بی‌بارش بلا نیست. طاقت طاق گشته‌ی فرشته‌گان درگاه ذات باری است. عرض کردم بیهوده نیست که دریا چنین غریو و ناله سر داده، پناه می‌برم بر خدا. این از گناه بیش از حد مردم است. برخیزید و توبه کنید.»

بنیادکر بلایی چون کودکی که در پی ذوق دانستن چیزهای نو ناگهان در مرداب گیج‌کننده‌یی قهر والدین فرو رفته باشد، سرآپایش را سرخوردگی عمیق فرا گرفت. حاجی‌ملک از سجده برخاسته است. قیام و سجده، سجده و قیام پشت سر هم ادا می‌گردد. بوی سیلاب و جابه‌سنگ‌های به هم خورده مثل گاز الماسک به مسجد رسید. سیدمونس به ناچار برای چندمین بار پشت بام مسجد رفت. هنگامی‌که او به اذان ایستاد، حاجی‌ملک یک‌صدمین رکعت نماز را سلام داده و به سوی خانه‌اش روان شده بود. آخرین نعره‌ی اذان سیدمونس در لابه‌لای غرش آب‌های کف‌آلود گم شد، اما سیلاب هم‌چنان توفنده و موج‌خیز به سرآشویی دل دره می‌خزید. ناگهان آواز قدم‌زار از بالای تخت‌بام خانه‌ی حاجی‌ملک در دره پیچید. سیدمونس نتوانست حسادت نکند، آخر صدای او در مقایسه با صدای قدم‌زار مثل ناله‌های از دم افتاده‌ی سوتک حقیری بود که ناگهان آواز چاق یک طبل دوسره آن را زیر گیرد. قدم‌زار بی آن‌که زیاد بر حنجره‌اش فشار بیاورد، هم‌چون بلندگویی قوی اخبار ساعت هفت شام را برای اهالی بلاق‌دره تکرار می‌کرد. حاجی‌ملک دید که ناگهان غرش دریا فرو خوابید، سیلاب بند آمد و دیگر هیچ کس از آن غرش‌های پی‌هم دریا، از رعد و برقی که



معرفی کتاب

# نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان

## اثر ارزشناک از «پیکار پامیر»



فرهاد لبیب نویسنده مقاله

و آنچه دران میگذرد، آشنا شد، با چیزهای تازه بی که هرگز نه دیده و نه شنیده بود، با حقایق ملموس، با اسناد و وثایق، با کتاب و با منابع آگاهی دهنده و ...

همین بود که فرزندان تکاپو افتادند تا علل درد های بی درمان و داغهای

خونین در پیکر جامعه ی افغانستان را دریابند، به کنه و ریشه ای حقایق فرو روند و آنرا برای خود و مردم خود باز گویند.

بهمین سلسله، به چشم خویش میبینیم که تنها در مناطق مهاجر نشین افغان که شرایط و امکانات اندک میسر شده است، با کدام وسعت و گستردگی، کتب، مجلات، ماهنامه ها و هفته نامه ها و همچنان، رادیوها، تلویزیون ها و تارنماهای انترنیتی پخش و نشر میگردند؟ با چنان گسترده گی که ظرف یکصد سال حاکمیت مزدوران شرق و غرب میسر نبوده است (البته به استثنای دوره ده ساله سلطنت اعلیحضرت امان الله خان)

اگر از تداوم این سوگنامه لحظه یی بگذریم، باید خدمت خوانندگان محترم منحیث خبر خوش به عرض برسانیم که در این اواخر کتاب پُر بار و پر ارزش دیگر به قلم توانا و در نتیجه تکاپوی فرزند صادق، آگاه و سر بلند سر زمین مان (پیکار پامیر) تحت عنوان «نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان» به نشر رسیده است، این کتاب که اخیراً جلد دوم آن به اختیار ما قرار گرفته است، حد اقل، توانسته نیت شوم و کارکرد های خانه بر انداز و بر باد گرانه یی از همسایه های نا پاک سرزمین ما (پاکستان) را به رشته تحریر در آورد و نسل امروز و آینده را به ژرفای حقایق دردناک میهن عزیز ما رهنمون شود تا بار دیگر از یک سوراخ، نیش زهر داری هست و بود مانرا نشانه نگیرد.

در باره گستردگی اسناد موثق و دست اول در این کتاب همیقدر کافی است بگویم که حتی کسانی که سواد خواندن هم نداشته باشند میتوانند با ورق زدن صفحاتش، از روی تصاویر و آمار های دقیق، به بخشهایی از حقایق دردناک سالهای اخیر دست یابند.

ما، در حالیکه طبع این اثر گرانبها و با ارزش را، به دوست گرانمایه حاجی صاحب پیکار پامیر مبارکباد میگویم، از خداوند بزرگ برایشان اجر عظیم طلب مینمایم. خواندن این اثر را برای فرد فرد علاقمندان میهن مان سفارش میدارم.

یعنی تا چهل سال دیگر، به جز جریده دولتی «اصلاح» که موسسش نادر بود و روزنامه «انیس» که موسس آن، روان شاد شهید محی الدین انیس بود که قبلاً با آرمانهای پاک انسانی و میهنی اش بدست خانواده حاکم نابود شده بود، نه روزنامه و هفته نامه و ماهنامه وجود داشت و نه هم کدام رسانه و منبعی که به مردم ما، از جهان و ماحول شان آگاهی داده روشنی و آگاهی را تا درون جامعه بگستراند.

بلی! در تحت چنین شرایط منحنط و در همچوها و فضای مختنق، مردم ما چگونه از جهان و اوضاع و احوالش آگاه میشدند؟ نتیجه این ظلمت گسترتهای ظالمانه و کوردلانه

اگر خواسته باشیم اساسی ترین علت یا عوامل ناکامی و سیه روزی خود و مردم خود را دریابیم، باید با صراحت بگویم که اصل علل، متأسفانه در عدم آگاهی مان از حقایق زمان و مکان (در روزگاران ماضی و حال) نهفته بوده است.

مثلاً، اگر ما از نقشه

پیکار پامیر نویسنده کتاب، چگونه گی کارکرد های حیلہ گرانه ی

سیاسی روسها در کشور خویش آگاهی لازم میداشتیم و میدانستیم که آنان با کدام برنامه و نیرنگ، مناطق آسیای میانه را به کام امپراتوری خویش فرو بردند، و یا با کدام شگرد ها، کشور های اروپای شرقی را به دام افکندند، آیا دران صورت، این اربابان حیلہ و دام میتوانستند چنان سهل و آسان، سر نوشت غمباری را برای ملت ما رقم بزنند؟! اگر ما شناختی از دولتمداران پاکستان و نیت شوم آنها میداشتیم، آیا سر نوشت ما و مردم ما چنین خونین غم انگیز میشد؟!

اگر ما و مردم ما از نیت و عملکرد های مقامات جمهوری اسلامی ایران آگاه میبودیم، آیا آنها قادر میشدند حتی ریس جمهور کشور را به اصطلاح عوام «دانه خور» خود بسازند، آنها بدان شرمساری و رسوایی؟!

بلی! اساسی ترین علت سیه روزی و نامرادی ما، همانا عدم آگاهی مان از اصل حقایقی است که در زمان و مکان گذشته و میگذرد.

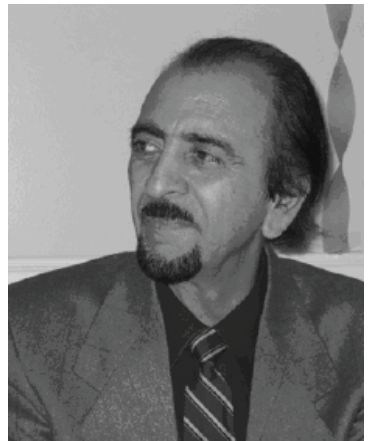
حال باید دید که روزنه های نور و آگاهی را کی ها بروی ما و ملت مان بسته و انبوه سیاهی و تاریکی را تا مغز استخوان ما گسترانیده اند؟ خواست این سیه کاران و آن دستور دهندگانی که در پشت پرده قرار داشته و دارند، چی بوده است؟

آری! تصادفی نیست که خانواده نادر در زمان حکومت نیم قرنه شان در سر زمین آبایی مان نگذاشتند که در برابر هر سال حکومت شان، لااقل یک جلد کتاب بچاپ برسد

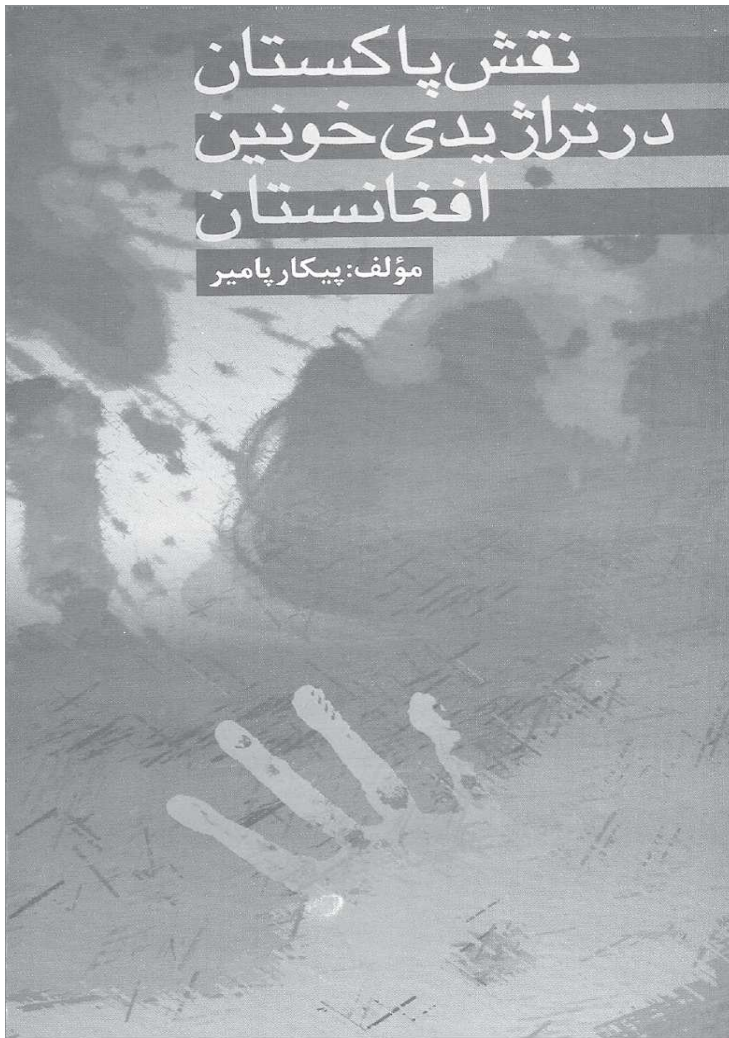
در حالیکه در هر کوچه و پسکوچه همسایگان ما در هر سال به هزار ها عنوان کتاب چاپ و نشر میشد.

بلی سال ۱۳۳۳ هجری بود که خانواده حکمران اجازه دادند یک پایه «بلند گو» در پُل باغ عمومی کابل نصب گردد.. و چندین سال بعد از ان هم که رادیو وارد افغانستان شد، نظر به فرمایش حکومتگران سیه اندیش، رادیو های (یک موجه) بودند که تنها قادر به اخذ امواج رادیو کابل میشد و بس، تا اینکه این طلسم منحوس توسط اختراع «ترانزستور» از هم پاشید.

بگذریم از آنکه تا رسیدن به اصطلاح سالهای دیموکراسی،

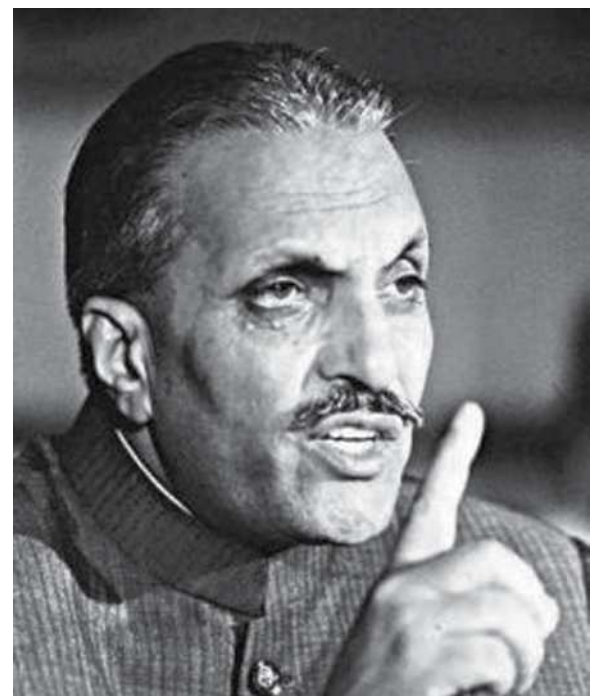


پیکار پامیر نویسنده کتاب



حکومت مداران کشور ما این بود و هست که با درد و دریغ، امروز همه شاید آن هستند. یعنی ویرانی مملکت، فقر و دربدری مردم، مصیبت ناشی از آوارگی، رنج و درد و نامرادی و بالاخره، تجاوزات و اشغالگریهای مکرر و پی در پی که نظیرش را در جهان سراغ کرده نمیتوانیم.

این دربدری ها و آوارگی ها با همه درد و داغش یک مزیت را در خود نهفته داشت و آن اینکه با شکسته شدن در و دیوار آن زندان (افغانستان)، چشم و گوش اولاد سرزمین مان با جهان





# گزارشات کمونیتی

بقیه صفحه ۶

گزارش از - شنبلی

## انجمن زنان افغان؛ فعالیت های فرهنگی و اجتماعی

انجمن زنان افغان که کتله منسجم و فعالی است، تحت رهبری خرد مندانه آدینه جان نیازی به پیشرفت ها و موفقیت های روز افزونی نایل شده، که از تجمع و همایش گروه بزرگی از زنان و مردانی که با علاقمندی در محفل اشتراک ورزیده بودند - بخوبی آشکارا بود.



### آدینه نیازی موسس انجمن زنان مقیم آنتاریو

همه با شوق و اشتیاق کارهای سپرده شده را با ظرافت و چستی انجام میدادند. پیشامد و برخورد کارکنان انجمن فوق العاده صمیمی و دوستانه بوده که بالبان متبسم از مهمانان و مدعوین استقبال و پذیرایی میکردند. همایش با تلاوت کلام الله مجید توسط آغاز گردید.

سپس آدینه نیازی رئیس انجمن زنان افغان طی سخنانی از حضور، اشتراک برخی نمایندگان رسانه ها و خصوصا اندیشه نو و سهمگیری و پشتیبانی، گروه کثیر مردم و مهمانان اظهار تشکر و قدردانی نموده و تعهد سپرد که در راه

**دعوی به محکمه فیصله شود.** داکتر طاهری وعده نموده که روی مسایل حقوق و جنایی مقالاتی در اندیشه نو مینویسند که البته این کار نهایت سودمند بوده ودر روشنگری و تنویر ذهنیت افغانان ما نهایت ارزشمند خواهدبود.

سخنران سوم محفل مریم نوشین بود که با فصاحت کلام روی موضوعات دینی و مذهبی رو شنی انداخته و سخنانش را با آیات قرانی و احادیث و ترجمه آن به زبان فارسی آغاز نمود که توجه همه را بسوی خود جلب نمود. او گفت که خانواده هسته مرکزی زندگی است و خصوصا تربیه و آموزش اطفال و فرزندان، انسان را به خدا نزدیک میسازد. دربخش



### خانم کاتلین وزیر ترانسپورت آنتاریو

دوم برنامه مهمانان و اشتراک کنندگان کانادایی بود که در جمع آن وکلای پارلمان و وزیر دولت آنتاریو بود. البته به تدریج زیستنامه مختصر شان خوانده میشد و بعدا عقب مکروفون قرار گرفته به سخنرانی به زبان انگلیسی شروع مینمودند. در ضمن غذای که برای حاضرین تهیه شده بود، برایشان توزیع گردید. بعد ازاینکه برای برخی ها تصدیقنامه های خدمت اهدا گردید. و همچنان در انتخابات عده چهره های نو بر گزیده شد و بعضی از کارمندان سابق دوباره به وظایف شان مقرر شد.

محفل با خوشی و شادمانی به پایان رسید.



### داکتر جاوید طاهری یکی از ماهران جامعه افغان در تورنتو

مشاجره بالای شوهر خود اتهام لت و کوب ویا داو دشنام را در حضور پولیس با قیافه حق به جانب ارائه نموده و به زندان میاندازند که بعدا هنگام دایر شدن محکمه ،که حد اقل دو یا سه سال بعد صورت میگیرد، وقتی قاضی از خانم جويا میشود که روی چه مسایلی شوهرت را به پولیس تسلیم کردی، خانم هرچه میاندیشد، به یاد نمیآورد که روی چه اتهامی او را به محکمه کشانده است، هرچه فکر میکند، چیزی را به خاطر نمی آورد و مجبور میشود که به دروغ متوسل شود، در همچو حالت قضیه برعکس شده خود زن عوض شوهر که دروغ گفته محکوم به جزا شده، به زندان میرود که در هردو حالت شیرازه فامیلی از هم گسسته و در همچو قضایا، تمام بدبختی را باید اطفال تحمل نمایند که پدر و مادر را از دست داده است. به اساس تذکر جناب داکتر طاهری سالانه چهل تا پنجاه هزار دوسیه به محاکم رجعت داده میشود که روی این ملحوظ نوبت هر دوسیه دو تا سه سال دربر میگیرد که



### دوشیزه وژمه سرور و داکتر سارا احمدی



### خانم کاتلین وزیر، خانم فهیمه فتاح و آقای لیتن عضو پارلمان آنتاریو

## در کانادا چه میگذرد؟

بقیه صفحه ۵

## اقدامات صدراعظم کانادا و صرفه جوی سال آینده

اتاوا - صدراعظم هارپر خاطره خوشی از سفر به شرق دور، کوریا و جاپان ندارد. در همایش جی ۲۰ وی طبق نامه گشاده ای همگان را به مراعات کردن قوانین بین المللی تعیین نرخ برابری اسعار، تشویق کرد. در اجتماع «اوپک» نیز مصرانه از ۲۱ کشور شرکت کننده جهت همکاری های بین المللی کمک خواست گویا هر کشوری در این اجلاس نیز ساز خود را میزند و چنین است که صدر اعظم کانادا در سال آینده اقدام به عملی کردن بهبود وضع اقتصادی می کند تا کسر موازنه دولت را از ۴۵ میلیارد دالر که بی سابقه است کاهش دهد. صاحب نظران معتقدند که چنانچه اوضاع اقتصادی جهان به همین نحو باشند، صدراعظم کانادا نخواهد توانست که طی چهار سال آینده با کاهش کمک های دولتی و سایر صرفه جویی ها مبلغ ۱۴۵ میلیارد دالر به صندوق دولت واریز نماید.

## نیروهای کانادا ۳ سال دیگر برای ماموریت تعلیماتی در افغانستان می مانند این نیروها در منطقه کابل مستقر خواهند شد و در عملیات نظامی شرکت نمی کنند.

کاندین پرس

ماموریت نظامی کانادا درافغانستان در ماه جولای ۲۰۱۱ به پایان میرسد. ولی دولت کانادا، ۱۶ نوامبر اعلام کرد که کانادا همچنان ۹۵۰ سرباز و کارکنان پشتیبانی را برای یک ماموریت تعلیماتی در افغانستان نگاه خواهد داشت.

لارنس کانون Lawrence Canon وزیر خارجه کانادا گفت که این نیروی «غیر جنگی» همچنین کمک های انسانی ارائه خواهد داد. این نیرو در منطقه کابل مستقر خواهد شد و تا سال۲۰۱۴ در افغانستان باقی خواهد ماند.

وزیر دفاع کانادا پیتر مک کی Peter Mackay نیز گفت که نیروهای کانادایی کار آموزان خود را در ماموریت ها همراهی خواهند کرد. ولی گفت ماموریت جدید تا۵۰۰ میلیون دالر در سال برای کانادا هزینه در بر خواهد داشت. دولت کانادا سالی یک صد میلیون دالر دیگر هم برای سه سال صرف توسعه و کمک های امدادی خواهد کرد. نیروهای نظامی کانادا از ۹ سال پیش در افغانستان حضور دارند.

جک هاریس Jack Haris نماینده پارلمان کانادا از حزب نیو دموکراتیک گفت:«ما ۹ سال است در آنجا هستیم. اول قرار بود برای چند ماه آنجا باشیم. بعد شش ماه شد. بعد آنجا بودیم و بودیم و بودیم» ۱۵ نوامبر،جک لیتون Jack Layton رهبرحزب نیو دمو کراتیک دولت محافظه کار اپوزیسیون لیبرال را متهم به نقشه چینی برای حفظ نیروهای تعلیم دهنده نظامی کانادادر افغانستان بدون تصویب پارلمان کرد. دولت کانادا می گوید تداوم دادن این ماموریت نیازی به تایید رسمی پارلمان ندارد.

حزب لیبرال هم همچنان خواهان روشن شدن جزئیات دقیق این ماموریت است.

## نیمرخ رسانه های جهانی دربارهٔ افغانستان

## گناه آمریکا چه بوده است

## به جز سکوت !!!

به گزارش بخش سیاسی شبکه اطلاع رسانی افغانستان (afghanpaper)، ابتدای هفته جاری ویکی لیکس بیش از ۲۵۰ هزار سند دیگر را در اختیار روزنامه های بین المللی از جمله نیویورک تایمز و روزنامه انگلیسی گاردین قرار دارد، تا به افشا گری خود ادامه دهند.

در این اسناد تازه منتشر شده یک دیپلمات آمریکایی، محترم کرزی را متهم کرده که با وجود مخالفت آمریکاییها، ایشان پنج پولیس افغان را که با ۱۲۴ کیلوگرم هروئین باز داشت شده و به ۱۸ سال حبس محکوم بودند، را بخشیده و دستور آزادی آنها از زندان را صادر کرده است که گفته می شود این آزادی بخاطر وابستگی این افراد به رهبران قومی و برخی چهره های بانفوذ دولتی و جهادی بوده است. نکته جالب این است که در این اسناد نامی از هیچ شخصی برده نشده است.

همچنین بر اساس این اسناد افشا شده، ۶۲۹ زندانی توسط نیروهای ایتلاف به رهبری امریکا به نیروهای افغان سپرده شدند که ۱۰۰ نفر از آنان بدون محاکمه رها شده اند و اکنون درد آمریکا از این است که برخی از این افراد به میدانهای جنگ برگشته اند.

پیش از این نیز ویکی لیکس اسنادی را در مورد فساد اداری در افغانستان منتشر کرده بود که نشان می داد دیپلمات های آمریکایی از ابعاد فساد در کشور نگرانند و به تازگی خبر شده اند که معاون پیشین رئیس جمهور در سفر خودبه امارات پنجاه و دو میلیون دالر پول نقد را با خود حمل کرده است.

به عقیده بسیاری از کارشناسان مسائل سیاسی، این اسناد، قبل از آنکه به شکل یک راز توسط ویکی لیکس به چاپ برسد، از طریق رسانه ها در امریکا به نشر رسیده و یا هم دیپلومات های آمریکایی در ملاقات های شان با محترم کرزی این مسایل را مطرح کرده اند. به همین علت حساسیتی را که این مسایل می توانست به وجود بیاورد، قبلاً بوجود آورده و اثرات آن از بین رفته است. بنابراین، این یک حرف تکراریست و این تکرار در مورد دیگر کشورها هم وجود دارد.

به نظر می‌رسد که در پشت این قضیه خود آمریکایی ها قرار دارند و اقدامی برای سرپوش گذاشتن بر اتهامات آنان در زمینه حقوق بشر است چرا که پیام همه اسناد منتشر شده ویکی لیکس این است که تنها گناه آمریکا را نظارمگر بودن بر نقض حقوق بشر نشان دهد و اینکه به مردم جهان بخصوص مردم آمریکا بگوید ما می خواستیم با تروریزم ، فساد و مواد مخدر مبارزه نماییم، ولی برخی چهره ها نگذاشتند.

پیام مجموعه اسناد ویکی لیکس این است که مردم عراق توسط نیروهای امنیتی عراق شکنجه شده اند و تنها گناه آمریکایی ها این است که آنها شاهد ماجرا بوده و سکوت کرده اند. مقامات دولتی افغانستان فساد کرده اند و متهم به تقلب هستند و آمریکا فقط ابراز نگرانی کرده است. پاکستان تسلیحات هسته ای در اختیار دارد و آمریکا از جنگ بین اسلام آباد و دهلی نو هراس دارد و ...

لذا در این اسناد، هیچ سند مهم و محرمانه ای از جنایت بی حد و اندازه آمریکایی ها در افغانستان، عراق، پاکستان و دیگر کشورها به چشم نمی خورد و واقع مطلب هم همین است که اگر ویکی لیکس قصد منتشر کردن اسناد محرمانه ضد آمریکایی را داشت تاکنون صدها بار به جرم گسترش تروریزم، از بین رفته بود ولی اکنون که به عنوان حامی و رساننده پیام صلح و دوستی آمریکا مطرح است، کسی کاری به ان ندارد.

نکته بسیار جالب دیگری که در اسناد ویکی لیکس وجود دارد این است که هیچ سندی از جنایات بی شمار اسرائیل در نوار غزه و فلسطین وجود ندارد به حدی که سخنگوی دولت اسرائیل گفته است اسرائیل از افشای اسناد محرمانه، روسفید بیرون آمده است و حتی قبل از حمله به نوار غزه در اواخر سال ۲۰۰۸، با مصر و حکومت خودگردان فلسطینیان مشورت کرده اند تا آن جنایات را انجام دهند. به هر حال این مطالب به اندازه خود، ساختگی بودن این اسناد را می رساند و نشان میدهد که اسناد منتشر شده، بصورت طبقه بندی و با اهداف خاص برای نشان دادن یک موضوع خاص در اختیار رسانه ها قرار می گیرد.

اما باید در مورد ادعاهای ویکی لیکس درباره مقامات افغانستان یک نکته را متذکر شد. مقامات آمریکایی رییس جمهور کرزی را یک رهبر ضعیف و دچار مریضی روانی نشان داده اند و گفته اند که وی از دستورات واشنگتن پیروی نمی نماید و سر خود عمل میکند و همین باعث ایجاد ناهماهنگی بین نیروهای دولتی افغانستان و نیروهای نظامی خارجی شده است.

در اینکه غربیها چه هدفی را می خواهند پیگیری نمایند، بحثی نیست ولی در مورد جدیدترین ادعایشان باید گفت که اگر رئیس جمهور کرزی چند نفر حتی مجرم را آزاد نموده است، این از اختیارات رئیس جمهور یک کشور است زیرا محترم کرزی بارها اعلام کرده که حاضر است برای اینکه طالبان به روندصلح بپیوندند، امتیازاتی به آنها بدهد از جمله حذف نام آنها از لیست سیاه. لذا این نیز موضوعی نیست که بخواهد آمریکایی از آن بهره برداری سیاسی بنمایند یا دولت افغانستان را تحت فشار قرار دهند.

### سیاست پردازی و نیرنگ

بقیه صفحه ۲۷

آیا منشور ملل متحد را خیانتکارانی چون الجرهیس Alger Hiss ، مولوتف Molotouf وپولسکی تنظیم کرده اند، دلایل مخالفی دست نداریم. اما آنچه این پندار را تایید می کند، این است که موسسه سلطنتی امور بین المللی، سند را ازبیتریس وب فابین سوسیالیست معروف در یافت داشته و برای آنکه رئیس جمهور ویلسون بتواند

#### بقیه از صفحات دیگر

شرایط لازم برای قانونی کردن آن را فراهم کند، برای او ارسال می دارد و ویلسون بی آنکه بند را مطالعه کند، آن را برای اقدام فوری ب دکروال هوس واگذار می کند.

همانگونه که گفته شد، درگروال هوس با کمک پروفسور داوید اچ. میلر از گروه اطلاعاتی هاروارد، دربارهٔ پیشنهادهای بریتانیا، برای استقرار جهان تک حکومتی، روی سند یاد شده کار می کنند. دگروال هوس، طرحی شامل۲۳ بند به ویلسون تسلیم می کنند که وزارت خارجه بریتانیا آن را به ۱۴ بند کاهش می دهد و بدین گونهف شالوده جامعه ملل پی ریزی می شود.

بدین ترتیب، بنیان «۴۱بندی» ویلسون یا بهتر بگوییم ۱۴ بندی دولت بریتانیا شکل می گیرد. والترلیپمن Walter Lipman سوسیالیست نیز به این روند کمک فراوانی می کند و برای ارائه به کنفرانس پاریس آماده میسازد. (هنگامی که با گروه‌های خشن پنهانکار زیر زمینی سرو کار داریم، باید بدانیم که واژه (صلح) در معنائی کمونیست سوسیالیستی آن به کار برده میشود).

درصورتی که سناتورهای ایالات متحده در سال۱۹۴۵، بررسی خود را کامل به انجام می رساندند، در می یافتند که پیمان سازمان ملل متحد چیزی جز همان سند تغییر شکل یافته سوسیالیست ها که تحقق آن از آرزوهای فابین های بریتانیا و مورد پشتیبانی پسر عموهای امریکایی آنان به شمار می رفت. نیست. اگر سناتورها با تنظیم کنندگان واقعی جامعه ملل آشنایی می یافتند. بی تردید از تصویب آن خوداری می کردند.

اکنون روشن است که در آن زمان سناتورها نمی دانشتند با چه ماجرابی سرو کار یافته اند. سناتور هارولد. ا. برتن Harold A. Berton در این زمینه می گوید:

## گذری بر فرهنگ شفاهی هزاره ها

بقیه از صفحه ۱۰

- ناشناخته بودن روایت کننده یا شاعر

فرهنگ شفاهی مردم هزاره برخلاف ادبیات رسمی، نویسنده و سرایندهٔ معین و مشخصی ندارند. هیچ يك از قصه‌ها، افسانه ها دوبیتی ها، ترانه ها و دیگر ادبیات شفاهی هزارگی که در میان مردم رواج دارند، مولف شان شناخته شده نیست. و این ناشناخته بودن از ویژگی فرهنگ شفاهی و اصیل هر فرهنگ شفاهی است که فرهنگ شفاهی هزاره ها نیز چنین اند. این واگویه های فرهنگی چنین شروع می‌شوند: بود نبود: بودگار بود و... «حکایت کرده‌اند »، «آورده‌اند »، «می‌گویند که...» ، «چنین شنیده‌ام». هیچ کس نمی‌داند چه کسی نخستین بار افسانه ی معروف (مغول دختر و ارب بچه) را تعریف کرده است. بر کسی معلوم نیست که نخستن کسی که این اوسانه ها را روایت کرده است که بوده و در طول تاریخ روایت چه مقدار تغیر و تبدیل بر آن وارد شده است. زیرا این اوسانه ها، ترانه ها و دوبیتی ها سینه به سینه نقل شده و متناسب با هر دوره‌ای قطعائی از آن‌ها کاسته شده و قطعائی نیز به آن‌ها افزوده شده اند. آنچه با روح زمانه هماهنگی داشته مانده و آنچه نتوانسته با تغیرات اجتماعی هماهنگ شود در مرور زمان یا از بین رفته یا دست خوش تغیرات جدی شده است. از این رو می توان آن را به (فاعل جمعی) نسبت داد که شایسته ای تمام ادبیات شفاهی منطقه و فرهنگ شفاهی هزاره است .

۲- چگونگی انتقال از نسلی به نسلی

فرهنگ شفاهی مردم هزاره بر خلاف ادبیات رسمی، چگونگی انتقال آن از نسلی به نسلی دیگر به صورت شفاهی و سینه به سینه انجام می‌گرفته است. از این رو روایت‌های متنوع و گوناگونی از يك روایت معین مانند: افسانه، حکایت، لطیفه و داستان داریم. در ادبیات و فرهنگ شفاهی مردم هزاره کمتر می‌توان سراغ گرفت که دو روایت از آن، به یکدیگر شباهت داشته باشند. به طور نمونه از افسانهٔ مغول دختر و ارب بچه بیش از چند روایت ثبت و ضبط شده است، با این که بسیاری از روایت ها هنوز گرد آوری نشده اند. اگر چند این روایت های گوناگون قریب به اتفاق در ژرف ساخت و خطوط کلی، تفاوتی بنیادی با هم ندارند، اما روساخت آن‌ها تفاوت‌های مهمی‌با هم دارند. استاد دکتر محمد جعفر محبوب دراین باره می‌نویسد: «علت این گونه اختلاف‌ها را به آسانی می‌توان دریافت. هر نقال و قصه خوانی به سلیقه ی خویش و طبق روشی که از استاد خود آموخته است، تکیه کلام‌ها و چاشنی‌های خاصی برای آب و رنگ دادن به داستان، در دسترس دارد و اگر دست به تحریر قصه‌ای برد، حوادث و سرگذشت‌ها را با همان گونه پیرایه‌ها و شاخ و برگ‌ها که به یاد دارد، می‌نویسد و از این روی داستان واحد، تحریرهای گوناگون می‌یابد». این گوناگونی به عوامل گوناگون از جمله جنس- زن یا مرد، سن و شغل راوی، مخاطب یا مخاطبان و زمان روایت بستگی دارد. هر يك از این عوامل، تأثیر به سزایی روی روایت برجای می‌گذارند. زیرا روایت زنانه و مردانه و کودکانه این روایت ها متفاوتند. مردان و زنان از واژه های رکیک در جمع خود داری می کنند و جلوی کودکان زبان روایت را بسیار ساده می سازند که در زمان واحد با چندگونگی روایت رو برویم.

(ادامه دارد)



مهدي زرتشت

# بزرگداشت از روز جهاني فلسفه در کابل



از برگزاری مراسم گرامی داشت از روز فلسفه توسط موسسه تحصیلات عالی ابن سینا و استادان این موسسه تحصیلی ابراز قدردانی نموده و آن را ابتکار بزرگ دانست. وي ضمن عذر خواهي از نرسیدن جناب وزیر که مطابق اجنداي مراسم قرار بود مراسم با سخنرانی او شروع شود، بزرگداشت و یاد آوري از روز فلسفه را گامي براي رسیدن به آگاهی این ملت خواب رفته و فرو خفته در مشکلات توصیف نمود و همچنان به جنبه مثبت کاربردي فلسفه در زندگي جمعي فردي و نیز حیات دیني و مذهبي اشاره نمود.

ارزیابي مختصر  
همانگونه که اشاره شد، این نخستین بار است که از روز جهاني فلسفه و گذشته از آن، از مقام شامخ فلسفه در دنياي معرفت، شناخت و آگاهی انسان، در کشور جنگ زده مثل افغانستان تجلیل و نکوداشت به عمل مي آید. کشوري که بیش از همه صدمات جنگ و هزاران گونه بدبختي را چشیده است که تا حدودي زياد مي شود گفت ریشه در نا آگاهی و نابخردب داشته است. جمعیت گرد آمده در این مراسم بیش از حد انتظار بود يعني به اندازه اي بود که مکان در نظر گرفته شده تنگي مي کرد و تعدادي، سر دو پا روي راه پله ايستاده به سخنراني سخنرانها گوش سپرده بودند. در کنار این، عدم حضور رسانه ها براي پوشش خبري، عدم حضور نخبگان روشنفکري، فرهنگيان و قلم بدستان مخصوصا جناب وزير صاحب سيد مخوم رهين در مقام وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور و استادان حتماً دپارتمنت فلسفه دانشگاه کابل و تعلیم و تربیه، همه این مسئله را نشان مي داد که واقعاً فلسفه نه که میل رسیدن به آگاهی و کسب معرفت در دنياي بي حد و حصر آکنده از جزئیات و معماها که درک معقول تر همه فقط با آگاهی و اندیشیدن خردمندانه میسر مي گردد، هنوز جایگاه واقعي خود را نیافته و پیدا نکرده است. ما همه غافل از اینکه به گفته استاد امیري، فلسفه قبل از آنکه «معرفت و دانايي» باشد، «بصیرت و بینايي» است، بار نکبت تاریخ خود را بر دوش مي کشیم که بدون اغراق و غلو، همه ناشي از عدم به کارانداختن «بصیرت» و «بینايي» ما نسبت به همه چیز بوده است. در شرایط کنوني، به نظر مي رسد آن چراغ پر فروغ که راهنماي بهتر ما براي گذار از این حالت و وضعیت پر از عسرت و عصیان ناشي از دگم اندیشي و نفي وجود «انسان» و «اگزیستانسیال» انسان، خرد و عقل باوري، معرفت و ایده گرایی معرفت شناسانه و... فقط خردمندانه اندیشیدن، کسب معرفت، میل به گسترش وسعت دید در دنياي افکار مان، احترام به علم و دانش، احترام به انسان و درک معنا و جایگاه هستي ... مي باشد که آنهم فقط با فلسفه بدست مي آید. براي درک بیشتر اهمیت فلسفه، جمله اي از سیسرون را حسن ختام این گزارش قرار مي دهم: «اي فلسفه! تو زندگاني ما را مي گرداني؛ تو دوست فضیلت و دشمن رذیلت هستي؛ اگر تو نبودي، ما چه بودیم؟ و زندگي ما چگونه مي گذشت؟»

و بدین ترتیب دچار ناخودآگاهی تاریخي... مي شود. [بر مبنای این امر] خودآگاهی تاریخي شناخت و آگاهی آدمي از خویشتن است[و] خود آگاهی تاریخي وضعيتي است که در آن آدمي، جایگاه و موقعیت خود را در آرایش نیروهاي فکري و عوامل موثر بر فرهنگ، زندگي و جامعه و نحوه تعیین هستي تاریخي خویش را به درستي و بطور واقع بینانه مي داند و درک مي کند....».

آقای امیري با طرح پرسشي «حال فلسفه چه نقش و تأثیری در خود آگاهی تاریخي انسان دارد؟» گفت: «فلسفه... بیش از آنکه نوعي معرفت و دانايي باشد، گونه دید و نوعي نگاه به اشیا و امور است. بنا بر این، بیشتر بصیرت و بینايي است تا معرفت و دانايي. [با توجه به این مسئله] فلسفه... نه تنها در خویش آگاهی تاریخي آدمي نقش دارد، بلکه عین خویش آگاهی تاریخي است.»

استاد امیري در ادامه سخنرانی اش گفت، اکنون باید از خود مان پرسید ما در چه موقعیت و مرحله اي از خودآگاهی تاریخي قرار داریم؟، «با جهان خود چگونه نسبت برقرار مي کنیم، هستي تاریخي ما چگونه تعیین یافته است» و بالاخره ما در کجاي جهان ایستاده ایم. به گفته آقای امیري، چندین «نشانه» وجود دارد که نشان مي دهد ما اکنون در وضعیت «ناخود آگاهی تاریخي» به سر مي بریم. به گفته او، این نشانه ها عبارت اند از: ناپرسايي. امیري با بیان اینکه جامعه ما یک جامعه ناپرسا و بي مسئله است، خاطر نشان ساخت: «سه قرن... است که ما نه تنها پیوند استواري با دانش و دانايي نداریم، بل فرق دانايي و ناداني نیز از میان ما رخت بر بسته است. هیچ کس، حتا در فردیت خویش، این بي پروايي به دانش و بي اعتنايي به معرفت و دانايي را مورد پرس قرار نداده، بل همچون امر طبیعی و سرنوشت محتوم و مقدر، آن را پذیرفته است.»

برخورد ایرونيک با غرب. آقای امیر نوع برخورد ما با دنياي غرب را نیز ناشي از «ناخود آگاهی تاریخي» دانست. به گفته او«در برخورد با غرب، ما نه به محدودیت ها، توانايي ها و امکانات خود واقف هستیم... حتا معلومات مناسبی هم از غرب نداریم. [در این میان] جای آن برخوردی که از سر خود آگاهی و اندک مایه شناخت از غرب صورت گرفته باشد، خالي است.» امیري افزود: «غرب، براي بعضي ها به ادبیات پست مدرنیته تقلیل یافته است و براي برخي به آیین مسیحیت... و براي اغلب ما غرب چیزی جز سکس و خشونت و عیاشي و غارت و استعمار نیست. اما کمتر مي توانیم غرب را در قالب نهضت روشنگري، خردگرایی و بلوغ آدمي و تجربه طولاني و تاریخي تسلط انسان بر سرنوشت خویش ببینیم و بفهمیم.»

تزیینی شدن دانش. به تبیین استاد امیري، در جامعه ما تلقی از دانش دگرگونه شده است. آقای امیري علاوه کرد: «شان علم را نباید از تجلیل و تکریمی که در ادبیات دینی ما از علم و عالم صورت گرفته است، نتیجه گرفت. شان علم در يك جامعه، در راه حل بودن روش هاي علمي در آن جامعه است» نه روش هاي دگماتیستی و کور نگرانه اي عاري از واقع بینی با ابزار عقل، خرد و منطق. به اعتقاد استاد امیري، برداشت تزیینی و در واقع انحراف گونه از علم، جامعه را در منجلابی چون: عدم تشخیص اولویت ها، سردرگمي هاي تاریخي، حاشیه نویسی هاي بي ربط و مورد، نقادي هاي ناآگاهانه و... انداخته است. او افزود، جستن راه حل با ابزار قهر و خشونت توري، کین و تعصب، همه به گونه مضاعف از تزیینی شدن دانش در نوع نگاه معرفت شناسانه جامعه ما است.

امیري با اشاره ضمني مبني بر برون رفت از وضعیت کنوني، گفت: «علي القاعده... با توجه به آنچه گفته شد باید به تفکر فلسفي روي آورد.» اما به گفته او «تفکر فلسفي به توصیه ایجاد نشده است و با توصیه نمی باید.» بنا بر این «چون فلسفه عین خود آگاهی است[بدین لحاظ] به مدد فلسفه مي توان نوري بر صحنه افشاند و اندکي پیش پای خود را دید و دانست ما در کجاي جهان ایستاده ایم.» در اخیر، آقای مبارز راشدي معین وزارت اطلاعات و فرهنگ به نمایندگی از آقای سيد مخوم رهين وزیر اطلاعات و فرهنگ

براي نخستین بار از روز جهاني فلسفه با عنوان «خرد ورزي، مدارا، فلسفه» طی مراسم باشکوهي در کابل گرامی داشت به عمل آمد.

مراسم گرامی داشت از روز جهاني فلسفه که به ابتکار موسسه تحصیلات عالی ابن سینا به روز پنج شنبه (۵ قوس) در ساختمان دانشگاه ابن سینا برگزار شده بود، با استقبال گرمي روبرو شد. در این مراسم، استادان دانشگاه، دانشجویان، دانشمندان، فرهنگیان، روشنفکران و شمار دیگری از شخصیت هاي علمي و فکري شهر کابل حضور یافته بودند.

استاد محمد جواد سلطاني به عنوان مجري سر مراسم، ابتدا به تاریخچه برگزاری روز بزرگداشت از فلسفه سخن به زبان آورده و یاد آور شد که پنج شنبه سوم ماه نوامبر هر سال، از سال ۲۰۰۲ به این سو، از سوي سازمان یونسکو روز جهاني تجلیل از فلسفه اعلان شده است و از سال ۲۰۰۶ به این طرف این مراسم در یکی از کشورهای عضو برگزار مي شود. به گفته آقای سلطاني مراسم بزرگداشت از روز فلسفه تا اکنون در کشورهای: ترکیه، مراکش، روسیه و ایتالیا برگزار شده است که امسال قرار بود در ایران برگزار شود اما به دلالتی سازمان یونسکو از تصمیمش مبني بر تجلیل از روز فلسفه در کشور ایران خود داري کرد.

داکتر محمد امین احمدی رئیس موسسه تحصیلات عالی ابن سینا به حیث اولین سخنران مراسم گرامیداشت از روز جهاني فلسفه، از حضور شمار زیادی از فلسفه دوستان سپاسگزاری نموده و سخنرانی اش را تحت عنوان «در آمدی بر زوال تفکر فلسفي در افغانستان» ایراد نمود.

استاد احمدی در متن سخنرانی پر محتوایش با تبیین تاریخي، پنج دوره مختلف شکوفایی و زوال تفکر فلسفي در جهان اسلام و مخصوصاً افغانستان را توضیح داده همچنان با کلام صریح و گویا خصوصیات و ویژگی هاي ادوار مذکور را به بحث و بررسی گرفت.

آقای احمدی علل رشد و زوال تفکر عقلي در پنج دوره را نامبرده و عصر شکوفایی و رشد تفکر فلسفي در افغانستان را مربوط به فیلسوف مشهور و مطرح شرق- ابن سینای بلخي- دانست. رئیس موسسه تحصیلات عالی ابن سینا با سیر و نگاهی دقیق به تاریخ جریان فکري و سیاسی در متن سیاست ها و حکومت هاي که در افغانستان حاکم بوده، زوال تفکر فلسفي را با درگذشت ابوعلی سینای بلخي یاد نمود.

به گفته داکتر احمدی، زوال و افول فلسفه و تفکر فلسفي در افغانستان زمانی رونما گردید که مرکزیت سیاست و حکومت داري با سقوط سلسله تیموري در افغانستان، به هند (گرگانی ها) و ایران (سلسله صفوي ها) انتقال یافت. به تبیین داکتر احمدی، «بر این اساس تفکر فلسفي در افغانستان در انزوا قرار گرفت» و رو به زوال نهاد.

آقای احمدی گفت، در عصر معاصر تفکر فلسفي با آمدن و تدریس فلسفه مارکسیسم و ترجمه اخلاق نیکوماخوس ارسطو توسط دانشمندان عزیز صلاح الدین سلجوقي بسط و رواج یافت.

علی امیري استاد موسسه تحصیلات عالی ابن سینا، نویسنده و پژوهشگر، به حیث دومین سخنران مراسم گرامی داشت از روز جهاني فلسفه، سخنرانی اش را با عنوان «فلسفه و خود آگاهی تاریخي» آغاز کرد.

استاد امیري با طرح سوال «خود آگاهی تاریخي چیست و چه نسبتی با فلسفه دارد؟» گفت، خود آگاهی تاریخي با آگاهی تاریخي از هم متفاوت است. به تبیین وي، آگاهی تاریخي «ناظر بر داده ها و یا سرنوشت ذات آگاهی» در تاریخ است؛ اما «خود آگاهی تاریخي... یک وضعیت تاریخي است که بشر در آن نسبت آگاهانه با تاریخ دارد. يعني مي داند که ماهیت زمانه او چیست و کدام عنصر یا عناصر، این زمانه و یا روزگار را استوار داشته است و راه مي برد؟»

استاد امیري با بیان اینکه خود آگاهی تاریخي، نسبت آگاهی را با زمان مطرح مي کند، گفت: «اما نسبت آدمي با زمان یکسان نیست. آدمي نه تنها خود را در افق زمانه خود متفاوت درک مي کند که در برهه هایی از تاریخ، زمان خود را نیز درک نمی کند

## یادش گرامی و روح پاکش شاد باد



روانشاد محمد اسماعیل

با تأسف عمیق اطلاع یافتم که محمد اسماعیل مشهور به حاجی اسماعیل در دهکده کلانگذر دره نیکی چشم از جهان بست. حاجی اسماعیل از شخصیت های برجسته اجتماعی، شخص معارف پرور، ترقی پسند و مهربان بود که من این صفات وی را در زمان کودکی و دوره های ابتدایی و متوسطه مکتب در مورد خود احساس کرده ام.

بیاد دارم که در جریان امتحانات مکتب کلانگذر که در خارج از صنف های درسی شکل صحرایی برگزار میگردید، حاجی اسماعیل با نگرانی و هیجان جریان امتحانات را نظاره میکرد و هر شاگردی که پارچه اش را تسلیم و از صحنه امتحان خارج می شد، در آغوش میگرفت، تشویق میکرد و با وی صحبت مینمود. من شخصاً به صفت شاگرد ممتاز (اول نمره عمومی) بار ها مورد تشویق پدرا نه اش قرار گرفته ام. پسر حاجی، صالح محمد همصنفی من بود، زمانیکه من و صالح صحنه امتحان را ترک میکردیم، او قبل از فرزندش مرا در آغوش میگرفت و از نتایج کار و دروس من تمجید مینمود و مرا تشویق میکرد. هرگز فراموش نمی کنم که روزی او در دهلیز مکتب، با یکی از شخصیت های دست اول معارف در منطقه ما، استاد عین الدین خان در باره من صحبت میکردند، آنها مرا نزد خود خواستند، استاد گرامی عین الدین خان در باره من به حاجی معلومات میداد. حاجی بزرگوار در حالیکه اشک از چشمانش سرازیر شده بود، مرا در آغوش گرفته گفت: «پسرم، میدانم پدرت را از دست دادی، من بجای پدرت هستم، بالای من حساب کن. امید وار هستم روزی به چراغی تبدیل شوی، زیرا مردم و منطقه ما به روشنی نیاز بیشتر دارد.» حالا که نگرانی ها، تشویش ها، هیجانات او را در باره تشویق شاگردان مکتب بیاد می آورم، میدانم که حاجی درد جانگذاز داشته و از عقب ماندگی محیطی و اجتماعی مردمش رنج و عذاب زیاد را میدیده و علاج این درد هایش را در رشد معارف و تحصیل فرزندان این مردم میدانسته است.

ثنا نیکیپی

سی ام نوامبر ۲۰۱۰، کانادا



WikiLeaks founder Julian Assange

ویکی لیکس درز بزرگی بر دیوارهای قلعه مستحکم رسانه های انحصاری غربی و نویدی برای رسانه های غیر وابسته ، نویسندگان مستقل و ژورنالیزم آزاد

ویکی لیکس دریچه یی بسوی افشای هزاران نوع جنایات غیر انسانی که بنام انسان و انسانیت، حقوق بشر، دموکراسی ، عدالت ، صلح و آزادی عملی میگردد.

## wikiLeaks about Afghanistan

[http://www.google.ca/images?um=1&hl=en&biw=1920&bih=790&tbs=isch%3A1&sa=1&q=wikileaks+about+Afghanistan&aq=f&aqi=&aql=&oq=&gs\\_rfai=](http://www.google.ca/images?um=1&hl=en&biw=1920&bih=790&tbs=isch%3A1&sa=1&q=wikileaks+about+Afghanistan&aq=f&aqi=&aql=&oq=&gs_rfai=)

<http://www.youtube.com/watch?v=QzIYx8ruVdI>

[http://www.google.ca/imgres?imgurl=http://www.freitag.de/datenbank/freitag/2010/29/s/images/010-07-25-wikileaks-afghanistan-b.jpg&imgrefurl=http://arts1091.unsw.wikispaces.net/Social%2BMedia%2B%2526%2BWikileaks&usg=\\_\\_euqtBXE9XPJehOgNt8NZSm01pDg=&h=381&w=550&sz=93&hl=en&start=0&sig2=dP-DEFijqf\\_gL2jIrsCTlg&zoom=1&tbnid=jxm-OQYb6oPcuM:&tbnh=154&tbnw=205&ei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&prev=/images%3Fq%3Dwikileaks%2Babout%2BAfghanistan%26um%3D1%26hl%3Den%26biw%3D1920%26bih%3D790%26tbs%3Disch:1&um=1&itbs=1&iact=hc&vpx=783&vpy=89&dur=4621&hovh=187&hovw=270&tx=113&ty=94&oei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&esq=1&page=1&ndsp=32&ved=1t:429,r:3,s:0](http://www.google.ca/imgres?imgurl=http://www.freitag.de/datenbank/freitag/2010/29/s/images/010-07-25-wikileaks-afghanistan-b.jpg&imgrefurl=http://arts1091.unsw.wikispaces.net/Social%2BMedia%2B%2526%2BWikileaks&usg=__euqtBXE9XPJehOgNt8NZSm01pDg=&h=381&w=550&sz=93&hl=en&start=0&sig2=dP-DEFijqf_gL2jIrsCTlg&zoom=1&tbnid=jxm-OQYb6oPcuM:&tbnh=154&tbnw=205&ei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&prev=/images%3Fq%3Dwikileaks%2Babout%2BAfghanistan%26um%3D1%26hl%3Den%26biw%3D1920%26bih%3D790%26tbs%3Disch:1&um=1&itbs=1&iact=hc&vpx=783&vpy=89&dur=4621&hovh=187&hovw=270&tx=113&ty=94&oei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&esq=1&page=1&ndsp=32&ved=1t:429,r:3,s:0)

[http://www.google.ca/imgres?imgurl=http://3.bp.blogspot.com/\\_PG3ew\\_iFi3A/TPUtJEyzajI/AAAAAAAAAV-Q/6Av25CW6cr8/s1600/Photo%252B1.jpg&imgrefurl=http://warnewsupdates.blogspot.com/2010/11/wikileaks-and-afghanistan-news-roundup\\_30.html&usg=\\_\\_LAQgYVljW7Hkx6rCSrvHpSkHsfQ=&h=276&w=460&sz=34&hl=en&start=0&sig2=IjbEGbTIwqYNF1QjSd6TCw&zoom=1&tbnid=dicyL2D6k622XM:&tbnh=123&tbnw=205&ei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&prev=/images%3Fq%3Dwikileaks%2Babout%2BAfghanistan%26um%3D1%26hl%3Den%26biw%3D1920%26bih%3D790%26tbs%3Disch:1&um=1&itbs=1&iact=rc&dur=532&oei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&esq=1&page=1&ndsp=32&ved=1t:429,r:0,s:0&tx=107&ty=65](http://www.google.ca/imgres?imgurl=http://3.bp.blogspot.com/_PG3ew_iFi3A/TPUtJEyzajI/AAAAAAAAAV-Q/6Av25CW6cr8/s1600/Photo%252B1.jpg&imgrefurl=http://warnewsupdates.blogspot.com/2010/11/wikileaks-and-afghanistan-news-roundup_30.html&usg=__LAQgYVljW7Hkx6rCSrvHpSkHsfQ=&h=276&w=460&sz=34&hl=en&start=0&sig2=IjbEGbTIwqYNF1QjSd6TCw&zoom=1&tbnid=dicyL2D6k622XM:&tbnh=123&tbnw=205&ei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&prev=/images%3Fq%3Dwikileaks%2Babout%2BAfghanistan%26um%3D1%26hl%3Den%26biw%3D1920%26bih%3D790%26tbs%3Disch:1&um=1&itbs=1&iact=rc&dur=532&oei=21EOTfOxBsGnnQe7xJHpDQ&esq=1&page=1&ndsp=32&ved=1t:429,r:0,s:0&tx=107&ty=65)





Andisha-e-Now

**شهر آشنا بگانه مدای شما در تورنتو**

آگهی های تجارتی تان را به شهر آشنا بسیار بکار ببرید

طریق شبکه تلویزیونی جهانی به اطلاع هموطنان ما

در سراسر کانادا و جهان برسد

نبیله یعقوب فلاح  
گرداننده برنامه های  
تلویزیونی شهر آشنا

**647-280-0820**

**ANDISHA-E-NAU**

The Afghan Community monthly Newspaper

Issue 87 December 2010 Toronto Canada

andishaenow@gmail.com

www.andisha-e-now.net

**تلفون های خبری**

هموطن **416-410-9309**

(دکتر انوار) **416-410-8391**

آریانا **416-410-6624**

(خان آنا سرور)

مادترین اخبار روز را از تلفون های فبری بشنوید

**قالین فروشی هرات**

ارزان ترین محل فروش در کانادا

**Tel: 647-351-2560 1221 Markham Rd**

**Cell: 416-939-8361**

متصل رستوران تاج محل  
و عکاسی تصویر اصغری

**صرافی اطمینان**

ETMINAN EXCHANGE

**حواله پولی شما به کابل و از کابل به تورنتو ۱٪**

در صورتیکه حواله های پولی شما اضافه تر از ۵۰۰ دلار باشد.

البته در برابر پرداخت پول کانادایی شما - ارزانتر از نرخ بانکها

تبدیل میگردد. همچنان درباره خرید و یا فروش منازل و هایشی

خویش در تورنتو و یا کابل با ما در تماس شوید. صداقت و تلاش

ما جلب اعتماد شماست.

**Tel: 416-431-9900**

**Cell: 416-875-8361**

**549 Markham Rd**

داخل سوپر مارکت افغان

**RE/MAX**

Realtron Realty Inc. Brokerage

Each office independently owned and operated

7800 Woodbine Avenue  
Markham, Ontario L3R 2N7

Bus: 905-470-9800, 416-221-0999

Cell: 416-888-0805

Fax: 905-470-7770

E-mail: aakefi@trebnet.com

**احمد عاکفی**  
Ahmad Akefi  
B.A., M.B.A.  
Sales Representative

**Century 21 Regal Realty Inc.**

**غلام رسول واحدی**

مشاور صاف و آگاه

4030 Sheppard Ave E, Toronto, ON

Tel: (416) 291-0929

Cell: (416) 949-5024

Fax: (416) 291-0984

**Ghulam R. Wahedi**  
Sales Representative

**New Kabul**

**Halal Meat & GROCERY**

شانه و ران گوسفند و گوساله، گوسفند و گوساه مکمل

انواع کوفته، ران مرغ و مرغ مکمل، لوازم آشپزخانه، حواله پولی

کارت های تلفون و غیره اجناس مورد ضرورت شما

**5010 Steeles Ave West**  
**Unit 15, Etobecoke, ON**

**TEL: 416-740-4655**

**Fax: 416-740-9333**

**Hoshang Amini**

All-Risks Insurance Brokers

Yonge St. Unit A203 11685  
Richmond Hill, ON L4E 0K7

**Cell: 416-832-8347**

بیمه وسایل نقلیه، خانه و املاک

**هوشنگ امینی**

مشاور، همکار و رهنمای ورزیده برای هر نوع بیمه

**ARYAN SIGN**

**We Make A Sign**

All kind of A-sign and banners

Board sign

Business Cards

One color to Full color

Wedding Cards

Affordable price

**416 879-4781**

**حادثات ترافیکی**

Reasonable Rates

Free Consultation

**Idrees Sakhizadah**

STOP

Speeding • Stop Sign • Red Light • Careless Driving

Without Insurance • Impaired Driving • Criminal Charges

• Insurance Claim

**Tel: 416-606-7842**

4158 Sheppard Ave. East, 2nd Floor, Toronto, ON, M1S 1T3

**کلینیک دندان**

قبول بیماران جدید و عاجل

دوشنبه تا شنبه از 9 صبح تا 9 شب

\* روت کتال

\* داکتر دندان زیبایی

\* جراحی دندان

\* مشاوره رایگان

\* دندان سازی

\* کراون و بریج

\* دندان مصنوعی

**Tel: 416-690-2438, 416-690-2438**

2558 Danforth Ave Suite 206, At Main Subway

**Bakhter Bookkeeping & Tax Services**

**نظر اب عالمی و ولید عالمی**

**Nezrab Alimi & Walid Alimi**

47 Albacore Crescent  
Scarborough, Ontario, M1H 2L2

**Tel: 416-430-0845**

**Home Life**

HomeLife Vision Realty Inc.

Residential, Commercial, Investment

Mortgage and deed of trust refinancing

رهنمای باتجربه و صمیمی

در خرید و فروش املاک

**1945 Leslie Street, Toronto, ON, M3B 2M3**

**Tel: 416-383-1828, Fax: 416-383-1821**

**Toll Free: 1-800-420-4105**

**RE/MAX**

Realtron Realty Inc., REALTOR

Independently Owned and Operated

**AZIZ HAFIZY**  
Sales Representative

183 Willowdale Ave.  
Willowdale, ON M2N 4Y9

Fax: (416) 222-1237

**(416) 222-8600**  
24 Hour Pager

**شیر سوپر مارکت**

حاجی شیر خرید و فروش در نوع منزل و ملکیت

شماره در کابل و جلال آباد در اسرع وقت انجام

داده و پول آنرا در کانادا می پردازد.

**556 Markham Road, Scarborough**

**Tel: 416-264-4019**

**416-834-4208**

حاجی شیر

**RE/MAX**

Realtron Realty Inc., REALTOR

Independently Owned and Operated

**FROZ HAFIZY**  
Sales Representative

7800 Woodbine Ave.  
Markham, ON L3R 2N7

Fax: (905) 470-7770

**(905) 470-9800**  
24 Hour Pager